هو

بسم الله تعالى شانه العزيز

كيف اقول هذا ملكي والملك لله الواحد
القهار الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم
يكن له كفوا احد حرره الاقل عبد الله
ملا علي اصغر تفرشي الاصل والمسكن عفى
الله له ولوالديه ولحسن اليهما والبر يوم
يقوم الحساب اللهم العن من ظلمه بحق
محمد وآله واغفر لمن ذكرني بدعاء
الخير وطلب المغفرة عند ملاحظته
١٣٢٨ بتاريخ هشتم
في شهر ربيع المولود هزار و سيصد و

هذا کتاب شرح صلوات

وبه نستعین بسم الله الرحمن الرحیم

نحمدك اللهم علی ما اخترت عهدك علینا بالایمان بك والاعتراف
بنبوة نبیك محمد صلی الله علیه وآله وولایة اوصیائه
فی الاولین ونشکرك علی ما وفقتنا للوفاء بما عهدتنا عندك
واعترفنا لك فی الآخرین ونشهدك علی انا مسلمون
لهم ومصلون علیهم ونسئلك ان تجعل ما اثبتنا من معرفتهم
مستقراً عندك حتی نفوز به لدیك وتوصلنا الیهم فی
اللهم شرایف صلواتك ونوامی برکاتك علیهم وعلیهم
اما بعد بنده حقیر معترف بتقصیر عبد الله بن محمد علی اصغر
حشرهما الله مع موالیهما بالواح ارواح ارباب بصیرت
صاحبان خبرت میگذارد که از جمله اعمالی که در روایات کلام
مجید ربانی بتصریح وتلویح امر بآن وارد شده است وذکر خاندان
اهل بیت طهارت به واذکروا الله کثیراً بآن موءول کردیده است

درود

ودرود وصلوات وسلام بر حضرت ختمی منقبت قرشی نسب
امی لقب است که چون رایت نبوتش را بخطاب قلم قم فانذر در
عرصه عالم امکان افراختند وآوازه رسالتش را بنداء انا ارسلناك کافة للناس در مسامع عالمیان انداختند جمیع
خلایق را تا قیام قیامت دعوت ساختند وامت مرحومه
اش را بتشریف شریف کنتم خیر امة اخرجت للناس نواختند
علیه وآله من الصلوات اشرفها ومن التحیات انماها و
مع ذلک فضائل وفواضل وخواص وفوایدان بموجب اخبار
بسیار وبحسب تجربه واعتبار از هر عملی وذکری افزون
واز حیز تقریر وتحریر بیرون است تا بکه از بعضی اخبار چنان
مستفاد میگردد که هر دعا وعملی که بی درود باشد از این
خلخال واقسر خالی وکوش وکردنش از این حلی وزیور
عاری باشد در بارگاه قدس راه دخول ومرتبه قبول
بهم نمیرساند ونقد هر عبادتی که در سر دار الضرب یقین
بنقش این سکه تزیین نیافته باشد در نظر حقیقت
بین صرافان نقود اعمال بپشیزی نمی ارزد وبا بحار درود

فرستادن

فرستادن بانسرور از جمله فرایض لازمه و عبادات مفرو
ضه است که هیچ مومن در تهاون بان معذور نخواهد
بود و بدلالت اخبار مرویه از رسول مختار و اهلبیت
اطهار علیهم صلوات الله الملک الجبار تارک ان راه بهشت
نخواهد پیمود و با وجود اینها تا حال کتاب جدا رساله
از علمای اصحاب ما که در ذکر فضایل و فواید ان استقصا کرده
رفته باشد بنظر نرسیده و شواهد زیبای اخبار و اثار
که دران باب وارد شده است بر هیئت اجتماع بر منصه منصه
جلوه گر نیامده بلکه در هر جا از ان بیانی و در هر مقامی
از ان داستانی ایراد نموده اند گویا چنان پنداشته اند که
جمیع کتب و رسایل بیان حال و تفصیل اجمال ان مقالست
و لنعم ما حسبوا و در این اوان که حضرت عزت ساحت جهان را
بوجود مسعود ذیجود زینت داد که منظور نظری جز تقویت
اسلام و تربیت مسلمین ندارد و دست قدرت حق جل
و علا زمام اختیار انام را در کف کفایت ذی شان نهاد
که بغیر از تحصیل رضای خالق و رفاه خلایق همت بر کاری
دیگر

دیگر نگمارد یعنی زینت افزای اورنگ سروری و مالک
ممالک جهانبانی و دادگستری صاحب عدل شامل و ید باذل
و عقل کامل و قلب عاقل و طبع باذل و درایت و شوکت
و عظمت و جلالت بنهایت انکه تا بوده کمتر سنتی از سنن
شرعیه را تارک بوده و با وجود سن شباب و جمعیت اسباب
هرگز راه ارتکاب هیچ منکر را نمی پیموده و عفو عمیمش مرهم
مرحمت عامه رعایاست و غضب عالم سوزش موضع
سطوت سخت که مجمع البحرین علم و ادب و مخزن اللئالی
حسب و نسب شاهزاده ازاده افراسیاب شان منوچهر القاب محمد
ولی میرزا ابقاه الله ملکه و سلطانه و ایده الله انصاره و اعوانه
بخاطر خطیر مهر تنویر افتاب نظیرش چنان خطور نمود که این
بنده مستهام کمترین را بجمع و تالیف و ترتیب و توصیف رساله
مامور سازد که مشتمل باشد بر انچه تعلق بصلوات فرستادن
دارد از اخبار و اثاری که از مطالعه کتب اصحاب بنظر این
کوتاه نظر رسیده و با ازمان ملاحظه دفاتر اخبار بی تو شعورا
بی شعور بران تا بیاید بانضمام صلوات که از انبیا و مرسلین
و ائمه

وائمه معصومین ماثور و مروی گردیده است و بعد ازان انهای
مطاع لازال مطاعا فی الادباع والاصقاع باین بی بضاعت
امتثال لامر اجتهادی در مبالغه نمودم مانند ماهران در علوم
بساط افاده و اظهار فضل نشستم و عباراتی درین عجاله
نکته مشهور کالکلام و معانی در نادرم نهایت امیدوارم
بیمن توجه خاطر فیض مظاهر امیر معظم لازال مهبط للفیوضات
که دور سپهر گردون سپهر که هر دم بوقلمون وار برنگی
برایان و هر لحظه چون مرد خیال باز نقشی نماید و از پیری سرخمی
چراغ مراد نامرادی را بباد حادثات فرو نشاند و خاک نومیدی
و حرمان در دیدۀ امیدواران ناامیدی شکنان عادت خویش را
ترک نموده در تیسیر اسباب از طریق مسامحه سپرده و ابواب
نافرجام از سر مضایقه مأمول بر خواسته بر طبق مسئول
صورت حصول پذیرد و مطلوب بنحوی که شایستۀ
ارباب فضل و محبوب اصحاب قلوب باشد صورت
انجام گیرد والمرجو من الله ان یمن علینا بتصحیح النظر
و تحقیق الآمال و یثبت اقدامنا فی مصارع القول
والعمل

والکمال ونصلی علی النبی المرسل والرسول المکرم المنجا وعلی
آله الاخیار الاطهار وعلی الذین اتبعوهم باحسان وهو حسبنا
ونعم الوکیل واین رساله مشتمل است بر هشت فصل فصل اول

فصل اول

در بیان معنی صلوة و تسلیم بحسب لغت و اصطلاح بدانکه
جمهور متفقند بر آنکه صلوة در اصل لغت بمعنی دعاست و نماز را
بجهة اشتمال بر دعا صلوة میگویند والحال در عرف
صلوة بر دو چیز اطلاق میکنند یکی درود و آن دعاییست
خاص که مضمونش استدعای رفعت درجه و ازدیاد قرب
حضرت رسالت صلعم مرتبت است دوم نماز و آن
عبارت از عبادتیست مخصوص مشتمل بر حرکات و سکنات
وادعیه و اذکار مخصوص و در بعضی کتب مذکور است
که لفظ صلوات در اصل لغت موضوعست بازاء معنی
دعاء و در شریعت بازاء مجموع اذکار و هیأتی چند قلبی و لسانی
و قولی و فعلی و حقیقت دعاء بر وجه اتم و اکمل انست که بنده
بجمیع اجزاء خود از فعل و قول و علم و حال حق سبحانه و تعالی
را بخواند بنحوی که هیچ ذره از ذرات وجودش از دعا خالی
نباشد

نباشد و جمیع اعضایش زبان طلب کننده باشد تا آنکه
مضمون المصلی یناجی ربه بر او صادق کند و همچنین
درود دهنده نیز باید که چون زبان بذکر الفاظ صلوات
گشاید دل با زبان موافقت نماید و در معنی آن لفظ بزر
گوار از سر حضور خاطر و صفای باطن تامل و تدبر فرما
ید زیرا که هر فعل و حرکتی که از زبان یا از یکی از دیگر
اعضا و ارکان بیفرمان و التفات جان صادر گردد
بسهو و نسیان موسوم میگردد و بهیچ وجه اعتباری
ندارد و صاحب کشاف و گروهی صلوة را از صلی که بمعنی حرکت
دادن صلوین گرفته اند و صلوین در لغت دو استخوان
در عجز حیوان که دم حیوانات از قبیل فرس و حمار در میان
آن دو استخوان میگردد و چون نماز گذارنده در رکو
ع و سجود آن دو استخوان را حرکت میدهد او را مصلی و آن
عمل را صلوة نام نهاده اند و بنا بر این تسمیه درود فرستادن
را صلوة گفته اند باعتبار آنکه فرستنده درود در خشوع
و تضرع بنماز گذارنده شبیه است او همین گروه احتمال اشتقاق
ان

آن از صلوة بمعنی دعا نیز ذکر کرده اند و گروه دیگر صلوة
را از صلی که بمعنی داخل آتش شدن باشد گرفته اند و
گفته اند که جهت تسمیه نماز بصلوة باین معنی آنست که نماز
گذارنده حقیقی آن کس است که در حال نماز از مشاهده
انوار تجلی معبود محترق و گداخته باشد و همچنین درود
دهنده باید که در بوته محبت حبیب الله صلی الله علیه و آله
ذوبان یافته از هر غل و غش پاک گردیده باشد تا انقیاد
صلواتش در دار الضرب اخلاص سکه قبول رساند و بعضی
گفته اند که صلوة از تصلیه مشتق است که بمعنی متابعت اسب
وابه لا اصلی فی و لا صلی را باینمعنی حمل نموده اند و اسب
دوم در متابعت مصلی میباشد بجهت آنکه تابع اسب
اول است که از مجلی مینامند و بر این تقدیر وجه تسمیه
آنست که نماز گذارنده تابع شارع است در امری که نموده
و درود دهنده تابع خداوند احد و ملائکه است در تجلیل
که فرموده إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا و بعضی دیگر اشتقاق
صلوة

صلوة اتصاله دانسته اند و گفته اند که نماز گذار حقیقی آنست
که در حال نماز از خلق منفصل و بحق تعالی متصل گردد و در نی
دهنده کامل آنکس است که بانوار سنت متصل و از آثار بدعت
منقطع شده باشد و یکی از عرفا میگوید که اگر چه صلوة بمعنی
نماز است اما اصلش فیض ربّ است بمحبوب و رابطه عبادت است
بمعبود و صلوة بمعنی درود است و صلوة التفات آنحضرت علت
و واسطه اتصال امت بآنحضرت و میگوید که اتصال بکسی
بدون انفصال از دیگری صورت نبندد پس مصلی هر
دو معنی باید که از سوای مطلوب بگسلد تا باو تواند پیوست
و با آنکه مشهور در نزد جمهور آنست که صلوة از حق تعالی
بمعنی رحمت و از ملائکه بمعنی استغفار و از پیغمبران
و سایر مؤمنان بمعنی دعا و در بعضی از کتب تفاسیر مذکور
گویا است که صلوة از حق تعالی معنی دارد رحمت و مغفرت
و ثنا و تزکیه و کرامت و از ملائکه بمعنی دعا و استغفار است
و صلوة مؤمنان دعا است و بس و بعضی گفته اند که از حق تعالی ذکر
خیر بنده است و ثنا و رحمت و رضوان و از ملائکه ثنا و دعا
و ازبعض

و ازبعض نقل کرده اند که اصل صلوة رحمت پس از حق تعالی بمعنی
رحمت باشد و از ملائکه بمعنی رقت و طایفه صلوة را بمعنی
رحمت ضعیف میدانند باین دلیل اوّل آنکه حق تعالی در این آیه
أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ رحمت را بر صلوات
عطف نموده و این دلیل بر مغایرت است دوّم آنکه صلوات
مخصوص بگروهی خاص و رحمت عام و شامل همه اشیا است و گفته اند
که صلوات از حق تعالی ثنا است و بعضی گفته اند که صلوة حق تعالی بر غیر
پیغمبر ما صلعم رحمت و بر آنحضرت زیادتی مکرمت و ابن بابویه
ره در کتاب معانی الاخبار از ابو حمزه روایت کرده است که از امام
جعفر صادق علیه السلام سئوال نمودم از این آیه إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فرمود
که صلوة از حضرت عزّة رحمت و از ملائکه تزکیه و از مردم دعا
و سلام تسلیم نمودنست در آنچه بر آنحضرت نازل شده است و قریب بهمین
معنی را در معنی صلوات در کتاب ثواب الاعمال از امام موسی
کاظم علیه السلام روایت کرده است و این احادیث رد میکند
قول کسانی را که صلوة بمعنی رحمت را ضعیف شمرده اند و در جواب

و دلیل ایشان میگوییم که رحمت امریست صاحب مراتب بسیار
و صلوة مرادف رحمت مطلق نیست بلکه مراد از ان نوع خاص از
رحمتست و ذکر رحمت در ایه اُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ
وَرَحْمَةٌ از قبیل ذکر عام است بعد از خاص و بعضی گفته اند
که معنی صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ که بر زبان جاری میشود انست که
معظم گردان حبیب خود را در دنیا با علاء دین و اظهار
دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در اخرت بتضعیف
ثواب و قبول شفاعت و تفضیل ان حضرت بر کافه انبیا
و رفع درجه او در جوار کبریا و این دعائیست که بتشبیه
مثال فاجابت میرساند و یکی از علمای علم حروف گفته است
که صلوة مرکبست از صاد صمد و لام لطیف و واو احد و ها
هادی و کسی بمعنی ان مطلع میگردد که بر حقایق این
اسما مطلع شده باشد و بدانکه علما در تفسیر سلام سه معنی
ذکر کرده اند یکی انکه سلام بمعنی سلامت باشد یعنی
سلامت ترا باد و بر تو باد دوم انکه مراد از سلام اسم
حقتعالی باشد یعنی حفیظ جل و علا بر حفظ و رعایت تو
کبل

وکیل و بعون و حمایت تو کفیل باد سیم انکه بمعنی تسلیم
باشد یعنی تسلیم و انقیاد از جانب ما مر تو راست و هر چه
فرمائی مامور بهیم و از مخالفت و مجانبت تو دوریم و انچه از اخبار
ائمه اطهار علیهم السلام معلوم میشود مراد از ان در ایه شریفه
معنی سیم است مثل انکه برقی در کتاب مجالس در تفسیر
ایه اِنَّ اللهَ وَمَلٰئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ از امام جعفر صادق
روایت کرده است که صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا یعنی ثنای انحضرت
را بگویید و تسلیم نمایید انچه را که انحضرت اورده است و در تفسیر
علی بن ابراهیم مذکور است که صلوة از حقتعالی رحمتست و ثنا
و صلوة مومنان دعا کردنست برای انحضرت و تصدیق و اقرار
بفضل انحضرت نمودن و معنی تسلیم تسلیم کردنست ولایت
و تسلیم نمودنست انچه را که انحضرت اورده است **فصل دوم**
در ذکر نکات و ابحاث متعلقه بایه صلوة یعنی ایه اِنَّ اللهَ
وَمَلٰئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ
وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا و ترجمه این ایه اینست که بدرستیکه حقتعالی
و ملائکه او صلوات میفرستند بر پیغمبر ای کسانیکه ایمان
اورده اید

فصل دوم

او را ده اباد صلوات فرستید بر او و تسلیم کنید تسلیم کردنی
و در کتاب احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است
که فرمود برای این آیه ظاهری و باطنی است و ظاهرش صلوا علیه
و باطنش و سلّموا تسلیما یعنی تسلیم نمایید برای کسی که او را
وصی و خلیفه خود کرده است بر شما و بانچه باو سپرده است
پس فرمود که اینست آنچه من خبر میدهم که تاویل را کسی میفهمد که حسی
لطیف و ذهنی صافی و تمیزی صحیح داشته باشد و از ابن عباس
مرویست که چون این آیه نازل شد رخساره مبارک آنحضرت از غایت
مسرت بر افروخته گشت و فرمود که تهنیت مرا که این آیه بر من نازل شده است
که در نزد من دوست تر است از دنیا و از هر چه در دنیاست و در بعضی
از کتب مذکور است که چون ملائکه بعد از نفخ صور در آدم علیه
السلام بسجده او مامور گردیدند در تصور ایشان چنان بود که
چون روح در جسد مطهر خاتم انبیا صلی الله علیه و آله دمیده
شود البته بسجده او مامور خواهند گردید و چون بعد از ظهور
نور وجود حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در عرصه این
عالم آن امر صادر نشد حق سبحانه و تعالی بجهه رفع شبهه تفضیل

ادم

ادم بر خاتم سجودی خود بر آنحضرت صلوات فرستاد و ملائکه و مؤ
منان را نیز بان امر فرمود تا از آن ظاهر شود که اگر در اینجا همین
زمره ملائکه بسجده آدم علیه السلام مامور گردیده اند در اینجا حضرت
باری عز اسمه تبارک با ملائکه و مومنان بر آنحضرت صلوات و درود فر
ستاد و در آنجا سجده ملائکه آدم را یکبار پیش نبود و در اینجا خالق
و خلائق بر توالی و تعاقب بر آنحضرت درود میفرستند
مؤلف گوید که اگرچه قایل این قول استنباطی نموده و راه اظهار
شرف و برتری آنسرور بر ابو البشر پیموده و گویا مبنای استنباط
روایتی بوده که در ارشاد القلوب از موسی بن جعفر علیهما السلام
منقولست که یهودی بخدمت مولای متقیان امیر المؤمنین
علیه السلام امد و از فضل خاتم انبیا صلی الله علیه و آله بر سایر انبیا علیهم السلام
سؤال نمود و گفت که حق تعالی ملائکه را بسجده آدم امر کرد آنحضرت
فرمود که افضل از این را بمحمد صلی الله علیه و آله کرامت نموده زیرا
که خود بر او صلوات فرستاد و بملائکه امر فرمود که بر او صلوات
فرستند و عبادت عباد را تا روز قیامت در صلوات بر آنحضرت
قرار داد و فرمود انّ الله و ملائکته یصلّون علی النبی یا ایها

الذین

الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً و هر که در حال حیات
یا بعد از وفات آنحضرت بر او صلوات فرستد حقتعالی بر او صلوات
ده صلواة بر آنکس میفرستد و ده حسنه باو عطا میفرماید و هر که
بعد از وفات آنجناب بر او صلواة فرستد آنحضرت بر آن مطلع
میشود و بر آنکس صلوات و سلام میفرستد مثل صلواتی که فرستاده
است و حقتعالی دعای امت او را در هر حاجت برود که آن سؤال نماید
موقوف میدارد و باجابت نمیرساند تا آنکه بر آنحضرت صلوات
فرستند و این بزرگی و عظمتی است از آنچه با آدم عطا نموده
احادیث بطوله اما بر مطلع باسرار و متدبر در اخبار ائمه اطهار
ظاهر خواهد بود که سجود ملائکه مر آدم را بواسطه نوری بود از آن
سرور و ائمه اثنی عشر که حضرت آدم مستودع و مظهر آن گردید و
بطفیل آن بمرتبه مسجودیت ملائکه رسید و آنچه امیر المؤمنین
در الزام ابن الجوزی فرموده از باب مجادله باحسن است که حقتعالی در آیه
کریمه و جادلهم بالتی هی احسن بمعتقدان امر فرموده است
و دیگری از اهل فضل در ذکر نکات متعلقه باین آیه شریفه ذکر
کرده است که حقتعالی و تقدس درود بر آنحضرت را با شهادت بحق جل
مشابهت

مشابهت داده و چنانچه در شهادت بتوحید بخود ابتدا نموده
و فرموده آنکه شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ و بعد از آن گواهی
ملائکه را بر آن عطف نموده است که وَالْمَلَائِکَةُ و در سیم
مرتبه شهادت مؤمنان را ذکر او لوا العلم ایشانند بآن ملحق
کرده اینجا هم چنین درود بر آنحضرت نخست بخود ابتدا کرده
و بعد از آن صلوات ملائکه را خبر داده و در سیم مرتبه مؤمنان را
فرموده که صلوا علیه و آله و از این مستفاد میشود که ظهور
شرف و فضیلت آنحضرت بر وجهی است که دل هیچ عاقل
کنه آن نداند و زبان هیچ کامل بیان شمه از شرح آن نتواند
و دیگر آن اشاره است که در صلوات خدا بر اشرف انبیا اکتفا میتوان
فهمید آنست که مؤمنان بصلوات فرستادن رغبت نمایند زیرا
که چون دیدند که حقتعالی با کمال استغنا بر آنحضرت درود
میفرستد ایشان میدانند که با وجود احتیاج بشفاعت آنحضرت
بایشان درود فرستادن سزاوارتر باشد زیرا که درود و سلام بهترین
وسیله است برای شفاعت و دیگر آنکه صلواة مؤمنان
و ملائکه چون بآن قرین گردد لایق قبول آنحضرت میشود
و در حکمت

و در حکمت صلوات فرستادن ملائکه بر آنحضرت گفته‌اند که چنانکه ارباب
درعرصهٔ آفات هدف سهام بلیات میباشند ملائکه نیز پیوسته از نوازل
قضا و قدر ترسان و از وقوع ابتلای هراسان میبودند و حق تعالی برای امنیت
خاطر و جمعیت بواطن ایشان امر بصلوات فرستادن بر حبیب خود
فرمود تا که از برکت آن از بلیات محفوظ مانند و اگر بعقوبتی مبتلا
شوند بواسطهٔ آن از آن بلیه باز رهند و در بعضی کتب مذکور است
که روزی جبرئیل بنزد رسول جلیل آمد و گفت یا رسول الله امروز امری
غریب مشاهده نمودم و آن امر اینست که در وقت نزول از آسمان گذارم
بکوه قاف افتاد و در آنجا آواز نالهٔ دلخراش و فریاد جگرسوزی
بسمع من رسید دانستم که محنت رسیده‌ایست که بآن زاری مینالد
و در ماندهٔ ایست که بآن نیازمندی میخروشد از عقب آن ناله رفتم
فرشته را دیدم که پیش از آن او را در آسمان بعظمت هرچه تمامتر
دیده بودم که بر تختی از نور نشسته و هفتاد هزار فرشته در خدمت
او صف زده می‌ایستادند و چون نفس میزد ملائکه از نفس او مخلوق
میشدند و او را دیدم که با دل خسته و بال شکسته بر زمین
افتاده و چون از حال او استفسار نمودم گفت که در شب معراج

محمد

محمد مصطفی صلی الله علیه وآله من بر تخت خود نشسته بودم
و بتعظیم آنحضرت نیز دل ختم و شرایط تبجیل و تکریم را چنانکه
بایست بجا نیاوردم بآن عقوبت مبتلا گشتم و از ذروهٔ افلاک
بحضیض خاک افتادم الحال تو شفیع من شو و از حضرت ذوالجلال
عفو مرا درخواست کن و من بدرگاه اجابت تضرع بسیار کردم
و مغفرت او را درخواست نمودم خطاب از رب الارباب رسید
که باو بگوی که اگر مغفرت زلت و عفو خطیئت خود را میخواهی
بر حبیب من صلوات فرست تا بمقام اکرام خود برگردی من صورت
حال او را بآن شکسته بال گفتم و او بر حضرت شما صلوات فرستاد فی
الحال اجنحهٔ اقبال و کرامت او رویید و از مرکز خاک بمحیط افلاک
پرواز کرده ببرکت آنحضرت بمحل قرب رسید و حکمتی دیگر اینست
که صلوات مؤمنان را بموافقت بآن صورت اجتماعی حاصل آید
و ببرکت جمعیت درجهٔ قبول یابد چنانکه در حکمت تشریع جمعه و
جماعت این نکته مذکور است و در بعضی از کتب آمده است که چون
ملائکه دانائی آدم علیه السلام را دانستند و کم عطا و عنای او را میدا
نستند هرگاه بنظر امعان در بشرهٔ نورانی او مینگریستند او را

صلوات

صلوات بر سید کاینات بر میکشیدند و وقتیکه آدم کیفیت
حال را از ایشان استفسار نمود گفتند که نوری از جبین تو
میتابد که چون نظر ما بران می‌افتد بی اختیار بلبل زبان ما
بنغمهٔ صلوات مترنم میگردد پس چون آنحضرت بظهور
آمد خطاب بملائکه رسید که آن نوری که در جبین آدم
میتابید اینزمان در میان آدمیان ظاهر گردید و چنانچه در
آنزمان بمراسم تحیاتش اشتغال داشتید اینزمان بوظایف
صلواتش قیام نمائید تا میامن آن بزرگوار بشما عاید شود
از بلیات محفوظ مانید و ببرکات آن محظوظ گردید
و حکمت صلوات مؤمنان از حیز بیان بیرون نیست و از جمله
آنها یکی آنست که صلوات ثمن شفاعتست و هر که ثمن پیشتر
تسلیم نماید با جوان زیادتی مثمن سزاوار تر میشود دیگر
آنکه صلوات فرستادن باداء حق پدری و معلمی آنحضرتست
مر امت را زیرا که آنحضرت و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما
بمضمون حدیث اَنَا وَاَنْتَ اَبَوا هٰذِهِ الْاُمَّةِ دو پدر این امت
را و هر که را دل تشنه هست از نظر تربیت آنحضرتست و هر که را

دل

دل پاکیزه هست از اثر تقویت اوست و در بعضی از کتب نظر رسیده
که روح انسان بجهت تعلق بغواشی ابدان و اشتغال بمشاغل
حواس در قبول انوار الهی ناقص میباشد و از آن مستفید و بهره
مند نمیتواند شد مگر در وقتیکه علاقهٔ افاده و استفاده
در میان او و روح پیغمبری که صاحب دعوت آن زمانست استحکام
پذیرد زیرا که ارواح مقدسهٔ انبیا علیهم السلام از شوایب علایق
و عوائق مصفی و مبرا است و پیوسته از مبدء فیاض فیوض کلیه
متوجه ایشان میباشد پس چون روح کسی را مناسبت و ملاحظت با روح
پیغمبر خود بهم رسد چون لوامع انوار غیبی از عالم اسرار بر روح
مطهر آن پیغمبر فایض میگردد پرتوی از آن بر روح آنکس میتابد
و بقدر استعداد خود فیض یاب میشود بناء علی هذا استنارهٔ انفاس
لاهوتی و استفاضهٔ برکات جبروتی برای ارواح این امت موقوف
بوجود مناسبت و آشنائی با سیرت و سریرت آنحضرت و هیچ واسطه و رابطه
برای آشنائی بهتر از صلوات نیست و از اینجاست که آنجناب فرموده سزا
وارترین مردم بمن در روز قیامت آنکسست که بمن بیشتر صلوات
فرستد و حکمتی دیگر در صلوات مؤمنان اثبات محبت ایشانست

با آنحضرت

بآنحضرت همان محبتی که اهل ایمان را از آن گزیر نیست و این محبت
طبیعی نیست بلکه محبتی است اختیاری که حاصل میشود از صفای
اعتقاد و خلوص نیت و دلالت فرستادن صلوات بر اثبات این
محبت بر دو وجه است یکی آنکه علامت دوستی با کسی دوستی با یاد اوست
خواه آنکه خود گوید و خواه از دیگری شنود و دیگر آنکه هر که کسی را
دوست دارد وسیله وصول باو را نیز دوست دارد و طالب آن
هست پس علامت آنکه سلطان محبت در سراپرده دل قرار گرفته است
آنستکه زبان که مفتاح خانه دلست پیوسته بذکر محبوب جاری
باشد پس بنده که مجامع اوقات را بوظایف صلوات میگذراند
گویا اقامه شهادت مینماید بمحبت حبیب خدا جل جلاله و عامه
و خاصه روایت کرده اند که مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
پرسید که قیامت کی خواهد بود آنحضرت فرمود که چه چیز مهیا
ساخته برای آن روز و چه عمل بجا آورده عرض کرد که نماز و
روزه و صدقه و نفقه بسیار آماده نکرده ام اما اینقدر
هستکه خدا و رسول را صلعم بسیار دوست میدارم آنحضرت
فرمود که تو با آنکس خواهی بود که او را دوست میداری
فاین

و این بشارتیست عظیم برای تهی دستان متاع اعمال و عبادات
که نقد محبت ایشان بر محک اخلاص تمام عیار برآید و از جمله
ابحاثی که تعلق باینمکان دارد و این رساله تاب تحقیق آن ندارد
و تحقیق این مطلب آنستکه آیا صلوات فرستادن امت بر آنحضرت
چیزی بر مرتبت و منزلت آنحضرت میافزاید یا آنکه فایده آن
بصلوات فرستنده راجع میشود شهید ثانی از اصحاب ما در بنا
چه شرح لمعه مذهب ثانی را اختیار نموده است و فرموده است که آن
حضرت را مرتبه از کمال حاصلست که گنجایش زیاده بر آن ندارد
و از مضامین بعضی احادیث و ادعیه معلوم میشود که موجب
زیادتی درجات و تضاعیف مثوبات آنحضرت خواهد شد
و حقیر فقیر را از ملاحظه این دو چیز بنظر میاید که الهام
آن بلسان رمز و اشاره آنستکه زیادتی امت موجب مباهات
پیغمبر است باعتبار حدیث انّی اباهی بکم الامم یوم القیمة
یعنی آنکه هر قدر جزو برای کل بیشتر میشود کل در کلیت کاملتر
میگردد اما از آن لازم نمی آید که از مقامی بمقامی دیگر منتقل
گردد پس در صلوات خدا و ملائکه و مومنان در خصوص
افزودن

افزودن بر کمال آنحضرت فرقی بنظر نمی آید وهمهٔ اینها در معنی
بیکچیز راجع میشوند واز این لازم نمی آید که مقام ثبوت
اشرف مقامات ممکنه نباشد وبحثی دیگر از ابحاث متعلقه
باین باید تحقیق آنستکه آیا صلوات فرستادن بر آنحضرت
باعتبار ظاهر شریعت واجبست یا نه وبر تقدیر وجوب
در کدام مقام وچه وقت واجبست اما عامهٔ علما اتفاق
دارند بر وجوب آن بر سبیل اجمال مگر شرذمهٔ قلیله
از عامه که بوجوب آن بهیچوجه قایل نشده اند وعلما
اصحاب بر وجوب آن در تشهد مطلقا خواه تشهد اول
وخواه تشهد دویم اتفاق دارند واگر کسی از عمدا ترک
نماید نمازش باطل میدانند واگر سهوا ترک شود سجدهٔ
سهو میخواهد ودر غیر این موضع اختلاف نموده اند بعضی
در جائی دیگر واجب نمیدانند وبعضی گفته اند که در جائی
که نام مبارک آنحضرت مذکور شود واجبست ومالك
از عامه میگوید که در تمام عمر یکمرتبه واجبست ووقت
معینی ندارد وچون شخص در تمام عمر یکمرتبه باداء صلوات
قیام

قیام نماید از عهده بیرون آمده است وبعضی از ایشان اعتقاد
آنستکه در تمام عمر یکمرتبه واجبست وگروهی از شافعیه در تشهد
اخیر از نماز واجب میدانند وبس ودر غیر آن مقام مستحب میدانند
ومشهور از طایفهٔ حنفیه آنستکه در غیر آن نیز واجب میباشد
وهر طایفه بر طبق ادعای خود دلیلی اقامه نموده اند وگروهی
دیگر از آن جواب گفته اند بعضی بر وجه صواب وبعضی بر غیر وجه
صواب وذکر اینها در این رساله که مقصود از آن چیزی دیگر است
مناسب نیست وانچه در نظر حقیر راجح مینماید آنستکه چون در
آیهٔ مبارکه امر بآن بر سبیل اطلاق وارد شده است وکلمات
امر بر وجوب ظاهر تر است ودر اخبار تارك آن را جفا کننده
بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وخطا کنندهٔ راه بهشت وشقی
خوانده اند وبدخول آتش توعید نموده اند پس در وجوب آن
شکی باقی نمیماند باعتبار تعاضد کتاب وسنت واما بیان آنکه
در چه جا ودر کدام مکان واجبست پس از اخبار ظاهر میشود
آنستکه در هر جا که اسم مبارك آنحضرت مذکور میشود
خواه خود مذکور نماید وخواه از کسی بشنود باید که بآنحضرت
صلوات

صلوات فرستادن خواه در نماز و خواه در غیر نماز و در بعضی
از مواضع دیگر هم وجوب ان از اخبار مستفاد میشود مثل
انکه ابن بابویه ره در کتاب خصال از امام جعفر صادق ع
روایت کرده است که صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
واجبست در جمیع مواطن و در وقت عطسه و در وقت
وزیدن بادها و در کتاب عیون همین حدیث را از حضرت
امام رضا علیه افضل التحیة والثناء روایت کرده است و بجای وقت
وزیدن بادها در این کتاب وقت ذبح حیوانات مذکور است
و تحقیق مقام اینست که در جمیع مواضع که در شریعت امر
و ترغیب در صلوات فرستادن در ان موضع وارد شده است
مواضعیست که ذکر انحضرت باید کرد بر سبیل وجوب
یا بعنوان استحباب چنانکه شرح ان در فصل مواطن مذکور
خواهد شد و اخباری که بر مواعید تارک صلوات در وقت
ذکر انحضرت دلالت میکند بطریق عامه و خاصه بسیار است
و قطع نظر از مخالفت امر حقتعالی ملتزم محرومیت از فواید
و فضایل است که برای صلوات مقرر شده است و در فصل
بعداد

بعدادین اشاره ببعضی از انها خواهد شد و از ابن مسعود
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که بر من صلوات نفرستد دین برای او نخواهد بود
وانچه برای تارک صلوات در وقت ذکر نام نامی انسرور مقرر است
نه چیز است اول انکه داغ شقا بر جبین حالش نهند و رقم
بدبختی بر صفحه احوالش کشند چنانکه شیخ احمد بن فهد
در کتاب عدة الداعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده است که شقی ترین مردم انکسیست که من در نزد
او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و ابن بابویه از
جابر بن عبد الله روایت کرده است از رسول خدا صلی الله ع
شنیدم که میفرمود که شقاوت در ان کسیست که من در نزد
او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و در انکسیست که
ماه مبارک رمضان را درک نماید و رحمت شامل او نشود
و در انکسیست که پدر و مادر خود را یا یکی از ایشان را درک
کند و با ایشان نیکی و احسان نکند و بطریق عامه از انس
روایت شده که رسول خدا ص فرمود که جبرئیل دعا کرد
وگفت

وگفت که شقی و بدبخت باد کسیکه تو در نزد او مذکور شوی
و بر تو صلوات نفرستد دوم آنکه خار و نگونسار و بی اعتبار
شوند چنانکه موسی بن اسمعیل از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
بر خاک مالیده باد بینی کسیکه من در نزد او مذکور شوم و بر من
صلوات نفرستد و مراد از خاک آلود کردن بینی خواری و بی
اعتباریست سیم آنکه علامت ظهور صفت بخل کامل
میگردد چنانکه ابن بابویه و شیخ مفید از حضرت سید الساجدین علیه السلام
روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که بخیل کامل راستین آنکسیکه من در نزد او
مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و عامه همین حدیث
را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ابوذر رضی الله عنه
روایت کرده اند و یکی از عرفا در مقام بیان آنکه چنین شخصی
در مرتبه بخل کامل است گفته است که در این مقام چنین کسی به نفس
بخل ذم نموده است زیرا که بثبوت رسیده است که حقتعالی در عوض
یک صلوات ده صلوات بر مصلی میفرستد و ترک نمودن

صلوات

صلوات نفس خود را از چنین عطیه محروم گردانیده است و بخیلترین
بخیلان آنستکه بر نفس خود بخل نماید و چنین کسی را لئیم
گویند و او از سفله و ممسکان بدتر است چهارم آنکه اسم
جفاکاری بر او وارد آید چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
مرویست که هر که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات
نفرستد بر من جفا کرده است پنجم آنکه مجالس ایشان بر ایشان
حسرت و وبال خواهد بود چنانکه در دعوات الداعی از امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر گروهی که در مجلسی مجتمع شوند و در آن مجلس
یاد خدا نکنند و بر پیغمبر خود صلوات نفرستند آن مجلس بر ایشان
حسرت و وبال خواهد بود و بهمین مضمون حدیثی در کتاب
مکارم الاخلاق نیز مذکور است و بطریق عامه از جابر
روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر گروهی که در مجلس جمع شوند و از آن مجلس متفرق گردند
و بر من صلوات نفرستند متفرق خواهند شد با بوی بدی
که از بوی مردار گندیده تر باشد ششم آنکه موجب حسرت

خواهد

خواهان بود در بیرون قیامت چنانکه از ابو سعید خدری
منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اهل مجلسی
که صلوات بر من نفرستند در قیامت حسرتی برای ایشان خواهد
بود اگر چه داخل بهشت شوند هفتم آنکه راه بهشت را گم
کنند چنانکه برقی در کتاب محاسن روایت کرده است که
رسول خدا صلعم فرمود که هر که من در پیش او مذکور شوم و بر من
صلوات نفرستد حقتعالی راه بهشت را بر آنکس پنهان گرداند
و شیخ طوسی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که رسول خدا صلعم فرمود که هر که فراموش کند صلوات
فرستادن بر من را از راه بهشت بیرون افتاده است و ابن بابویه
از حضرت صادق ع روایت کرده است که هر که دعا کند و نام
مبارک آنحضرت را در دعا مذکور نسازد آن دعا براه بهشت
نخواهد رفت و در اخبار عامه بروایت ابن مسعود مذکور است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در قیامت بقومی
از امت من فرمان رسد که به بهشت روند ایشان راه گم
کرده متحیر و سرگردان بمانند بعضی از صحابه گفتند که یا
رسول

رسول الله صلعم سبب این گمراهی و موجب این سرگردانی چه باشد
فرمود که ایشان نام من شنیدند و بر من صلوات نفرستاده
باشند هشتم آنکه ترک صلوات موجب دخول نار است
نهم آنکه موجب دوری از خداست و این مطلب در حدیثی
مذکور است و ابن بابویه روایت کرده است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که هر که من در نزد او مذکور شوم
و بر من صلوات نفرستد داخل آتش خواهد شد و حقتعالی
او را دور خواهد گردانید و ایضاً از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که ماه رمضان را درک نماید و آمرزیده نشود خدا او را دور
میگرداند و هر که درک کند والدین خود را و آمرزیده نشود
خدا او را دور گردانیده است و هر که در نزد او مذکور
شوم و بر من صلوات نفرستد و آمرزیده نشود خدا او را
دور گردانیده و در کتاب عوالی اللئالی مذکور است که چون
ان الله و ملائکته یصلون علی النبی نازل شد صحابه
از چگونگی او سؤال کردند فرمود که اگر از من سؤال نکرده
بودید

بودند شما را خبر دهم بدرستیکه حقتعم موکل کردانیده
است بر من دو ملک را و چون من در نزد بندهٔ مؤمنی مذکور
شوم و آن بنده بر من صلوات فرستاد آن دو ملک میگویند
که خدا ترا بیامرزد و حقتعم با ملائکه میگویند آمین و اگر مذکور
شوم و آن بنده بر من صلوات نفرستاده اند و ملک میگویند
که خدا ترا نیامرزد و حقتعم با ملائکه میگویند آمین و در بسیاری
از کتب عامه مذکور است که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله پای
مبارک بر پایهٔ اول منبر نهاد پس فرمود آمین پس بپایهٔ دیگر
بالا رفت و فرمود آمین و در حال بالا رفتن بپایهٔ سیم
نیز فرمود آمین صحابه از سر آمین بی دعا و بی دعا کننده
سؤال نمودند فرمود که دعا کننده جبرئیل بود و چون بپایهٔ
اول رفتم دعا کرد و گفت که هرکه مادر و پدر یا یکی
از ایشان را دریابد و آمرزیده نشود یعنی با ایشان نیکوئی نکند
که سبب آمرزش شود حقتعالی او را از رحمت خود دور گرداند
و مرا گفت که بگو آمین و من گفتم آمین و چون بپایهٔ دوم
بالا رفتم جبرئیل دعا کرد و گفت که هرکه تو در نزد او مذکور
شوی

شوی و بر تو درود نفرستد بمیرد و برود و دوزخ درآید و
حقتعم او را از رحمت خود دور گرداند پس بمن گفت بگو آمین و من
گفتم آمین و چون بپایهٔ سیم بالا رفتم گفت که هرکه شب قدر
یا ماه رمضان را دریابد و بدولت آمرزش نرسد از حقتعم
دور باد بگو آمین من گفتم آمین مؤلف گوید که حدیث ثانی را معین
گفتش رسول الله صلی الله علیه و آله را صاحب در منثور از
جابر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی
بر پایهٔ منبر بالا رفت و سه مرتبه فرمود آمین و چون بر منبر بالا رفت فرمود
که چون بپایهٔ اول بالا رفتم جبرئیل گفت شقی باد بنده‌ای که رمضان
دریابد و رمضان باخر رسد و آمرزیده نشود من گفتم آمین پس
گفت که شقی باد بنده‌ای که پدر و مادر یا یکی از ایشان را درک نماید
و باعث داخل شدن آنکس در بهشت نگردد من گفتم آمین پس گفت
شقی باد بنده‌ای که تو در پیش او مذکور شوی و بر تو صلوات نفرستد
من گفتم آمین و در بعضی از کتب مذکور است که ذکر دوری و ماندن
از رحمت الهی که وعید شده است بر ترک صلوات در شریف
این بقعه که مسجد مدینه است و بر فاضلتر بودن آنکه بالای
منبر بهشت

منبر است و در هر دفتر و هر محفلی که [مجلس] نام علیه و آله صلوات الله
الملک العلام و اصحاب کرام است در خوبترین زمانی که محل نصّ [عد]
آنحضرتست بهترین و بهترین وقتی که هنگام نزول جبرئیلست از شهید
آنحضرت و دعای روح الامین و امین رسول رب العالمین
دلیلی بس روشنست بر وجوب صلوات نزد ذکر سید کاینات
صلوات الله و سلامه علیه و علی آله مؤلف گوید که مقصود ما
از ذکر این اخبار در این فصل اثبات وجوب صلوات بود نزد
وقت ذکر نام نامی آنسرور و راه دلالت آنست که عملی که در کتاب
خدا و نار جهنم عظیمة امر بان [illegible] وارد شده باشد و در اخبار
تارک آن او عید بد دخول نار و دوری از رحمت خدا و ناجیه
بان هم خبرهای دیگر داده باشند چگونه میتوان گفت که مستحب است
یا بر تارک آن گناهی نیست اگرچه برای فاعل آن اجری و ثوابی هم
بود و از اینجا که قائل بفرقی دیده نشده است نمیتوان گفت که اینکه
در اخبار مذکوره از آن عقوبتها مذکور است برای کسیست
که نام نامی آنحضرت را بشنود و صلوات نفرستد و دلالت ندارد
بر آنکه هر کس که خود یاد آنحضرت نماید صلوات فرستادن بر او
واجب

واجب باشد و بعضی گفته اند که چنانکه ترک صلوات در حین
گفتن یا شنیدن نام نامی آنحضرت موجب عقوبتست ترک کتابت
آن نیز در وقت نوشتن سبب ملالت خواهد بود و در بسیاری
از کتب عامه مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که صلوات فرستد بر من در کتابی یعنی صلوات بر من
را در آن کتاب بنویسد فرشتگان برای او طلب آمرزش
کنند مادام که نام من در آن کتاب باقیست و در بعضی از کتب ایشان
این حدیث را از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند
و در کتاب منیة المرید که از تالیفات شیخ سعید شهید است
همین حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده است وایضا از رسول خدا ص روایت کرده اند که هر که صلوات
فرستد بر من در کتابی که صلوات بر او جاری خواهد بود
مادام که نام من در آن کتاب باقی باشد و نقل کرده اند که مردی
در بصره حدیث کتابت مینمود و چون بنام مبارک آنحضرت
میرسید از روی عمد ترک صلوات نوشتن میکرد در اندک
زمانی آکله در انگشتانش افتاد و بکلی از دستش جدا شد
و مردی

ومردی دیگر بود که بسیار زاهد ومتورع وقائم اللیل
وصائم النهار وکتابت حدیث میکرد وخود میگفت
که چون بنوشتن نام آنحضرت صلعم میرسیدم صلوات را
نمی‌نوشتم شبی آنحضرت را در واقعه دیدم که از روی غضب
بمن فرمود که چرا در وقت نوشتن نام من ترک نوشتن صلوات
میکنی من ترسیدم ودر دل خود گذرانیدم که هرگز
دیگر این بی ادبی نکنم وچون بیدار شدم دیگر ترک نوشتن
صلوات نکردم وبعد از زمانی بار دیگر آنحضرت را در خواب
دیدم وبنظر لطف ومرحمت در من نگریست وفرمود که
صلوات ترا بمن رسانیدند هرگاه مرا یاد کنی یا در نزد
تو مذکور شوم یا نام مرا کتابت کنی بگوی یا بنویس صلی الله
علیه وآله وسلم وایضا نقل کرده اند که فضل کنانی را
بعد از وفات در خواب دیدند واز وی پرسیدند که
حق تعالی با تو چه کرد گفت مرا بخشید وگرامی کرد اینها بعملی
که از این دو انگشت من یعنی سبابه وابهام صادر شده
بود گفتند از اینها چه عمل آمد که سبب کرامت تو گردید گفت
بسیار

بسیار نوشتن صلی الله علیه وآله وسلم وکاتبی دیگر
بعد از وفات در واقعه همین استفسار کردند جواب داد که
گناهان مرا با صلواتی که بر نام پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم نوشته بودم سنجیدند ثواب صلوات زیاده آمد
ومرا بخشیدند ویکی از علمای عامه نقل کرده است که شیخ
حسن عیینه را بعد از وفات در خواب دیدند که بآب طلا
یا چیزی شبیه بآن بر انگشتها وچیزی نوشته بود پرسیدند
که این نوشته ملیح ظریف که در انگشتان تو میبینیم چیست
فرمود که جزای آنست که در وقت کتابت حدیث چون باسم مبارک
آنحضرت میرسیدم مینوشتم که صلی الله علیه وآله وسلم
وایضا نقل نموده است که یکی از کتاب جزوی از حدیث برای
من نوشته بود ودر هر جا که بنام مبارک آنسرور رسیده
بود نوشته بود صلی الله علیه وآله وسلم کثیرا کثیرا کثیرا
من سبب این مبالغه را از وی پرسیدم گفت که من در
حداثت سن که هرگاه حدیث مینوشتم ونام مبارک
آنجناب صلعم در اثنای نوشتن بسر قلم میآمد در گفتن
ونوشتن

و نوشتن صلوات تکاهل مینمودم تا آنکه شبی آنحضرت را در
خواب دیدم و بخدمت آنجناب رفتم و سلام کردم روی
مبارک را از من گردانید و تا سه نوبت این صورت اتفاق
افتاد و در مرتبهٔ چهارم بعرض رسانیدم که چرا روی
مبارک را از من میگردانی فرمود که بجهت آنکه چون ذکر
من میکنی صلوات نمیگوئی و نمینویسی و از آن وقت
تا بحال باین نحو که میبینی کتابت میکنم و دیگر از ابحاث
متعلقه باین فصل ذکر آنستکه علمای ما رضوان الله علیهم
صلوات فرستادن بر انبیا و مؤمنان را جایز میدانند خواه
بانفراد و خواه بطفیل نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم و
ابن شهرآشوب از سلیمان بن خالد الاقطع روایت کرده استکه
از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که آیا جایز است صلوات
فرستادن بر مؤمنان فرمود بلی بخدا قسم بر ایشان صلوات
بفرست زیرا که حقتعالی بر ایشان صلوات فرستاده است آیا نشنیدهٔ
قول حقتعالی را که میفرماید هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُم
الآیه و در میان علمای عامه در این مسئله خلافست

و از ابن عباس روایتی نقل میکنند که درود فرستادن بر غیر
پیغمبر روا نیست و بعضی از ایشان صلوات بر پیغمبران مرسل را
جایز دانسته اند و بعضی رسل از ملائکه را داخل مرسلین
گرفته اند و بعضی از علمای ایشان گفته اند که بر سایر انبیاء
سلام فرستادن جایز است و اختلاف در آنستکه صلوات
بر ایشان فرض است یا نه و جمعی بفرضیت آن قائل شده اند
و جمعی دیگر مستحب دانسته اند و گروهی بر آن اند که سلام مکرر
بر بعضی انبیاء فرض است و آن پیغمبرانند که در قرآن مجید سلام
بر ایشان نازل شده است که سلام علی نوح سلام علی ابراهیم
سلام علی موسی و هرون سلام علی الیاسین و یکی از علمای
ایشان گفته است که صحیح آنستکه صلوات بر غیر انبیاء و ملائکه
بطریق استقلال مکروه است کراهت تنزیهی زیرا که آن شعار
اهل بدعت است و ما را از آن نهی کرده اند و امام الحرمین که
اعظم علمای ایشان است حکم سلام را در این مسئله مثل حکم صلوات
دانسته است و صاحب کشاف گفته است که قیاس اقتضا میکند
که صلوات بر مؤمنان جایز باشد زیرا که حقتعالی فرموده است که هُوَ

الذی یصلی علیکم و در حدیث وارد شده است که اللهم صل
علی آل ابی اوفی و لکن علما درین باب تفصیلی ذکر کرده اند
و گفته اند که اگر صلوات بر غیر پیغمبر بتبعیت آنحضرت باشد
مثل آنکه بگویند اللهم صل علی محمد و آله جایز است و اگر
افراد کنند بطریق تخصیص جایز نیست زیرا که صلوات
شعار انبیاست و نشاید که علی الانفراد بر یکی از امت
اطلاق کنند و دیگری از علمای ایشان گفته است که صلوات
مختص بانبیا و علامت توقیر و تعظیم ایشانست همچنانکه
تسبیح و تقدیس مخصوص بحق تعالی است و چنانکه روا نیست
نام غیر حق تعالی را شرکت دادن با نام حق تعالی در آن تعظیم روا
نخواهد بود غیر انبیا را با ایشان شریک گردانیدن در این
تکریم و گروهی از محققان ایشان هیچ پیغمبری را در صلوات
و سلام افراد یاد نکنند بلکه تابع حضرت رسالت صلی الله
و علیهم سازند و این قول مطابق است با حدیثی که ابن بابویه
از معویه بن عمار روایت کرده است که گفت در خدمت
حضرت صادق علیه السلام نام یکی از انبیا مذکور شد بحضرت ا

فرمود

فرمود که چون نام یکی از انبیا مذکور شود اول بر محمد صلی الله
علیه و آله صلوات بفرستید و بعد از آن بر آن پیغمبر اللهم
صل علی محمد و آله و جمیع الانبیاء والمرسلین فصل سیم در تعیین
لفظی که صلوة و سلام بآن حاصل میگردد بدانکه علمای
شیعه متفقند که صلوات فرستادن بر آن حضرت همین قدر
که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بآن قیام نموده است و از ائمه
اطهار علیهم السلام صلوات بسیار و در هر وقت و هر جا و در ضمن
هر زیارت و هر دعا بعبارات مختلفه وارد شده است
و ما در این رساله فصلی در ذکر بعضی از آن متفق خواهیم
نمود انشاء الله تعالی و در کتاب جمال الاسبوع از عبد الله بن کثیر
روایت کرده است که از امام علیه السلام پرسیدم از آیه ان الله و ملائکته
یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما
فرمود که صلوات حق تعالی تزکیه نمودن است آنحضرت را در آ
آسمان عرض کردم که معنی تزکیه نمودن خدا آنحضرت را چیست
فرمود که دور میکرد آنرا او را از هر نقص و آفتی که لازم
مخلوقاتست گفتم که معنی صلوات مؤمنان چیست فرمود که

دور

دور گردانند و چنان بشناسند که حق تعالی او را دور کرده
نهاده است از هر چه در مخلوقات هست از انتهائی که در شرافت
ایشان هم میرسند پس هر که او را وصف نماید و بشناسد بغیر
این نحو او را صلوات نفرستاده است عرض کردم که بچه نحو صلوات
فرستیم فرمود که میگوئید اللهم انا نصلی علی محمد نبیک و علی
آل محمد کما امرتنا به و کما صلیت انت علیه و ما بر آنحضرت علیه السلام
صلوات میفرستیم و ابن بابویه از ابو حمزه روایت کرده است
که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چگونه صلوات فرستیم
بر محمد و آل محمد فرمود که میگوئید صلوات الله و صلوات ملائکته
و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه
و علیهم و رحمة الله و برکاته عرض کردم که چه خواهد بود
ثواب کسی که باین نحو صلوات بر آنجناب فرستد فرمود که بخدا
قسم که از گناهان بیرون میاید مانند روزی که از مادر
متولد شده است و عامه در اخبار بسیار از رسول مختار صلی الله علیه و آله
و سلم در کیفیت صلوات روایت کرده اند که فرمود بگوئید
اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم
وبارك

و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید
و در بعضی از اخبار ایشان همین صلوات بحذف آل محمد و آل
ابراهیم مذکور است و در بعضی دیگر بجای آل محمد مذکور است
و علی ازواجه و ذریته و بعبارات دیگر نیز روایت کرده اند و یکی
از علمای ایشان گفته است افضل آنست که بگوید اللهم صل علی
محمد عبدک و رسولک النبی الامی و علی آله و ازواجه و ذریته
کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد النبی الامی
و علی آل محمد و ازواجه و ذریته کما بارکت علی ابراهیم و علی
آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید زیرا که این صلوات
جامع جمیع طرق احادیث صحیحه است و در کتاب قرب الاسناد مذکور
است که شخصی در نزد حضرت صادق علیه السلام گفت که اللهم
صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم آنحضرت فرمود که این
چنین مگو بلکه اللهم صل علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت
علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بدانکه حذف آل
محمد در صلوات بر آنحضرت در هیچ موضعی بطریق شیعه بنظر نرسیده
مگر در یک حدیث که ابن بابویه و شیخ طوسی بطریق عامه از ر
سول

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند
و در اخبار بنی و عید بر ترک آن و وعده بر ذاکران وارد شده
است منقول است که ابن بابویه از امام محمد باقر ع روایت کرده است
که رسول خدا ص فرمود که هر که بر من صلوات فرستد و بر آل من
صلوات نفرستد بوی بهشت را نخواهد رسید و بوی بهشت از
پانصد ساله راه شنیده میشود و در حدیث دیگر از حضرت
امام حسن علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که هر که بگوید صلی الله علی
محمد و آله حق جل و علا باو گوید که صلی الله علیک و باید
که بسیار این را بگوئی و اگر بگوید اللهم صل علی محمد و بر آل
محمد صلوات نفرستد بوی بهشت را نخواهد رسید
و بوی بهشت پانصد ساله راه میرسد و شیخ طوسی نیز
همین حدیث را در امالی ذکر کرده است و ابن بابویه و سید
بن طاوس باسانید مختلفه از امام جعفر صادق ع
روایت کرده اند که روزی رسول خدا ص با امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه فرمود که یا علی میخواهی
تو را

تو را بشارت دهم بچیزی بجناب عرض کرد بلی یا رسول الله مادرم
فدایت شو باد و همیشه تو بشارت رساننده بوده بچیزی
فرمود که جبرئیل در این وقت نزد من آمد و مرا خبر داد بامری عجیب
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه پرسید که آن
امر عجیب چه بود فرمود که گفت هر که از امت من که بر من صلوات
فرستد و از عقب صلوات فرستادن با اهل بیت من قرین گرداند درها
ی آسمان برای او گشاده میشود و ملائکه هفتاد صلوات بر او
میفرستند و اگر گناهکار و خطاکار است گناهان از او میریزد
مثل آنکه برگ از درخت میریزد و حق سبحانه و تعالی با و خطاب میکند
که لبیک یا عبدی و سعدیک پس بملائکه میفرماید که ای ملائکه من
شما بر او هفتاد صلوات فرستادید و من بر او هفتصد صلوات
میفرستم و هر که بر من صلوات فرستد و او را با صلوات فرستادن
بر اهل بیت من قرین نگرداند در میان صلوات او و آسمان هفتاد
حجاب حایل میشود و حق تعالی میفرماید که لا لبیک و لا سعدیک
پس بملائکه میفرماید که ای ملائکه من صلوات او را بالا مبرید
تا آنکه ملحق گرداند اهل بیت پیغمبر مرا و همچنان آن صلوات محجوب
میماند

مهمانان تا وقتی که اهل بیت مرا بمن ملحق گردانند و ایضا از عمار روا
یت کرده است که در نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم و مردی گفت
اللهم صل علی محمد و اهل بیت محمد آنحضرت فرمود که چرا امر را برما
تنگ میکنی آیا نمیدانی که اهل بیت آنحضرت همان پنج نفرند که
اصحاب عبا بودند آنمرد عرض کرد که پس چگونه بگوییم فرمود که
بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد تا آنکه ما و شیعیان ما هم در آن
داخل باشیم وایضا روایت کرده است از ابن ابی عمیر که حضرت صادق
علیه السلام فرمود که در بعضی از کتب دیدم که هر که صلوات بر محمد
و آل محمد فرستد برای او صد حسنه نوشته شود و هر که بگوید صلی الله
علیه و اهل بیته برای او هزار حسنه نوشته شود و مراد این است
که در صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد هر عبارتی که باشد صد
حسنه مقرر است و اگر با این عبارت بگوید که صلی الله علیه و علی اهل
بیته هزار حسنه جزای آن خواهد بود و علمای عامه از امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم این کلمات را بر من خواند و فرمود که جبرئیل همچنین
بر من خواند و گفت که از حضرت عزت همچنین نازل شده است

اللهم

اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی
آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت
علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم و ترحم علی محمد و آل
محمد کما ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم و
تحنن علی محمد و آل محمد کما تحننت علی ابراهیم و آل ابراهیم
انک حمید مجید اللهم و سلم علی محمد و آل محمد کما سلمت
علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و از ابن عباس
نیز روایت کرده اند که بعد از صلوات میگفته است
که وارحم محمدا و آل محمد کما رحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم
انک حمید مجید و یکی از علمای ایشان در مقابل نصوص اجتهاد
کرده و گفته است که گفتن وارحم محمدا و آل محمد مکروه است
زیرا که در آن گمان نوع نقصی نسبت بجناب پیغمبر و آل
آنحضرت علیهم السلام مفهوم میشود بجهت آنکه استحقاق رحمت
بعد از ارتکاب امری است که بواسطه آن مستحق ملامت شده
باشد و ما مأموریم بتوقیر و تعظیم انبیا و از اینجاست که
بعد از ذکر هیچ پیغمبری نمیگویند رحمه الله و همچنین بعد از
ذکر

ذکر کسان که سعادت ایشان ثابت شده است بلکه میگویند رضی الله
عنه و بیچاره چنان پنداشته است که رحمت خدا همانست که
بگناه کاران میرسد و گویا هرگز سلام نماز را از کسی نشنیده
بوده است که میگویند السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته
و رحمتی وسعت کل شیء را نخوانده است و در اخبار حدیث
رحم الله اخی موسی و رحم الله اخی لوطا و امثال اینها را که
در کتب ایشان مذکور است که نیامده است و یکی از علما گفته
است که نکته در آنکه در جمیع صلوات ماثوره که لفظ برکات
در آمده کوده است الصیغه جمع آمده است آنست که برکت بمعنی زیا
دتیست و مقصود از ذکر آن طلب تضاعف صلوات و رحمت
و سلام بر آنحضرت است و مناسب این معنی لفظ جمعست و دیگر
از ابحاث متعلقه باین مبحث بیان این معنیست که در آیه یا ایها
الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما مومنان مامور شده اند
بدرود فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
و در اخبار که در بیان کیفیت درود فرستادن ایشان
وارد شده است بجز آنکه خداوندا تو بر او صلوات فرست
چیزی

چیزی دیگر بنظر نمی آید باین معنی که یا بلفظ اللهم صل علی محمد
و آل محمد وارد شده است یا بلفظ صلی الله علیه و آله و از این
بیان معلوم میشود که باید مومنان نیز درود را بخدا حواله
نمایند و نکته درین باب اینست که مومنان بزبان حال اظهار
عجز و نیاز بگویند که خدایا ما را بصلوات فرستادن امر
نمودی و ما آنگونه صلواتی را که لایق جلال محمدی و مناسب
بارگاه احمدی صلی الله علیه و آله و سلم باشد نمیدانیم
و فهم ما بآن بر وجهی که شاید و باید نمیتوانیم تو بفضل و کرم
خود درود بآنجناب بفرست و یکی از علما گفته است که
درود ثنا است و ثنای ما امثال ما را سزاست و ثنائی که
خاتم النبیین علیه و علی آله صلوات المصلین را شاید همانا
ثنای خداوند یکتاست بدانکه محققان علمای عربیت گفته اند
که اصل اللهم یا الله است که حرف ندا را از آن حذف کرده اند
و میم مشدد در آخر آن آورده اند و علمای علم حروف
در این باب بمقتضای علم خود نکتها گفته اند که ذکر
آنها مناسب این رساله نیست اینقدر هست که آن اختصاص

ان بادای صلوات بلکه در بسیش دعوات مفهوم میشود
که اسم مبارک را جهة مزیتی بر سایر اسماء الهی باشد
و در اخبار چیزی که بیان ان خصوصیت نماید بنظر
نرسیده او ملا حسین کاشفی سبزواری در کتاب
جواهر التفسیر ذکر کرده است که در بعضی اخبار وارد
شده است که روزی حضرت داود علی نبینا و آله و علیه
السلام در مناجات میگفت که یا اله ابراهیم و یا اله اسمعیل و یا اله
اسحق و یا اله یعقوب و یا اله یوسف و یا اله موسی و یا اله
هرون و همچنین یکیک از انبیا را میشمرد خطاب رسید
که ایشان را مقصود تو چیست عرض کرد که الهی طوق منت
در گردن من افکن و مرا از راهی که زنده ام بمقصد رسد
آگاه کن حق جل و علا فرمود که بگو اللهم که چون باین
لفظ تلفظ نمائی چنان باشد که مرا بهمه اسما خوانده
باشی و شاید که عاقل عالم زکی از مطالعه اخبار
که شیخ صدوق در کتاب توحید در باب معنی بسم الله
الرحمن الرحیم و در باب معنی حروف معجم و در باب حدوث
جل

جل از ائمه اطهار علیهم السلام روایت کرده است بعضی نکات
و معانی ان استنباط تواند نمود که موجب انشراح صدر
گردد و من الله الاستعانة و علما در حکمت در تخصیص اسم
محمد صلی الله علیه و آله و سلم بصلوات از سایر اسما آن حضرت
مثل احمد و نذیر و بشیر و حاشر و عاقب و ماحی و غیر
انها گفته اند که معنی محمد بسیار ستوده شده است زیرا
که غالب لغت که باب تفعیل را برای تکثیر بنا میکنند
چنانکه اسم فاعل انرا بر کسی اطلاق میکنند که مکرر آن
فعل از او صادر شده باشد مانند معلم و مؤدب و اسم
مفعول انرا نیز بر کسی صادق میکنند که مرة بعد اخری
ان فعل بر او وارد شده باشد با استحقاق ورود ان داشته
باشد پس معنی اسم محمد علیه الصلوة و السلام انستکه
بسیار ستوده اند ستایش کنندگان او را با انکه سزاوار
است که او را بسیار بستایند و هر دو معنی بر انحضرت
صادق دارد زیرا که خدا و انبیا و ملائکه و مؤمنان او را
ستوده اند و سزاوار نیز هست که هر چند انبیاء ستوده شود
لهذا

لهذا این اسم را بصلوات اختصاص داده اند و بعضی گفته
اند که محمد و احمد از حمید مشتقست و حمید یعنی حامد
که ستاینده باشد آمده است و بمعنی محمود که ستوده شده
باشد نیز آمده است و حقتعالی این دو اسم مبارک را از ان
اشتقاق نموده و انجناب را باین دو اسم موسوم کرده تا اینکه
اشاره باشد بانکه انحضرت در مقام ستودن حقتعالی
احمد است یعنی از همه کس بیشتر ستایش و در مقام ستوده
شدن محمد است یعنی بیشتر از همه کس ستایش کرده شده است
و بانکه مراد از ال محمد صلی الله علیه و اله و سلم که در
صلوات با انحضرت باید که ایشانرا یاد نمود بمذهب فرقه
ناجیه حضرت فاطمه است و ائمه اثنا عشر صلوات الله علیهم
و از حدیثی که سابق براین در ان فصل ذکر شد که عمار از حضرت
صادق علیه السلم روایت کرده بود مفهوم میشود که شیعیان
ایشان نیز در صلوات بر ال داخل باشند و عامه را
در تفسیر ال کلمات غریبه و اسنادات عجیبه هستکه
از هر یک انها اثار عناد و تعصب ظاهر شود حتی انکه
یکی

یکی از ثقات ایشان مالک گفته است مراد از ال اولاد غالب بن فهر اند
و بنا براین بنی امیه و تیم و عدی و بنی زهره و بنی مخزوم
و بسیاری دیگر از قبایل در ال داخل خواهند بود با انکه خود
از ابن عباس روایت کرده اند که از رسول خدا صلی الله
علیه و اله و سلم سؤال نمودند که کیست ذوی القربی که
مودت ایشان ضرور است کیانند فرمود علی و فاطمه
و دو فرزند ایشان حسن و حسین علیهم السلم و جمعی از علمای
ایشان ال ان حضرت را بازواج تفسیر نموده اند و بعضی
گفته اند که مراد بال خود انجناب است و بعضی از ایشان گفته اند
که بنص ثابت شده است که اهلبیت ال عبا اند یعنی امیر
المومنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم و در یکی [?] در مقام[?]
اشاره بان ضرورت ایشان در داعیه بسیار این عبارت
هست که اللهم صل علی محمد و ال محمد و ارحم محمدا و ال محمد
و بارک علی محمد و ال محمد کما صلیت و بارکت و رحمت علی ابراهیم
و ال ابراهیم انک حمید مجید و شیخ طوسی همین فقره را
در تشهد دویم نماز ذکر نموده است و مراد در مقام[?] [?]
و ان

آن بحث اینست که باید در تشبیه مشبه به اقوی باشد و درین تشبیه
صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم مشبه به است و معلومست که
صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهما اقوی است پس مراد
ازین تشبیه چیست و علمای فریقین در جواب این بحث وجوه
بسیار ذکر کرده اند از جملهٔ آنها اینست که درین تشبیه
مراد الحاق ناقص بکامل نیست بلکه مراد بیان حال غیر
معروفست بمعروف یعنی چون در آیه و رحمة الله و برکاته
علیکم اهل البیت انه حمید مجید رحمت و درود بر ابراهیم
و اهل بیت آنحضرت معلوم شده است و در میان اهل ایمان
اشتهار دارد و همه کس دانسته اند که خدا بر ابراهیم رحمت و
برکت فرستاده است پس مراد آنستکه خداوندا صلوات فرست
بر محمد و آل محمد صلواتی مشهور مانند صلواتی که بر ابراهیم فرستادی
و بعضی دیگر گفته اند که گاهی مشبه میشود که مراد از تشبیه
مشارکت در وجه شبه است چنانکه در آیه انا اوحینا الیک
کما اوحینا الی نوح والنبیین من بعده واقع شده است که زمان
وحی بر پیغمبران مختلف است و تشبیه در نفس وحی است و بعضی
گفته اند

گفته اند که تشبیه در اصل صلوات است نه در قدر صلوات
یعنی خداوندا بر حبیب خود صلوات فرست باندازه و قدر
و شرف خودش چنانکه بر خلیل خود صلوات فرستادی بقدر
شرف خودش مثل آنکه در آیه واذکروا الله کذکرکم آباءکم
واقعست و فحوای این دو وجه بیکدیگر نزدیکست و بعضی
دیگر گفته اند که مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
از تشریع این صلوات آنست که تواضع را بامت بیاموزد
یعنی بایشان بفهماند که صلوات من با آنکه اکمل و اشرف
است از درود ابرهیم در مرتبه از او اقوی و ارفع میباید
بر وجه متابعت او را فرو نهاده ام و وجوه بسیار
دیگر ذکر کرده اند که مناسب این رساله نیست و بعضی گفته
اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جملهٔ آل ابراهیم
است و مراد آنستکه صلوات فرست بر محمد و آل محمد خصوصا
چنانکه صلوات فرستادی بر ایشان عموما در آل ابراهیم
و بنابراین نکته مشبه به اقوی هست و یکی از علمای
عامه وجهی ذکر کرده است که لایق خود اوست و ما از ایراد آن

عبث ذکر میکنیم و حاصل سخنش اینست که اللهم صل علیهم
کاملیست تام و در تشبیه ما خللی ندارد و مراد تجسیم
صلوات آل محمد است بصلوات آل ابرهیم و مشبه به دیگر
صورت ثوابست و بر حقیر معلوم نیست که قطع نظر
از امور دیگر چگونه بقواعد عربیت از توجیه میکنند
و بعضی گفته اند که حضرت ابرهیم علیه السلام از خدا خواهش
کرد ذکر خیر او بر زبان امت مرحومه جاری گرداند در اینجا
که گفت واجعل لی لسان صدق فی الآخرین و حقتعالی دعای
او را مستجاب گردانید و این امت را امر نمود که بر آنحضرت
که صاحب ملت ایشانست صلوات فرستند چنانکه
بصلوات فرستادن بصاحب شریعت مامور گردانید
و در بعضی از کتب مذکور است که عزرائیل در وقت
قبض روح خلیل از او سؤال کرد که هیچ آرزوی در خاطر
مبارکت مانده است آنحضرت فرمود که در دنیا بنماز
استیناس کامل داشتم و در اینوقت فوت شدن
آن عبادت موجب حسرت منست از رب الارباب خطاب رسید
که امت

که امت حبیب خود مرا مامور میگردانم که در نماز ترا یاد
کنند و برکات تا ابتو میرسانم تا آنکه روح تو از آن شاد
مان گردد پس بر پیغمبر ما ص فرمود که امت خود را امر فرما
که در آخر نماز یاد کرد ابرهیم علیه السلام نمایند در حال
صلوات فرستادن بر پیغمبر خود **فصل چهارم** در ذکر
فضایل و فواید فرستادن صلوات بر ضمایر ارباب بصائر
واضح و لایح خواهد بود که انواع فواید و کرامات و اصناف
مواهب و عطیات که بر فرستادن صلوات بر سید کاینات
و اشرف ممکنات علیه و آله السلام والصلوة مترتب میگردد
در وفور و کثرت از آن بیشتر است که طایر خرد بلند پروازان
در هوای احصای آن طیران تواند نمود و پای سفینه فکر دوراندیشان
مرحله حصر آن تواند پیمود اما بحکم ما لا یدرک کله لا
یترک کله آنچه از اخبار و روایات و آثار و حکایات که بنظر
رسیده است در این اوراق ثبت میشود و من الله الاعانة
والتوفیق **اول** از فواید آن تخلق باخلاق الهی است یعنی
چون حضرت عزت در این صلوات خبر داده است که خود بر آنحضرت

فصل چهارم

ص

صلوات میفرستند پس صلوات فرستادن بر آنحضرت تخلق
باشد باین خلق و متضمنست بر امتثال امر تخلقوا باخلاق الله
وانهو موجب حصول فیض ربانی و وصول بمنازل جاودانیست
دوم امتثال و اطاعت امریست که در آیه یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه و سلموا تسلیما وارد شده است و معلومست
که اطاعت امر خدا و رسول موجب فیروزی و رستگاری
است کما قال الله و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا
عظیما سیوم مشرف شدن بصلوة و سلام الهیست چنانکه
در جامع الاخبار روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود که جبرئیل مرا ملاقات نمود و بشارت داد مرا
بانکه حقتعالی میفرماید که هر که بر تو صلوات فرستد من بر او صلوات ح
میفرستم و هر که بر تو سلام کند من بر او سلام میکنم و من
برای این بشارت سجده شکر بجا آوردم و کلینی بسند معتبر
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که بر من صلوات فرستد
حقسبحانه و تعالی و ملائکه بر او صلوات میفرستند پس هر که
خواهد

خواهد که بر من صلوات فرستد و هر که خواهد بسیار فرستد
وایضا از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که فرمود که چون اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
مذکور شود بسیار صلوات فرستید بر آنحضرت زیرا که
هر که بر آنحضرت یک صلوات فرستد حقتعالی هزار صلوات
بر او میفرستند و هزار صف از ملائکه و چیزی از
مخلوقات باقی نمیماند مگر آنکه بر آن بنده صلوات میفرستند
برای آنکه خدا و ملائکه بر او صلوات میفرستند پس هر که
رغبت در آن ننماید جاهل و مغرور است و خدا و رسول
و اهل بیت آنحضرت از او بیزارند و در کتاب ثواب الاعمال
و کتاب جمال الاسبوع و کتاب مکارم الاخلاق همین حدیث
مذکور است بجزئی تفاوتی وایضا کلینی علیه الرحمة
روایت کرده است که امام جعفر صادق ع با اسحق بن فروخ فرمود
که هر که ده مرتبه صلوات فرستد بر محمد و آل محمد صلی الله
علیهم حقتعالی و ملائکه صد مرتبه بر او صلوات میفرستند
و هر که صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم فرستد

خدا و ملائکه هزار بار بر او صلوات میفرستند تا با
شنبه فوت حفتم را که میفرماید هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیکُم
وَمَلٰئِکَتُهُ لِیُخرِجَکُم مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ وَکَانَ بِالمُؤمِنِینَ
رَحِیماً و در کتاب جامع الاخبار از رسول مختار صلی الله علیه
وآله وسلم روایت کرده است که هر که بر من یکبار
صلوات فرستد حق سبحانه بر او ده بار صلوات میفرستد و هر که
بر من ده بار صلوات فرستد حق تعالی صد بار بر او
صلوات میفرستد و هر که صد بار بر من صلوات فرستد
حق تعالی بر او هزار بار صلوات میفرستد و هر که حق تعالی بر او
هزار بار صلوات فرستد هرگز او را با آتش عذاب نخواهد
کرد و در کتاب ارشاد القلوب از حضرت امام موسی کاظم
روایت کرده است که امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه فرمود
که هر که یکبار بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم صلوات
فرستد حق تعالی ده بار بر او صلوات میفرستد و ده حسنه
باو عطا میفرماید در مقابل هر صلواتی که بر آنحضرت میفرستد
وآنچه در کتب عامه مذکور است یکی آنست که احمد حنبل در
خود

خود از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است که روزی رسول خدا
از مدینه بیرون رفت و بنخلستان درآمد و بسجده رفت
و سجده آنجناب آنقدر طول کشید که من ترسیدم که مبادا
آنحضرت را وفات رسیده باشد آمدم و بر آنحضرت نگریستم
سر مبارک را از سجده برداشت و فرمود که ترا چه میشود من
صورت حال را بعرض رسانیدم فرمود که جبرئیل بر من نازل شد
و گفت که میخواهی بشارت دهم ترا بچیزی بدرستیکه
حق تعالی فرمود که هر که بر تو صلوات فرستد من بر او صلوات
میفرستم و هر که بر تو سلام گوید من بر او سلام میگویم
و دیگر در صحیح مسلم مذکور است که رسول خدا فرمود که
هر که بر من یک صلوات فرستد حق تعالی بر او ده صلوات میفرستد
و در مسند احمد حنبل و چند کتاب دیگر از کتب عامه مذ
کور است که هر که بر من یک صلوات فرستد حق تعالی بر او ده
صلوات میفرستد و ده گناه او را میآمرزد و ده درجه
او را بلند میگرداند و در کتاب جواهر الاحادیث که از کتب
عامه است و مولف آن محمد بن احمد قلیدی فارسیست

مذکور است که ابو طلحهٔ انصاری گفت که روزی رسول خدا
صلعم را دیدم که آثار فرح از جبین مبارکش ظاهر بود عرض
کردم که یا رسول الله امروز اثری از بشارت در بشرهٔ مبارک
شما می بینم که هرگز ندیده ام سبب آن چیست فرمود که ملکی
بنزد من آمد و گفت یا محمد پروردگار میفرماید که آیا راضی
هستی بآنکه هر که بر تو یک صلوات فرستد من بر او ده صلوات
فرستم و هر که بر تو یک سلام کند من بر او ده سلام کنم و در
کتاب اسباب المغفره که آن نیز از کتب عامه است و مؤلف آن
محمد بن منصور فقیه است از انس بن مالک روایت کرده است
که رسول خدا فرمود که هر مرد مسلم و زن مسلمه که ده بار
بر من صلوات فرستد حق سبحانه و تعالی صد بار بر او صلوات
فرستد و در کتاب زهاد الاحادیث که آن نیز از کتب
عامه است در اخر این حدیث مذکور است که هر که
صد بار بر او صلوات فرستد آتش دوزخ باو نمیرسد
چهارم موافقت با ملئکه کرام زیرا که ملئکه بحکم
آن که در آیه صلوات واقعست پیوسته بفرستادن صلوات
انحضرت

انحضرت مشغول اند و چون صلوات فرستنده صلوات فرستد
بایشان شبیه میشود و شاید که بحکم من تشبه بقوم فهو
منهم در رحمتی که ملائکه را فرو میگیرد مصلی نیز
حصه برسد پنجم آنستکه ملئکه بر او صلوات میفرستند
و برای او استغفار میکنند و اخبار دال بر آن در ضمن
اخبار فایدهٔ سیم مذکور شد و در کتاب جامع الاخبار
از عبد الله بن عوف روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله وسلم فرمود که جبرئیل نزد من آمد و مرا بشارت
داد بآنکه حق تعالی میفرماید که هر بنده که بر تو صلوات
فرستد هفتاد هزار ملک بر او صلوات میفرستند
و هر که هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستند از اهل
بهشت خواهد بود و در کتاب در منثور از حضرت امام
حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است که از رسول خدا صلعم
سؤال نمودند از آیهٔ ان الله وملئکته یصلون علی
النبی انحضرت فرمود که این از علم مکنون است و اگر از من
سؤال نمیکردید شما را خبر نمیدادم بدرستیکه حق تعالی

دو ملک را موکل کرده‌اند که چون من در نزد بنده
مذکور شوم و آن بنده بر من صلوات فرستاده باشد
ملائکه بگویند که خدا ترا بیامرزد و حق تعالی و سایر ملائکه
بر دعای ایشان و ملائکه آمین میگویند و همین حدیث در کتاب
غرر اللآلی مذکور است با این زیادتی که هر که من غرر اللآلی صح
در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستاده باشد
ملائکه میگویند که خدا ترا نیامرزد و حق تعالی و سایر ملائکه
میگویند آمین و در بعضی از کتب عامه از عامر بن
ربیعه روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم شنیدم که هر که بر من صلوات فرستد ملائکه بر او
صلوات میفرستند مادام که مشغول است بصلوات فرستادن
بر من پس هر که خواهد بر من بسیار صلوات فرستد
و هر که خواهد کم صلوات فرستد و در زهر الریاض
که از کتب عامه است مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود که حق تعالی ملکی را آفریده است که دو بال
دارد یکی در مشرق است و دیگری در مغرب و پای او در زمین
هفتم

هفتم است و سر او در زیر عرش و برای آن ملک پرهاست
بعدد همه خلایق از انس و جن و حیوانات صحرائی و دریائی
و بعدد همه انفاس ایشان و بشمار قطرات باران و برگ
درختان و ستارهای آسمان و ریگهای بیابان و چون یکی
از امت من بر من صلوات فرستد حق تعالی بآن فرشته امر
فرماید که در نهر نور که دریائی است در زیر عرش غوطه
خورد و بیرون آید و خود را بیفشاند و از هر پری قطره
فرو ریزد و حق تعالی از قطره ملکی بیافریند و جمیع آنها را
امر فرماید که تا روز قیامت برای آن بنده استغفار کنند
و در بعضی کتب مذکور است که ملائکه از فرستادن صلوات
خلق میشوند و میگویند که خداوندا صلوات فرست بر این
بنده مادام که بر حبیب تو صلوات میفرستاد و در کتاب
عیون المجالس که آن نیز از کتب عامه است روایت کرده است
که چون یکی از بندگان بر رسول خدا صلعم صلوات فرستد
منادی از عالم غیب ندا کند که حق تعالی بر این بنده ده بار
صلوات فرستاد و چون این ندا باهل آسمان اول رسد

هزار بار بر او صلوات فرستند و چون ساکنان آسمان
دوم رسند هزار بار بر آن افزایند و همچنین تا آنکه نزدیک
سدرة المنتهی میرسند هفت هزار بار خواهد رسید پس
حقتعالی بملائکه خطاب نماید که شما از عهدهٔ صلوات بندهٔ
من بیرون نمی توانید آمد آنرا بمن واگذارید تا آنکه من
جزای او را بدهم و جزای آن اینستکه گناهان او را بیامرزم
مؤلف گوید که از واعظی شنیدم که میگفت منهم از
واعظی دیگر شنیدم که در اخبار وارد شده است که چون
صلوات
بندهٔ بر رسولخدا صلعم صلوات فرستد حقتعالی از آن
از نور عمودی میافریند که یک طرف آن در زمین است و طرف
دیگر آن در آسمان و آن عمود هفتاد هزار شعبه دارد و هر
شعبهٔ هفتاد هزار ملک نشسته است و هر ملکی هفتاد هزار
سر دارد و بر هر سری هفتاد هزار دهانست و در هر دهانی
هفتاد هزار زبانست و هر زبانی بهفتاد هزار لغت تکلم می
نماید و جمیع آن ملکها با همه آن زبانها و لغتها برای صاحب صلوات
فرستاده استغفار میکنند تا روز قیامت ششم آنستکه
سبب

سبب حصول قرب بحقتعالی میگردد چنانکه ابن بابویه در کتاب
علل الشرایع بسند خود از امام حسن عسکری روایت کرده است
که حقسبحانه وتعالی ابرهیم علیه السلام را خلیل خود گردانید برای
آنکه بر محمد و آل بیت محمد صلوات الله علیهم صلوات بسیار
میفرستاد و در کتاب مجمع اللطایف و روضة العلما مذ
کور است که حقسبحانه وتعالی بموسی وحی نمود که میخواهی من
بتو نزدیکتر باشم از کلام تو بزبان تو و از دل تو بچشم تو
و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو ببدن تو و از نگاه
تو بدل تو موسی علیه السلام عرض کرد میخواهم چنین قربی را کیست
که خواهان چنین قربی نیست خطاب رسید که جویای
این سعادتی و طلبکار این کرامتی بر حبیب من محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بسیار فرست زیرا که
صلوات بر وی رحمت است و نور و هدایت و در کتاب
شفاء الاسقام که از کتب عامه است مذکور است که حقتعالی بموسی
علیه السلام وحی نمود که من در وقت سخن گفتن با تو ده هزار
گوش در تو آفریدم تا کلام مرا توانستی شنید و ده هزار
زبان

زبان بتوان رانی داشتم تا جواب مرا توانستی داد و با اینهمه
وقتی بمن دوست تر و نزدیکتری که صلوات فرستی بر حبیب
من محمد صلعم هفتم آنکه موجب حصول رضای خداست
چنانکه سید بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع بسند
متصل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که
رسول خدا صلعم فرمود که صلوات فرستادن شما بر من
باعث روا شدن حاجتهای شماست و خدا را از شما راضی
میگرداند و اعمال شما را پاکیزه میگرداند و همین حدیث
در جامع الاخبار بحذف اسناد از رسول خدا صلعم
مرویست و یکی از علما گفته است که معلوم است که مداح
و ثنا گفتن بکسی موجب خوشنودی و رضای دوست او
میگردد پس بالبداهه بر حبیب خدا صلعم صلوات فرستادن
موجب رضا و خوشنودی خدا خواهد بود هشتم موجب
حصول قرب بحضرت رسالت صلعم است چنانکه
در کتاب مکارم الاخلاق و جامع الاخبار از سرور اخیار
روایت کرده است که سزاوارترین مردم بمن در روز قیامت
انکس است

انکست که در دار دنیا بر من بیشتر صلوات فرستاده
همین حدیث را ترمذی در صحیح خود از ابن مسعود از ر
سول خدا صلعم روایت کرده است و در کتاب جامع الاخبار از
انحضرت منقولست که نزدیکترین مردم بمن در روز قیامت
بمن در هر موطن انکسست که بر من بیشتر صلوات فرستاده باشد
در دار دنیا و در بعضی از کتب عامه مذکور است که
رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود که در روز قیامت اول
کسیکه حله بهشت پوشد پدر من ابراهیم است و کرسی
بر طرف راست عرش نهند و او را بران نشانند و بعد
از ان مرا حله پوشانند و کرسی در طرف چپ عرش
نهند و مرا بران نشانند و امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب صلوات الله وسلامه علیه در پیش روی من
بایستد و تمام امت در عقب سر من بایستند تا تفاوت
درجات و هر بنده که در عقب هر نماز فریضه ده بار
بر من و ال من صلوات فرستاده او را در نزد من جا دهند
و مرا بر بینند و من او را بر بینم و روی او مانند ماه
شب

شب چهارده تابان باشد **نهم** آنکه موجب حصول
شفاعت آنحضرتست چنانکه در کتاب جامع الاخبار مذ
کور است که رسول خدا امیر المؤمنین علیه السلام را وصیت
مینمود و در ضمن آن فرمود که یا علی هر که در هر روز
یا در هر شب بر من صلوات فرستد شفاعت من برای
او واجب میشود هر چند که از اهل گناهان کبیره باشد و در
اخبار عامه امامیه است که رسول خدا صلعم در حجة
الوداع فرمود ای امت من حقتعالی گناهان شما را ببرکت
استغفار میامرزد و هر که از شما کلمه لا اله الا الله بگوید
کفه حسناتش سنگین میشود و هر که بر من صلوات فرستد
من شفیع او خواهم بود در روز قیامت **وایضا** از آنحضرت
روایت کرده اند که هر که بر من صلوات فرستد شفاعت
من او را در یابد و یکی از علما گفته است که اگر برای صلوات
هیچ ثواب دیگر بغیر از امید شفاعت نبودی کافیست
بود پس چه خواهد بود که منافع دیگر بران متفرع است
دهم موجب مخصوص گشتن است از جانب آنحضرت
بتحفه

بتحفه خاص چنانکه مرویست که کسی از آنحضرت پرسید
که صلوات فرستادن امت ارسال تحفه ایست بسوی شما یا از جانب شما
تحفه برای ایشان خواهد بود آنحضرت فرمود که امروز صلوات
امت بر من تحفه ایست از ایشان برای من و فردا تحفه من برای
ایشان در بهشت خواهد بود و یکی از علما گفته است که از آنکه آن
حضرت تصریح نفرمود تحفه من برای ایشان چه خواهد بود
مفهوم میگردد که آن چیزیست که بگفتن درست نمیآید و بتعریف
کنه آن را نمیتوان شناخت و فردا که مشاهده شود معلوم میگردد
که چیست **یازدهم و دوازدهم** موجب آنکه صلوات
فرستنده در نزد آنحضرت مذکور شود و بصلوات و سلام
آنحضرت معزز و سرافراز گردد چنانکه در کتاب ارشاد
القلوب از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست در ضمن
حدیث طولانی که یهودی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
و سلامه علیه سؤال نمود از شرافت خاتم پیغمبران
صلی الله علیه و آله و سلم از سایر ایشان و آنحضرت
بان یهودی فرمود که هر که در حال حیات یا بعد از وفات

انحضرت برا و صلوات فرستد حقتعالی بهر صلواتی ده صلوات
بانکس میفرستد و ده حسنه باو عطا میفرماید و هر که بعد
از وفات انحضرت صلوات فرستد انحضرت بران مطلع میکردد
وصلوات و سلام او را جواب میدهد و در کتاب جمال الا
سبوع از حضرت صادق منقولست که حقتعالی ملکی را بر قبر رسولخدا
صلعم موکل کردانیده است که انرا طمطائیل میکویند و چون یکی
از شما بر انحضرت صلوات یا سلام فرستد ان ملک بعرض انحضرت
میرساند که فلان کس سلام و صلوات فرستاده است و ان ملک
را بغیر انحضرت نمیرساند وایضا در کتاب جمال الاسبوع
از عمار یاسر روایت کرده است که رسولخدا صلعم فرمود که حقتعالی
ونعم عطا فرمود بملکی از ملائکه اسماع همه خلایق را با اسم پدر
ایشان و ان ملک بر قبر من ایستاده است تا روز قیامت پس هر که
بر من صلوات فرستد ان ملک میکوید که یا محمد فلان بن فلان
بن فلان فلان صلوات فرستاد و حقتعالی ضامن شده است
که بهر صلواتی ده صلوات بران بنده فرستد و همین حدیث را
عامه نیز از عمار روایت کرده اند و در کتاب جامع الاخبار
مذکور

مذکور است که رسولخدا صلعم فرمود که حقتعالی ملکی را موکل کردانیده
که بر قبر من داخل میشود مثل انکه یکی از شما هدیه برای کسی
میبرد و میکوید که فلان کس بر من صلوات فرستاده است و اسم
انکس را با اسم قبیله اش مذکور میسازد و انرا در صحیفه
ی در نزد من ثابت میکردانند و در کتاب عدة الداعی از جابر
روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که
ملکی از ملائکه از حقتعالی سؤال نمود که باو عطا فرماید شنیدن
او از جمیع بندکان را و حقتعالی باو عطا فرمود و ان ملک تا قیامت
بر پا خواهد بود و هر یک از مؤمنان که بکوید صلی الله علی
محمد واله ان ملک میکوید و علیک السلام پس میکوید
که یا رسول الله فلان کس بر تو سلام فرستاد انحضرت میفرمود
وعلیه السلام و در کتاب جامع الاخبار و در بعضی از کتب عامه
مذکور است که هیچکس بر من صلوات نمیفرستد مکر انکه
عرضه کرده میشود بر من و در سنن ابی داود که از کتب عامه است
مذکور است که رسولخدا صلعم فرمود که بر من صلوات فرستید
که صلوات شما بمن میرسد در هر کجا که باشید و خاصه و عامه

در بسیاری از کتب خود روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که هر که
در پیش قبر من بر من صلوات فرستد من میشنوم و هر که دور
باشد و صلوات فرستد بمن میرسد و یکی از علما گفته است
که بنا بر منافاتی که از آن مشهد مقدس و مرقد اقدس دور
دور و مهجورند بامید این حدیث تحفه صلوات را بر
روضه مقدسه میفرستند و امیدوارند که بسمع قبول آنحضرت رسد
و در کتاب روضة العلماء که از کتب عامه مذکور است که هر بنده
که یکبار بر رسول خدا صلوات فرستد حق تعالی فرشته را امر
کند که ده هزار چشم بر هم زدن آن صلوات را بر روضه مطهره
آنحضرت رساند در پیش روضه بایستد و بگوید یا رسول الله
فلان بن فلان یا فلانه بن فلان صلواتی فرستاده است
آنسرور فرماید که ده درود من باو برسان و باو بگوی که اگر
بجای این ده درود من یکی میبود ترا بهشت میرسانید و اگر من
میبودی مانند ستاره وسطی و شفاعت من بتو میرسید اکنون
کرده درود است ببین که مرتبه تو چه خواهد بود پس همان ملک
بسوی آسمان بالا میرود و در نزدیک عرش می ایستد و میگوید
خداوندا

خداوندا فلان یا فلانه بر حبیب تو یکبار صلوات فرستاد خطاب
رسید که ده درود از من باو برسان و بگو که اگر از این ده یکی
بود هرگز آتش دوزخ بتو نمیرسید و اکنون کرده است آنکه
کرامت تو چه خواهد بود پس حق تعالی بملک فرماید که ذخیره
کن این صلوات را در علیین برای بنده من **سیزدهم**
نوشته شدن آن صلوات است در صحیفه نورانیه چنانکه در حدیث
جامع الاخبار که در فایده دوازدهم گذشت مذکور شد و
در کتاب خصال از امام جعفر صادق ع روایت کرده است که در آخر
روز پنجشنبه و شب جمعه جمعی از ملائکه از آسمان فرود میآیند
که با ایشان قلمها از طلا و لوحها از نقره هست و در آخر روز
پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه تا وقت غروب شمس چیزی
بجز صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب علیهم السلام را نمی نویسند و
در بعضی از کتب عامه مذکور است که حق سبحانه و تعالی گروهی
از ملائکه را آفریده است و ایشان را در هوا بازداشته است
و قلمها و صحیفها از نور در دست ایشان است و بان قلمها
بر آن صحیفها نمی نویسند مگر صلواتی که بر حضرت رسالت

واهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم فرستاده میشود وایضاً در آن
کتاب مذکور است که املاک که صلوات مومنان را میرسانند چهار
بال دارد یکی بمشرق است و یکی بمغرب و یکی در زیر عرش
و یکی در روضهٔ مطهرهٔ آنحضرت و چون املاک صلوات
این بنده را بعرض رسانند آنحضرت میفرمایند که این امانت
است نزد من و در روز قیامت باین بنده خواهم رسانید
وایضاً در آن کتاب مذکور است که چون ملائکه نام بنده
را بر صحیفهٔ صلوات نویسند حق سبحانه و تعالی فرماید که آن را در
خزینهٔ غیب بسپارند و قولی آنست که آن صحیفها در نزد
رسول خدا صلعم میباشد تا روز قیامت و چون در آن روز
این بنده در مضائق هلاک افتد آنحضرت آن صحیفه را
بیرون میآورد و او را بمنزل نجات میفرستد چنانکه
در کتب بسیار مذکور است که در روز قیامت بندهٔ را
از این امت بنزد میزان میآورند و اعمال او را می سنجند
و کفهٔ حسنات او سبک میباشد و امر میشود که او را بدوزخ
برند و آن بنده از ملائکه میپرسند که در باب من چه حکم صادر
کردید

کرده باد ملائکه میگویند که امر شده ترا بسوی جهنم ببرند
آن مرد گریان میشود و میگوید که مرا واگذارید تا زمانی
بر حال خودم گریه کنم ملائکه میگویند که این گریه در دنیا
میبایست بکنی تا فایده بر آن متفرع گردد والحال هیچ
فایده ندارد آن بنده گوید که من از فرزندان آدم و تاب
تحمل آتش ندارم و هرگز بخاطر خود این گمان نداشتم که
مرا که از امت محمدم با یهود و نصاری در یکجا جمع کنند ملائکه
گویند که اینک محمد صلی الله علیه و آله و سلم در سایهٔ عرش
بر کرسی کرامت نشسته است او را بخوان شاید بفریاد تو رسد
آن بنده از روی بیخودی آواز بلند کند که السلام علیک یا
رسول الله اغثنی آنحضرت آواز او را شنیده تا کنار دوزخ
بیاید و ببیند که بیچاره در چنگ زبانیه گرفتار است و
بکنار دوزخ رسیده است ملائکه او را تعظیم نمایند و آن بنده
آنجناب را نشناسد و گمان کند که فرشتهٔ از فرشتگانست و آنحضرت
بزبانیه فرماید که این بنده را بمن گذارید که دیگر باره بفرما
که عمل او را وزن نمایند و از جانب رب العزة بزبانیه خطاب

رسد که این بنده را بحبیب من بسپارید تا بار دیگر اعمال او را بسنجد و آنحضرت دستان بیچاره را گرفته بنزد میزان آورد و بفرماید که بار دیگر اعمال وزن نمایند و چون وزن نمایند کفهٔ سیئات راجح آید پس آنحضرت دست مبارک در جیب کرده صحیفهٔ بیرون آورده که در آن سور چیزی نوشته شده باشد و انداز در کفهٔ حسنات او نهد فی الحال بر پلهٔ سیئات راجح آید پس خطاب رسد که بنده مرا ببهشت برید و چون آن بنده بر در بهشت آنحضرت را ملاقات نماید بعرض رساند که تو چه کس بودی که مرا از دم میزان بردی و آنچه رقعه بود که در ترازوی خیر من گذاشتی آنجناب فرماید که منم پیغمبر تو محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بمن استغاثه کردی و آن رقعه صلواتی بود که در دنیا بمن فرستادی

چهاردهم موجب تحصیل خوشنودی رسول خدا است و اگرچه در خصوص حصول این فایده حدیثی در نظر حقیر نیست مگر در ضمن یکی از احادیث عامه بآن اشاره شده است اما بحسب عقل باید که چنین باشد و معلوم است که خوشنودی

خداست

خداست که موجب هر سعادتی همانست و یکی از علما این فایده را ببعضی آثار ثابت کرده است مثل آنکه گفته است که شخصی بود بسیار زاهد و عابد که هرگز با کسی آمیزش نمیکرد و بمجالس و محافل حاضر نمیشد و وقتی ترک عزلت کرده ملازمت مجلس واعظی اختیار کرده مردم از آن تعجب نموده باو گفتند که موجب ترک عزلت و ملازمت این صحبت چیست گفت که رسول خدا صلعم را در خواب دیدم و بمن فرمود که برو بمجلس وعظ فلان واعظ که بر من صلوات بسیار میفرستد و من از او خوشنودم

وایضا حکایت کرده است که مردی از اهل مرو گفت که من در فرستادن صلوات بر سید کاینات و خلاصهٔ موجودات علیه و آله افضل الصلوات تکاهل میورزیدم و در آن باب اهتمام ناکرده تغافل مینمودم تا آنکه شبی آنحضرت را در خواب دیدم و بمن هیچ التفات نفرمود بلکه از هر جانب که میرفتم اعراض مینمود چنانکه گویا از من ناخوشنود بودم عرض رسانیدم که یا رسول الله چرا بنظر التفات در من نمینگری و روی مبارک از من میگردانی فرمود که من ترا نمی شناسم بتو چه التفات کنم عرض کردم که

من یکی از امت شمایم واز علما شنیده ام که پیغمبران امت خود
را بهتر میشناسند از پدر فرزند خود را فرمود که معرفت
من با امت بقدر صلوات ایشانست بر من وچون تو مرا صلوات
یاد نمیکنی من چگونه ترا بشناسم وبچه وجه از تو خوشنود
باشم مرد از خواب بیدار شد و بر خود لازم کردانیدم
که هر روز صد بار صلوات فرستم وحق تعالی مرا توفیق
انعطا نمود و بعد از مدتی باز انحضرت را در خواب دیدم وبمن
التفات بسیار نموده فرمود که اکنون ترا می شناسم واز تو
خوشنودم ودر روز قیامت شفیع تو خواهم بود **وایضا** از
یکی از اخیار امت حکایت کرده است که گفت من بر خود
لازم کردانیده بودم که هر شب پیش از انکه بخواب روم بعدد
معینی بر انحضرت صلوات فرستم وشبی با جمعی از اهالی
خود در غرفه بودم و بعد از ادای وظیفهٔ صلوات مقرره
بخواب رفتم در خواب دیدم که انحضرت داخل انغرفه شد
از نور جمالش تمام در و دیوار انمنزل روشن کردید
وبمن التفات نموده فرمود که کجاست ان دهن که بر من صلوات
میفرستد

میفرستد تا من انرا ببوسم من شرم کردم که دهن خود را پیش
برم رخسارهٔ خود را پیش بردم وانحضرت رخسارهٔ مرا بوسید
ومن از شدت فرح وشادی بیدار شدم وهر که با من
در ان غرفه بود بیدار شد وغرفه از رایحهٔ روح پرور
انسرور بمثابهٔ معطر بود که گویا از مشک اذفر مملو گشته
بود وتا هشت روز ان رایحه از رخسار من می امد چنانکه
همه کس از امی شنیدند وهمان عالم در این حکایت فایدهٔ دیگر
استنباط کرده است که ان دیدن جمال انحضرت در خواب
وبنا بر این از فایدهٔ پانزدهم میتوان شمرد **شانزدهم**
انکه موجب اجر ان ثواب ذاکر انست چنانکه ابن بابویه در کتاب
امالی وعیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است
که صلوات فرستادن بر محمد وال محمد علیهم السلام معادلست در نزد
خدا با تسبیح وتهلیل وتکبیر ودر کتاب جمال الاسبوع
روایت کرده است که مردی بامام جعفر صادق ع عرض کرد که فدایت
شوم مرا خبر ده از انکه حق تعالی میفرماید در حق ملائکه که
یسبحون اللیل والنهار لا یفترون یعنی ملائکه در شب

و روز تسبیح میکنند و هرگز سست نمیشوند و در جای دیگر
میفرماید ان الله وملئکته یصلون علی النبی چگونه در
تسبیح کردن سست نمیشوند و حال انکه ایشان بر پیغمبر
صلعم صلوات میفرستند انحضرت فرمود که چون حقتعالی
محمد صلعم را افرید ملئکه را امر نمود که از ذکر من دوری
جویند بمقدار انکه بر محمد صلوات میفرستید پس اگر کسی
در نماز بر محمد وال محمد صلوات فرستد مثل انست که بگوید
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در کتاب
علل الشرایع از امام جعفر صادق روایت کرده است که هر که خدا
را یاد کند ده حسنه برای او نوشته میشود زیرا که حقتعالی
حضرت را افرین خود کردانیده است هفدهم انکه عبادت
پروردگار است چنانکه در کتاب اختصاص از رسولخدا
روایت کرده که یاد خدا کردن عبادت است و یاد کردن
من عبادت است و یاد کردن علی عبادت است و یاد کردن
امامان اولاد علی علیهم السلم عبادت است هیجدهم انکه کفاره
کناهانست چنانکه ابن بابویه در اکثر کتب خود از حضرت

و هر که در حین غفلت یاد کند ده حسنه برای او نوشته میشود

امام رضا روایت کرده است که هر که قادر نباشد که کفاره کنا
هان خود را بعمل اورد باید که بر محمد وال محمد علیهم السلم
صلوات بسیار فرستد زیرا که صلوات بر ایشان کناهان
را از هم میریزاند و در جامع الاخبار بدو روایت از ر
سولخدا منقولست که فرمود هر که یکبار بر من صلوات
فرستد از کناهان او ذره باقی نمیماند وایضا در همان کتاب
از همان جناب مرویست که هر که یکمرتبه بر من صلوات فرستد
و انزاید و ملکی که حافظ او هستند بشنوانند و ملائکه تا سه
روز هیچ کناه براو نمی نویسند و در کتاب ثواب الاعمال
از امیر المومنین علیه السلم روایت کرده است که صلوات فرستادن
بر پیغمبر صلی الله علیه واله در محو کردن کناهان شدید
تر است از فرو نشانیدن اب اتش را و سلام کردن بر انحضرت
افضلست از بنده ازاد کردن در راه خدا و دوستی انحضرت
بهتر است از شهید شدن در راه خدا یا از شمشیر زدن در راه
خدا و همین حدیث در کتاب جامع الاخبار مذکور است
بتفاوت انکه بجای بندکان ازاد کردن و در دعوات راوندی

از انحضرت منقولست که هر که هر روز از روی شوق
و محبت بمن سه مرتبه صلوات فرستد بر خدا لازم میکردد
که گناهان او را بیامرزد در آن شب و در آن روز و همین حدیث
در کتب عامه نیز مذکور است و در کتاب جامع الاخبار
از انس روایت منقولست که هر که در روز جمعه صد مرتبه
بر من صلوات فرستد حقتعالی گناهان هشتاد ساله او را
بیامرزد و در همان کتاب از همان جناب روایت کرده است
که هر که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد ختم باو عطا
میفرماید ثواب هفتاد و دو شهید و از گناهان بیرون میاید
مانند روزی که از مادر متولد شده است و در بعضی از کتب
عامه مذکور است که رسولخدا فرمود که هر که مرا یاد کند و بر من
صلوات فرستد حقتعالی جمیع گناهان او را بیامرزد اگر چه
بعدد ریگ عالج باشد و عالج نام موضعی است در بیابان
که ریگ در انجا از سایر مواضع بیشتر است و در کتاب ریاض
الانس از کتب عامه مذکور است که رسولخدا صلعم فرمود
که هر که یکبار بر من صلوات فرستد حقتعالی بملائکه حافظ
اوامر

اوامر فرمایند که تا سه روز هیچ گناه بر او ننویسند مولف گوید
که احادیث دال بر این مطلب در کتب فریقین بسرحد استفاضه
بلکه تواتر است و بسیاری از آن در فصول اینکتاب مذکور است
لهذا جمع آن درین مقام موجب اطناب و تکرار خواهد شد
نوزدهم آنکه امتثال امر بدعا کردنست که در آیه ادعونی
بندگان بان مامور شده اند و در جائی دیگر میفرماید که
قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ یعنی بگو ایمحمد که هیچ
مبالات نمیکرد بشما پروردگار من اگر دعای شما نمی بود
و در اخبار وارد شده است که الدعاء مخ العباده
آنکه موجب حصول ثواب کننده آنست و در اخبار وارد شده است
که هر که از حقتعالی چیزی سؤال نکند حقتعالی بر او میکند
چنانکه در کتاب مکارم الاخلاق از سدیر صیرفی روایت
کرده است که گفت از امام محمد باقر ع پرسیدم که کدام عبادت
افضل است فرمود که هیچ چیز در نزد خدا از آن محبوبتر نیست
که از او سؤال نمایند و چیزها طلب کنند و هیچکس در نزد
خدا مبغوض تر نیست از آنکس که از عبادت خدا
تکبر

استکبار نماید و از خدا چیزی سؤال نکند و در بعضی اخبار
وارد شده است که از خدا سؤال نمایید زیادتی فضل آنحضرت
را زیرا که خدا دوست میدارد که از او طلب نمایند انرا
بیست و یکم آنکه موجب کفایت شدن حاجات و مؤنات دنیا
و آخرتست چنانکه شیخ کلینی از امام جعفر صادق ع روایت
کرده است که مردی بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد
و عرض کرد که من نصف دعا کردن خود را برای تو قرار میدهم
فرمود که نیکو میکنی آنمرد گفت که اما کل آنرا برای تو قرار میدهم
فرمود بهتر چون آنمرد رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که امر دنیا و آخرت آنمرد کفایت کرده شد و ایضا کلینی
و ابن بابویه از آنحضرت روایت کرده اند که مردی بنزد
رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که من ثلث دعای
خود را برای تو قرار دادم آنحضرت فرمود که خوب کردی
عرض کرد که نصف آنرا برای تو قرار دادم فرمود که این بهتر
نیکوتر است عرض کرد که کل آنرا برای تو قرار دادم فرمود
که حق تعالی امور دنیا و آخرت ترا کفایت خواهد کرد راوی
میگوید

میگوید که من بحضرت امام عرض کردم که چگونه دعای خود
را برای آنحضرت قرار میدهد فرمود که از خدا چیزی سؤال
نمیکند مگر آنکه بصلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام
ابتدا میکند و در حدیث دیگر که کلینی روایت کرده است
باین عبارت که آنمرد گفت که من ثلث دعای خود را برای
تو قرار میدهم بلکه نصف آنرا قرار میدهم بلکه کل آنرا
قرار میدهم فرمود که مؤنت دنیا و آخرت تو کفایت کرده
خواهد شد و در صحیح ترمذی که از کتب عامه است
از ابی بن کعب روایت کرده است که برسول خدا صلی الله
علیه و آله عرض کردم که چه مقدار از اوقات دعا خود را
در صلوات فرستادن صرف نمایم فرمود که آنمقدار که خواهی
عرض کردم که ربعی از آن قرار دهم فرمود که هر چه خواهی
اگر زیاده کنی بهتر خواهد بود عرض کردم که ثلثی قرار دهم
فرمود هر چه خواهی و اگر زیاده کنی بهتر خواهد بود عرض کردم
که نصفی همان جواب فرمود و در دو ثلث همان جواب فرمود عرض
کردم که تمام اوقات خود را در آن صرف نمایم فرمود

که اذن یکفی همّک و یغفر ذنبک یعنی چون چنین کنی
کفایت کرده شود آنچه در اندیشهٔ تو باشد و گناهان تو آم
رزیده گردد **مؤلف گوید** که قصص و اخبار بسیار در احادیث
و آثار مذکور است که دلالت میکند بر آنکه بواسطهٔ فرستادن
صلواة بر آنحضرت امور بسیار عظیم برای انبیا و اولیا و امتهای
ماضیه کفایت کرده شده و ما بعضی از آنها را در فصلی علیحده
ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعم **بیست و دویم** آنکه موجب استجابت دعا است
و اخبار درین باب بسیار است از آنجمله در کتاب کافی از
هشام بن سالم روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلم
فرمود که دعا محجوب و ممنوع است تا آنکه بر محمد و آل محمد صلوات
الله علیهم صلوات فرستاده شود و در کتاب کفایة الاثر
از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله همین مضمون را فرموده و در کتاب ثواب الاعمال
از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که هر دعائی
محجوبست از بالا رفتن بسوی آسمان تا آنکه صلوات فرستاده
شود بر محمد و آل محمد صلعم و در کتاب کافی همین مضمون را
باندک

باندک تفاوتی از امام جعفر صادق ع روایت کرده است و در
کتاب جامع الاخبار نیز همین مضمون از امیر المؤمنین ع روایت
کرده است **وایضاً** در کتاب جامع الاخبار از رسول مختار صلعم
روایت کرده است که هر دعائی که هست در میان زمین و آسمان
حجاب مانع آن میگردد تا آنکه بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم
صلوات فرستاده شود و چون صلوات فرستاده شد
آن حجاب را سوراخ میکند و داخل میگردد و اگر صلوات
فرستاده نشد بالا نمیرود و قریب بهمین مضمون را در کتاب
کافی از امام جعفر صادق ع روایت کرده است که هر که را بسوی خدا
حاجتی باشد باید که اولاً بصلوات فرستادن بر محمد و آل محمد
ابتدا نماید و بعد از آن حاجت خود را طلب نماید و در آخر
نیز بصلوات فرستادن ختم نماید زیرا که حق تعالی از آن کریم
تر است که دو طرف را قبول نماید و وسط را واگذارد و صلوات
بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم محجوب نمیشود و مفاد این
مضمون را شیخ طوسی در کتاب جمال الاسبوع امالی
بعبارت دیگر از آنحضرت روایت کرده است و همچنین سید بن

طاوس در کتاب جمال الاسبوع وایضاً در کتاب جمال الا
سبوع از آنحضرت روایت کرده است که چون یکی از شما دعا
کند و پیغمبر را یاد ننماید آن دعا در بالای سر او پرواز نماید
و چون آنحضرت را یاد نماید بالا میرود و شیخ طوسی در کتاب
امالی ذکر کرده است که صلوات فرستادن شما بر من موجب
استجابت دعای شما میشود و اعمال شما را پاکیزه میگرداند و در
کتاب دعوات راوندی از امام جعفر صادق علیه السلام منقو
لست که هر که یکمرتبه از روی اخلاص و نیت قلبی بر ر
سول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستد حق تعالی صد
حاجت او را روا سازد سی در دنیا و هفتاد در آخرت
و در کتاب نوادر راوندی از آنحضرت منقولست که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که هر که صد مرتبه بر من صلوات
فرستد حق تعالی صد حاجت او را برآورد و امثال این اخبار
در کتب فریقین بسیار است که مضامین آنها بیکدیگر
نزدیک و در آنچه ذکر شد کفایتست از غیر آن بیست سیم
موجب وفا کردن بمیثاق و عهدیست که در روز الست

از خلق

از خلق گرفته است چنانکه از حضرت موسی بن جعفر
علیهما السلام منقولست که هر که بر پیغمبر صلی الله علیه
و آله صلوات فرستد معنی آن اینست که من بر آن میثاق
باقیم که در وقتیکه حق تعالی فرمود الست بربکم و خلق قبول
نمودند و بآن وفا نمودیم بیست چهارم موجب رفع نفاقست
چنانکه ابن بابویه از امام جعفر صادق ع روایت کرده است
که رسول خدا صلعم فرمود که بلند گردانید آوازهای
خود را در صلوات فرستادن بر من زیرا که آن نفاق را برطرف
میسازد و همین حدیث در کافی مذکور است بیست پنجم مو
موجب صلوات فرستادن جمیع خلایق است بر صلوات
فرستنده بر آنحضرت چنانکه در حدیثی که در فایده
از کافی و ثواب الاعمال و جمال الاسبوع و مکارم
الاخلاق نقل شد مفهوم گردید بیست و ششم آنکه
بهترین اعمالست در آخرت چنانکه در دعوات راوندی
از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که دیشب حمزه و جعفر را دیدم چنانکه

خلایق

بیان انکه انکور شاد و ساعتی از ان خوردند

کسی خوب می بینند و در پیش روی ایشان طبقی از کنار
گذاشته بود و ساعتی از ان نخوردند پس ان انکور رطب
شد و ساعتی از ان خوردند پس من بنزد ایشان رفتم
و گفتم پدر و مادرم فدای شما باد کدام اعمال را بهتر یافتید
گفتند پدران و مادران ما فدای تو باد بهترین اعمال را
صلوات فرستادن بر تو یافتیم و تشنه را اب دادن و دو
ستی علی بن ابیطالب صلواة الله و سلامه علیه
بیست و هفتم موجب پاکیزه شدن اعمالست چنانکه در کتب
فریقین بطرق بسیار از رسول خدا آمده و هست که صلوات
فرستادن شما بر من موجب پاکیزه شدن عملهای شماست
بیست و هشتم موجب حصول عافیت است چنانکه در
جامع الاخبار از رسول خدا صلعم روایت کرده است
که هر که یکشنبه بر من صلوات فرستد حقتعالی دری
از عافیت بر روی او بگشاید و در کتاب ریاض الجنه
که از کتب عامه است مذکور است که رسول خدا
صلعم فرمود که هر که روزی بر من صلوات فرستد حقتعالی

دران روز

دران روز دری از عافیت بر روی او بگشاید و از فزع اکبر
ش ایمن گرداند و در مجمع اللطایف که ان نیز از کتب عامه
است مذکور است که روزی بخدمت رسول خدا صلعم
امد عرض کرد که فرزندی دارم که چشم و گوش و دست
و پا ندارد و الحال بامید شفا بعنایت شما رجوع کرده ام
انحضرت فرمود که برو و بر من بسیار صلوات فرست
که زود بمراد خواهی رسید ان زن در همانجا شروع در
فرستادن صلوات نمود و هر قدمی که بر میداشت صلوات
میفرستاد چون بخانه در امد فرزند خود را دید بصحت
و سلامت نشسته است و تمام اعضا و جوارحش سالم
گردیده و از فرح و شادی با فرزند خود سخن نگفته
بمسجد امد و صورت واقعه را بعرض رسانید و
با حاضران شادمان گردیدند پس جبرئیل نازل شد
و گفت یا رسول الله حقتعالی ترا سلام میرساند و میگوید چنانکه
امروز ببرکت صلوات بر تو اعضا این شکسته حال را
بصلاح اوردم فردا بشفاعت تو شکستهای امت ترا

درست خواهم کرد و در کتاب مفاتیح الاقبال که ان
نیز از کتب عامه است مذکور است که زنی حامله بود
تنها از مکه بمدینه مهاجرت نموده و باین سبب
او را مهاجره میگفتند تا که پسری زائید مانند
قطعه از گوشت که دست و پا نداشت مهاجره غمناک
شده بقابله گفت که من بحکم خدا راضیم اما بجهت شماتت
دشمنان یعنی کفار مکه بگویند که فلانه از شهر ما رفت
و دین اسلام را قبول نموده و بتان ما دست و پای فرزند او را
گرفتند داغ غم بخاطر میرسد قابله گفت که باید در این
قضیه رجوع بحکمه علیه نبویه صلعم نموده مهاجره بخدمت
السرور امام صورت حال را بعرض رسانید انحضرت فرمود
که بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت
علی ابراهیم مهاجره این کلمات را بر زبان رانده بخانه خود
برگشت و فرزند خود را با دست و پای درست دید در حال
خبر بهیئتدار بدو رسانید انحضرت فرمود که این از برکت
صلوات فرستادن بر من بود بیست و هفتم موجب ادراک
رحمت است

رحمت است چنانکه ابن بابویه در کتاب امالی گفته است که امیر
المؤمنین ع بعد از وفات رسول خدا صلعم خطبه خواند و در
اثناء خطبه فرمود که باقرار شهادتین داخل بهشت خواهید شد
و بصلوات فرستادن بر رسول خدا صلعم رحمت را در خواهید
یافت پس بسیار صلوات فرستید بر پیغمبر خود بدرستیکه
خدا و ملائکه بر انحضرت صلوات میفرستند و فرموده است
که یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما سی ام
موجب قبول طاعت است چنانکه در کتب فریقین مذکور است
بطرق متعدده که اگر بنده در روز قیامت بیاید با جمیع حسنات
اهل دنیا و با انها صلوات نباشد الحسنات را بر او رد میکنند
سی و یکم سبب طیب مجالس است چنانکه در کتاب ازهار الا
حادیث که از کتب عامه است مذکور است که رسول خدا صلعم
فرمود که هر جمعی که در مجلسی بنشینند و متفرق شوند
و بر من صلوات نفرستند بوی ان مجلس بر میخیزد که از هر بوی
ناخوشتر باشد و در کافی و مکارم الاخلاق بغیر ان از امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که از هر قومی که در مجلسی
جمع شوند

جمع شوند و خدا را یاد نکنند و بر پیغمبر خود صلوات نفرستند
آن مجلس بر ایشان حسرت و وبال خواهد شد و از یکی از مشایخ
حکایت کرده اند که گفت شبی در اصفهان در زاویهٔ یکی از
فقرا ماندم و چون نصف شد از خواب بیدار شدم و بوی خوشی
بمشام من رسید که هرگز از آن خوشتر بوی نشنیده بودم برخاستم
و در تجسس آن بر آمدم که آن بوی از کجاست و هر طرف دویدم
آخر دیدم که آن بوی از داخل زاویه است و چون نگاه کردم فقیر را
دیدم که در کنج زاویه زمزمه میکرد و چون گوش دادم شنیدم
که صلوات میفرستاد و آن رایحهٔ جان افزا از دهن او میوزید
سی و دوم سبب خلاصی از غیبت است چنانکه در آثار
امام است که روزی یکی از اولیا با الیاس و خضر علیهما السلام
شکایت کرد که مردم غیبت بسیار میکنند و آن از گناهان کبیره است
و چندانکه ایشان را نصیحت میکنم و از آن منع مینمایم سخن مرا
نمیشنوند و آن عمل قبیح را ترک نمیکنند حضرت الیاس علیه السلام
فرمود که چارهٔ اینکار آنست که چون کسی بمجلس در آید باو
بگو که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آل محمد
که حق تعالی

که حق تعالی ملکی را بر اهل آن مجلس موکل میگرداند که هرگاه
کسی شروع در غیبت نماید آن ملک او را از آن باز دارد
و از حقیقتم سؤال نماید تا آن قوم را از غیبت کردن نگاه
دارد پس حضرت خضر علیه السلام فرمود که چون کسی در وقت
بیرون رفتن از مجلس بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
و صلی الله علی محمد و آل محمد حق تعالی ملکی را میفرستد تا آنکه نگذارد
که اهل آن مجلس غیبت او نمایند سی و سیوم آنکه سبب توانگری
و غناست چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست
که فرمود بسیار یاد کردن خدا و بر من صلوات فرستادن موجب
بر طرف شدن فقر میشود یعنی صلوات فرستنده را توانگر
میسازد و از احتیاج بخلایق خلاصی می بخشد علامه از سهل
بن سعد روایت کرده است که مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم آمد و از فقر شکایت کرد آنحضرت فرمود که چون
داخل خانهٔ خود شوی سلام کن خواه کسی در خانه باشد
و خواه نباشد و بر من سلام فرست و بعد از آن سورهٔ
اخلاص بخوان و آن مرد چنانکرد در اندک روزی توانگر
گردید

کردید چنانکه بر همسایگان و خویشان خود افاضه مینمود
و در حکایات الصالحین آورده اند که فقیری محتاج و صاحب
عیال بطلب کفافی از خانه بیرون آمده نمیدانست که بکجا
رود ناگاه گذارش بکنار مجلس واعظی افتاد که حاضران
را بفرستادن صلوات ترغیب مینمود آن فقیر در آنجا ایستاد
و شنید که واعظ میگفت که در فرستادن صلوات تقصیر
مکنید که اگر توانگری بر انسر در صلوات فرستد در مالش برکت
همی رسد و اگر فقیر صلوات فرستد حق تعالی از آسمان روزی را
برای او میفرستد آن فقیر از آن مجلس بیرون رفت و بفرستادن
صلوات مشغول شد و بعد از سه روز بویرانه میگذشت
پایش بسنگی بر آمده آن سنگ کنده شده سبوئی پر از زر دید
آن سنگ ظاهر کردید آن مرد گفت که وعده روزی من از آسمانست
و روی زمین را نمیخواهم و همان سنگ را بجای خود گذاشته
بخانه آمد و صورت حال را با زن خود گفت و آن مرد همسایه
داشت که یهودی بود قضارا در آن وقت آن یهودی بر بام
خانه خود بود و حکایت آن مرد را که با زنش میگفت شنید

و فی الحال از بام فرود آمده بآن ویرانه رفت و آن سبو را بردا
شته بخانه آمد و چون سر آنرا گشود دید که سبو پر از مار
و عقربست با کسان خود گفت که این همسایه مسلمان دشمن
ماست و وقتی که من بر بام بودم فهمید و آن سخن را برای
این گفت که من در طمع افتم و آن سبو را بخانه او دم و از آن
ضرری بمن رسد پس بهتر آنست که از این بام برده از راه روزنه
در خانه او ریزم تا آنکه ضرری را که بمن میخواست بخودش برگردد
پس ببام آمد در وقتی که زن آن فقیر بشوهر خود میگفت که دلی
باشد که تو سبوی پر از زر بیابی و آنرا بگذاری و ما در فقر و
تنگدستی باشیم و آن مرد میگفت که من امیدوارم که از روی
آسمان برای ما فرود آید ناگاه یهودی سر سبو را گشاده سرنگون
ساخت و آن مرد آوازی شنیده سر را بالا کرده دید که از
روزنه خانه او زر فرو میریزد فریاد کرد که این آن
زر است که از آسمان فرود میریزد و آن زرها را برچید و صلوات
میفرستاد و چون یهودی دید که از سبو زر میریزد آنرا
باز گرفته در آن مکان دید که همان مار و عقربست با فقیر آزار

خانهٔ درویش فرو ریخت و همه زیر سنگ خورد آن یهودی
دانست که این سریست از اسرار غیبی که بظهور میرسد و بخاطرش
گذشت که این همان حکم آب نیل دارد که در زمان حضرت
موسی در نظر قبطی خون مینمود و در نظر سبطی آب بود فی
الحال آن درویش ایمان طلبید و بر دست او مسلمان شد
و از برکت صلوات بر آنحضرت مسلمان زاده دولت غنا و یهود برا
سعادت اسلام روزی شود **سی و چهارم** سبب یاد آمدن
فراموش شده است چنانکه ابن بابویه در کتاب علل الشرایع
و کتاب عیون روایت کرده است که از جملهٔ سؤالاتی که خضر از
حضرت امام حسن مجتبی علیهما السلام نمود یکی این بود که سبب
چیست که شخص چیزیرا که در خاطرش بوده است گاهی فراموش میکند
و گاهی باز بخاطرش می آید آنحضرت فرمود که دل مرد در
حقه ایست و بر روی آن حقه طبقی است و چون مرد درانوقت
بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات فرستاد صلوات
تمام آن طبق از آن حقه برداشته میشود و قلبش روشن میگردد
و آنچیز بخاطر آن شخص می آید و اگر صلوات بر محمد و آل محمد

صلوات

صلوات الله علیهم نفرستند یا آنکه ناقص فرستد آن طبق بر آن حقه محکم
میشود و دل تاریک میگردد و آن مرد آنرا فراموش میکند و در
یکی از کتب عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتی کرده است
که فرمود که چون فراموش کنید چیزیرا بر من صلوات فرستید که
موجب یاد آمدن آنچیز خواهد شد انشاء الله تعالی **سی و پنجم**
آنکه هر که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد برای او خواهد بود ثواب
هفتاد و دو شهید و جمیع گناهانش آمرزیده شود و هیچ گناه برای او نماند
مانند روزیکه از مادر متولد شده است و این حدیث را صاحب کتاب
جامع الاخبار از رسول مختار صلی الله علیه و آله روایت کرده است
و در کتب عامه نیز مذکور است **سی و ششم** آنکه سبب حصول نور
بسیار است در روز قیامت برای آنکس که صلوات فرستد
چنانکه در جامع الاخبار از حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله
و سلم روایت کرده است که فرموده که هر که بر من صلوات
فرستد حق تعالی خلق میکند در روز قیامت نوری در سر او و نوری
در طرف چپ او و نوری در بالای او و نوری در زیر او و
نوری در جمیع اعضای او و یکی از علما گفته است که محققان

بر آنند

برانند که صلوات را در تنویر ظاهر و باطن تاثیری عظیم است
و نتیجه معلوم کرده اند و در بعضی کتب مذکور است که صلوات
بر سید کاینات صلعم صیقل آینه دلهاست و هر دلی که بزنگار
انکار مبتلا باشد توفیق فرستادن صلوات و سلام بر سید انام
علیه و آله الصلوة والسلام نمی یابد زیرا که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را
نور خوانده و ذکر آنحضرت سمت نور گرفته و نور دارد پس هر تیره دلی
از آنحضرت بی نصیب خواهد بود زیرا که نور و ظلمت با یکدیگر
جمع نمیتواند شد و یکی از مشایخ نقل کرده است که شبی من و یاری
مقابله کتاب حدیث میکردیم و در هر جا که باسم مبارک رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم میرسیدیم صلوات میفرستادیم جمعی
کثیر از همسایگان دور و نزدیک ما دیده بودند که از موضع
مقابله عمودی از نور مرتفع گردیده و باسمان پیوسته است
و اطراف و جوانب محله بان روشن گردیده است

سی و هفتم

موجب سنگینی میزان حسنات است چنانکه در کتاب قرب الا
سناد از احد الصادقین علیهما السلام روایت کرده است که سنگین تر
چیزی که در روز قیامت در میزان میگذارند صلوات بر حضرت

رسالت و اهلبیت آنحضرتست صلوات الله علیهم و همچنین حدیث
در کتاب کافی نیز مذکور است با زیادتی و آن زیادتی اینست
که مردی هست که در روز قیامت اعمالش را در میزان میگذا
رند و طرف گناهان زیادتی میکند پس رسول خدا بیرون
می آید و صلواتی که آن مرد بر آنحضرت فرستاده است در کفه حسنات
او میگذارند آن کفه بر کفه سیئات زیادتی میکند و حدیث
با این زیادتی در کتاب عدة الداعی نیز مذکور است و در کتاب
ثواب الاعمال و امالی شیخ صدوق مذکور است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه که برای ماه مبارک رمضان
خواندند فرمود که هر که بر من در این ماه بسیار صلوات فرستد
حق تعالی سنگین میگرداند ترازوی اعمال او را در روزی که ترا
زوهای اعمال سبک باشد و در کتاب ثواب الاعمال از
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود که من در روز قیامت در نزد میزان
خواهم بود و هر که کفه سیئاتش سنگین تر از کفه حسنات
باشد من صلواتهایی که بمن فرستاده است میاورم و در کفه

حسنات او میگذارم تا آنکه کفهٔ حسنات بآن سنگین تر گردد
و این حدیث در کتاب جامع الاخبار و مکارم الاخلاق نیز مذکور
است و در یکی از کتب عامه مذکور است که هر مؤمنی پنج
ملک موکل‌اند یکی در پیش روی او که شیاطین را از او
دور میگردانند و دیگری در عقب سر او که آفات آسمانی را از او باز
میدارد سیم در طرف راست او که حسنات او را مینویسد
چهارم در طرف چپ او که سیئات او را مینویسد پنجم در ناصیهٔ
او که او را حافظ میگویند و هر صلواتی که آن مؤمن در شب میفرستد
آن ملک او را نگاه میدارد تا بوقت طلوع آفتاب و در آن وقت میرود
و باز بجهت حفظ صلوات روز می‌آید و رفتن آن فرشته برای آنست
که میرود بنزد مرقد مطهر سید کائنات علیه و آله الصلوات
و در برابر قبر می‌ایستد و میگوید السلام علیک یا رسول الله
فلان بن فلان در این شب یا در این روز بتو چندین صلوات
فرستاده است آنحضرت میفرماید که صلوات و سلام من را
باز آن ملک پس بزیر عرش میرود و میگوید خداوندا بندهٔ تو فلان
بن فلان چندین صلوات بر حبیب تو فرستاده است و من بروضهٔ

مقدسه

مقدسه آنحضرت رفتم و بعرض رسانیدم و آنحضرت بر او صلوات
و سلام فرستاد حق سبحانه و تعالی میگوید که بران بنده باد صلوات
و میفرماید که من صلوات آن بنده را در ابر سفید نورانی کنند
در یکی از ارکان عرش بسپارند و آن صلوات در حجاب
محفوظ میمانند تا روز قیامت پس در وقتی که عمل بنده را می‌سنجند
حق تعالی میفرماید که آن صلوات را بیاورند و در کفهٔ حسنات آن بنده
گذارند تا سنگین شود پس بحکم فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي
عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ او را بروضهٔ رضوان برند و در درجهٔ رفیع و منزل
منیع فرود آورند سی و هشتم سبب نور است بر صراط چنانکه در جا
مع الاخبار از رسول مختار صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود
صلوات بر من نور است بر صراط و هر که برای او بر صراط نور باشد
از اهل نار نخواهد بود و در ریاض الجنان که از کتب عامه است
صاحب این حدیث را از رسول مختار صلی الله علیه و آله روایت کرده است
سی و نهم آنکه فایدهٔ صلوات فرستادن را بر صراط ثابت میدارد و از
لغزیدن مانع میگردد چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
مرویست و در کتاب انوار الاصول که از کتب عامه از عبد الله بن

سره روایت کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجرهٔ طا
هره بیرون آمد و فرمود که در شب گذشته عجب خوابی دیدم
مردی را از امت خود دیدم که از صراط میگذشت و هر لحظه
میلرزید و در هر قدم میلغزید پس دیدم که صلواتی که بر من
فرستاده بود آمد و دست او را گرفت و بسلامت از صراط گذ
رانید چهلم سبب خلاصی از آتش جهنم است چنانکه در جامع
الاخبار از رسول مختار صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است
که هرگز داخل در آتش نخواهد شد کسی که بر من صلوات فرستد
وایضا در همان کتاب از همانجا منقولست که هر که یکمرتبه بر من
صلوات فرستد حق تعالی صد مرتبه بر او صلوات میفرستد و هر
که صد مرتبه بر من صلوات فرستد حق تعالی هزار مرتبه بر او صلوات
فرستد و هر که حق تعالی بر او هزار صلوات بفرستد هرگز داخل
آتش نخواهد شد و در فایدهٔ سی و هشتم نیز حدیثی در این خصوص
گذشت چهل و یکم سبب هدایت یافتنست بسوی بهشت و راه
هدایت متعلقه باین در فصول و فواید سابقه گذشت مثل
حدیثی که در جامع الاخبار از عبدالله بن عوف روایت کرده است

که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل بر من نازل شد
و گفت که هر که بر تو صلوات فرستد هفتاد هزار ملک بر او صلوات
فرستند و هر که هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستند از ا
هل بهشت خواهد بود چهل و دوم سبب نور است در قبر چنا
نکه در دعوات راوندی مذکورست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که بسیار بر من صلوات فرستید زیرا که
صلوات فرستادن بر من نور است در قبر و نور است در صراط
و نور است در بهشت چهل و سیم موجب دفع عطش است در روز
قیامت چنانکه در اخبار آمده است که حق تعالی وحی کرد بحضرت موسی
علی نبینا و آله و علیه السلام که ای موسی اگر دوست میداری
که عطش قیامت ترا در نیابد و در مواقف روز تشنه نباشی
عرض کرد بلی ای پروردگار عالمیان خطاب رسید که امروز
در دنیا بر حبیب من صلوات فرست تا فردا از تشنگی قیامت
ایمن باشی چهل و چهارم موجب آشامیدن شراب سلسبیل است
چنانکه در اخبار آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که هر که بر من صد بار صلوات فرستد حق تعالی بروی

هزار صلوات میفرستاد و اگر هزار بار بر من صلوات فرستد
حقتعالی او را از فضل خود ثواب ده هزار رکعت نماز عطا
فرماید و بیاشامد او را در حظیرهٔ قدس از شراب سلسبیل
چهل و پنجم سبب نجاتست از اهوال دنیا و روز قیامت
چنانکه در اخبار امامیه است که رسولخدا صلی الله علیه
واله فرمود که رستکارترین شما از اهوال قیامت
که بر من صلوات بیشتر میفرستاد چهل و ششم در بعضی
از اخبار وارد شده است که رسولخدا صلی الله علیه
واله فرمود که هر که هر روز بر من هزار مرتبه صلوات
فرستد نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند وایضا
در بعضی از اخبار وارد شده که آنحضرت فرمود که بشارت
صلوات فرستندهٔ بر من را بهشت از آنکه مرگ او را دریابد
چهل و هفتم سبب ایمنی است از تلخی مرگ چنانکه در
اخبار امامیه است که رسولخدا صلعم واله فرمود که هر که
بر من صلوات بسیار فرستد از تلخی مرگ ایمن باشد در
بعضی از کتب مذکور است که یکی از صلحا بر بالین بیماری

امد واو را در سکرات موت دید پرسید که تلخی جان کندن
را چگونه می یابی جواب داد که کام جان خود را شیرین می یابم و
هیچ تلخی در آن احساس نمیکنم آن صالح در عجب ماند که موجب
این چیست که شربتی که در مذاق خاص و عام تلخست در
مذاق این بیمار شیرین می اید آن بیمار گفت که از این در شگفت
نمان زیرا که بمن رسیده بود که رسولخدا صلی الله علیه واله فرموده است
که هر که بسیار بر من صلوات فرستد از تلخی جان کندن ایمن
باشد و مدتی است که شربت صلوات مینوشیم لهذا اثر تلخی
در جان خود نمی بینم و از این جهان شیرین کام و نیکو سرانجام
میروم چهل و هشتم موجب الم و مذلت و خواری ابلیس علیه
اللعنة والعذاب میگردد چنانکه در فصل هفتم از تفسیر امام
حسن عسکری علیه السلام نقل خواهد شد انشاء الله تعالی
چهل و نهم در بعضی کتب بنظر رسیده است که در شب معراج
چون رسولخدا صلعم باسمان چهارم رسید فرشته را دید که لوحی
در پیش خود نهاده و در آن لوح نظر میکند و ماتم زده
اندیشه ها پیش میبرد و برای آنحضرت تعظیم نکرد جبرئیل

بال خود را بر او زد و املاک آمده و رکاب آنجناب را بوسیده
عرض کرد که مرا معذور دار که چندان نور از این لوح بالا
میرفت که من تاب نیاوردم آنحضرت فرمود که در این لوح چه نوشته است
گفت نوشته است که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
پس املاک گفت که من دو رکعت نماز دارم که در بیست هزار سال
بجا آورده ام بارحقتعالی پنجهزار سال آنرا در قیام بوده ام و پنجهزار سال
در رکوع و پنجهزار سال در سجود و پنجهزار سال در تشهد و ثواب
آنرا بتو میدهم که تقصیر مرا عفو فرمائی آنحضرت فرمود که من بطاعت
تو احتیاج ندارم گفت بامت تو میبخشم آنحضرت فرمود که گمان من
بر اینست که امت من بثواب آن محتاجند بعزت خدا که هر یک از
گناهکاران ایشان که یکمرتبه بر من صلوات فرستند ثواب آن از
بیست هزار سال طاعت تو بیشتر است و ایضا در بعضی از اخبار
وارد شده است که آنحضرت فرمود که بشارت دهید صلوات
فرستنده بر من را بهشت از آنکه مرتبه او را در نیابد و این حدیث
مذکور شد در فایده چهل و هفتم مولف گوید این بود
آنچه منظور رسیده بود و بالفعل در خاطر بود از فضایل
و فواید

و فواید صلوات بر سید کاینات علیه و آله الصلوات که از
احادیث رسول مختار و ائمه اطهار علیهم السلام استنباط میشد
و بعضی از اخبار دیگر باقی مانده است که ذکر آنها در فصول
اینجا مناسب نمینمود و انشاء الله در مواضع خود مذکور
خواهد شد و آنچه از کتب عامه نقل شده نه از رهگذار آنست
که بر آن گروه اعتقادی یا کتب ایشان نزد ما اعتباری هست بلکه
داعی به نقل آنها اخباری است که شیخ کلینی و دیگران از
ائمه طاهرین علیهم السلام روایت کرده اند که هرگاه ثواب عملی
بشما برسد که بآن نسبت دهند و شما آن عمل را بامید آنکه بآن ثواب
برسید بجا آورید آن ثواب بشما خواهد رسید هر چند آن خبری که
بشما رسیده است از ما نباشد و از این رهگذار است که فواید
دیگر را که ایشان در کتب خود ذکر نموده اند و بعلماء مفسرین
خود نسبت داده اند مانند حسن بصری و سفیان ثوری
و قتاده و امثال ایشان ما در این رساله ذکر نکردیم و ملا
حسین کاشفی سبزواری در بعضی از رسایل خود فواید
چند برای صلوات ذکر نموده است و بعضی را با دلیل عقل ثابت گردانیده

وبعضی بنقل از علما ومشایخ عامه مثل آنکه گفته است که
صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه وآله
موجب حصول رضا حقتعالی است زیرا که مدح وثنا گفتن کسی را
بر بزرگی وشرف یاد کردن موجب رضا وخوشنودی دوست است
وحبیب خدا را بصلوات یاد کردن که نشانه تعظیم وتبجیل آنحضرت
سبب خوشنودی خدا خواهد بود ورضوان خداوندی اعظم مطالب
واجل مآربست وگفته است که موجب اثبات محبت بنده است
باحضرت عزة وسبب اختصاص بنده است بشرف محبت الهی با او
زیرا که علامت دوستی کسی دوستی با دوستان دوست وچون
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم باتفاق امت حبیب
رب العالمین است پس دوستی آنحضرت نشان دوستی باحقتعالی
خواهد بود ودوستی حبیب بر بسیار یاد کردن او ثابت میشود
چنانکه از مورد من احب شیئا اکثر ذکره مفهوم میگردد
وبهمین دستور حق جل وعلا دوست حبیب خود را دوست میدارد
پس بواسطه صلوات هم دوستی بنده بحق ثابت میشود وهم
دوستی حق به بنده وگفته است که موجب اظهار محبتست
باحضرت

باحضرت رسالت صلی الله علیه وآله زیرا که چنانکه صلوات
نشانه اثبات محبت مصلی است با مصلی علیه سبب محبت
مصلی علیه نیز میباشد با مصلی وگفته که موجب اداء
بعضی از حقوق آنحضرتست زیرا که سبب عالم را بواسطه
دعوت بطریق ایمان وخلاص کردن از ظلمات کفر وطغیان
حقوق بسیار بر ذمه امت ثابت شده است پس ادای صلوات
نشانه شکرگزاری وعلامت سپاس داریست وشکر منعم
عقلا وشرعا لازم است وگفته است که موجب رسیدن رحمت
زیرا که رحمت با معنی صلواتست چنانکه طایفه گفته اند
یا از لوازم اوست وبهر تقدیر مصلی را از رحمت حقسبحانه
وتعالی نصیبی هست ومحققی گفته است که ابلیس ع را کاری
فرمودند ونکرد مستحق لعنت شد ومؤمنانرا بصلوات بجا آوردن
امر نمودند وبجا آوردند پس مستحق رحمت خواهند بود وگفته اند
که موجب هدایت دلست زیرا که چون شخص صلوات فرستادن
بر آنحضرت را عادت کند بشرط توجه روحانیت آنحضرت
هر آینه آثار محبت نبوی بر مملکت دل او مستولی شده بطریق
نسبت

نسبت راه اشنائی بار و جانبت انحضرت بهم میرسد و زنگ
باطن او بنور معارف و علوم مصطفوی روشن میگردد
و گفته است که رابطه چهره دلست زیرا که در وقت ادای صلوات
کمال قدر و علو مرتبه انحضرت در دل میگذرد و در ذهن
تحقق میپذیرد که بهترین و فاضلترین همه موجودات انکس
میتواند بود که حق سبحانه و تعالی خود براو صلوات فرستاد
و ملئکه و مؤمنان را نیز بان امر فرمود پس بخاطر میرسد
که امتثال فرمان حق سبحانه و تعالی لازم و اطاعت احکام حق
جل و علا محتم است و درین محل بصیقل صلوات زنگ
تردد از اینه دل او زدوده نقش فرمانبرداری منقش
میگردد چهره دل همین است که در طریق ایمان مطیع
فرمان باشد و گفته است که سبب دوام محبت انحضرت
رسالت صلی الله علیه و اله زیرا که محب هر چند محبوب را
بیشتر یاد میکند محاسن و مناقب او در خاطرش بیشتر خطور
میکند و ظهور معانی که جالب محبت و جاذب مودتست
روی باو میدهد تا بجائی میرسد که در دوستی او تمام دلرا
فرو

فرو میگیرد و از محبت او محبت دیگری نمیپذیرد و چنین محبتی
دایم و قایمست و بر دوام محبت انحضرت نتایج کلی مترتب است
کما لا یخفی علی الفطن و گفته است که سبب نشو و نمای اموال
و ظهور برکت در انست و موجب ازدیاد کمال صلوات فرستنده
و واسطه طهارت نفس مصلی است و انچه فضیلت انرا از حدیثی
که عامه از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده اند که فرمود
که صلوات شما بر من زکوة است برای شما استنباط نموده است
و گفته است که موجب بقای ذکر جمیل و ثنای حسن است چنانکه
یکی از علما گفته است زیرا که مصلی از حضرت عزت سؤال میکند
که بر حبیب خودش ثنا گوید از روی تعظیم و تکریم و چون جزا از
جنس عملست حق تعالی مصلی را نیز ثنا میگوید و اهل زمین و اسمان
را بثنای او امر میفرماید و گفته است که قایم مقام صدقه است
برای درویشان چنانکه یکی از علما گفته است که درویشانی که
دست بگفتن صلوات ثواب صدقه دهنده گان در می یابند
و از مفهوم الحدیث که صلوة بر من زکوة است برای شما
این معنی اخذ میتوان کرد و گفته است که موجب خلاصی از غم

انفست زیرا که در مشکوة از ترمذی بروایت ابوهریره
نقل کرده است که رسول خدا فرمود که خاك آلوده باد بینی
کسی که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد
و خاك آلود کی بینی کنایه است از نامرادی و خاکساری و بی
اعتباری و در شرح مشکوة گفته است که رغم انف عبارتست
از زیانکاری و بی بهره گی و کدام زیان و حرمان از این زیادتر
میتواند بود که کسی تواند که چهار کلمه برای خود ده صلوات
بیاورد کار حاصل نماید و از نعمت ده درجه و محو ده سیئه
برای او وجود کیرد و از آن تقصیر نماید تا این فضایل از او فوت
شود پس گفتن صلوات موجب خلاصی باشد از زیان و خست
و بیفتد و مذلت و گفته است که سبب تلقین است در قبر
بوقت سؤال منکر و نکیر و دلیل بر آن حکایتی از شبلی نقل نموده
که گفت من همسایه داشتم و وفات نمود و بعد از آن او را
در خواب دیدم و از او پرسیدم که حق تعالی با تو چه کرد گفت که
ای شیخ هولهای بزرك دیدم و رنجهای عظیم کشیدم از جمله
بوقت سؤال منکر و نکیر زبان من از کار باز مانده با خود میگفتم

کرد و او بید

که وا ویلا این عقوبت از کجا بمن رسید آخر من مسلمان بودم
و بر دین اسلام مردم واند و فرشته بعنف و غلظت از من
جواب طلبیدند ناکاه شخصی نیکو روی خوشبوئی آمد و میان من
و ایشان حایل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان را بر وجه صواب
باز دادم و از آن شخص پرسیدم که تو کیستی خدا ترا رحمت کند
که مرا از این غصه خلاصی دادی گفت من شخصی ام که مخلوق
شده ام از صلواتی که تو به پیغمبر صلی الله علیه و اله فرستادی
و مامور دم بانکه در هر وقت و هر جا که در مانی بفریاد تو رسم
و گفته است که سبب ایمنی از عذاب قبر است زیرا که زنی دختری
داشت و آن دختر وفات نمود و مادرش او را در خواب دید که بعذاب
الیم و عقاب عظیم گرفتار است و با ناله و فریاد از خواب بیدار
شد و ناله و زاری آغاز نموده چنانچه و بر حال فرزند خود
اشك میبارید و میزارید و میتالید تا آنکه بار دیگر آن دختر را
در خواب دید خوشدل و شادمان و در روضه فردوس خرامان
با او گفت ای دختر این چه حال بود که دیدم و اینچه صورتست که مشا
هده میکنم جواب داد که ایمادر بجهة گناهان خود در عذاب بودم

چنانکه دیدی و در بین روزها عزیزی در کنار مقبره ما میکذشت
و چند نوبت صلوات فرستاد و ثواب انرا باهل کورستان بخشید
و حقتعالی ببرکت الصلوات عذاب از اهل انقبرستان برداشت و
هرکاه ببرکت که دیکری بفرستد عذاب قبر مرتفع کردد یقین
حاصل خواهد بود که صلوات فرستنده از ان ایمن میباشد
و کفته است که سبب ایمنی است از حسرت روز قیامت چنانکه
از سفیان ثوری کسی پرسید که یوم الحسرة کدام روز است
که حقتعالی میفرماید وانذرهم یوم الحسرة یعنی بترسان ایشان را
از روز حسرت سفیان جواب داد که ان روز قیامتست و حسرت
همه خلق را فرو خواهد کرفت زیرا که نیکان حسرت میخورند که چرا
ازین بیشتر نیکی نکردیم و بدان حسرت میخورند که چرا بسلوک راه
حسنات مشغول نکشتیم انشخص کفت که الشیخ کسی خواهد بود
که برای او در ان روز حسرت نباشد کفت اری انکس که بر
رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم صلوات بسیار فرستاده
در ان روز برای او حسرت نخواهد بود زیرا که مکافاتش در
جهی صورت خواهد کرفت که مزیدی بران متصور نخواهد

بود

بود پس حسرت برای چنین کسی از کجا خواهد بود مؤلف کوید
که این بود انچه نقلش درین رساله مناسب مینمود و از انجا که برای
امت هیچ سعادتی بدون واسطه پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم
حاصل نمیتواند شد زیرا که همکی جزو انحضرتند و معلوم میشود
که راه خلاص از عذاب و حصول نجات منحصر در توسل بانجناب
خواهد بود و هر فردی از افراد امت که رابطه خود را از پیغمبر صلی الله علیه
واله قطع نماید البته هالک خواهد بود خاتمه ظاهر از بعضی علما
اینست که اکر کسی بلفظ سلام بر خیر الانام علیه واله السلام درود
فرستد از صلوات مجزی باشد و برای سلام فرستنده خواهد
بود مثل انچه برای صلوات فرستنده هست از ثواب و ظاهر اینست
که در موضعی که فرستادن صلوات واجب باشد مثل تشهد
و نزد ذکر اسم مبارک انحضرت اکر بسلام تنها اکتفا نماید مجزی
نخواهد بود و از ایه یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا
تسلیما معلوم میشود که صلوات غیر از سلامست و مؤمنان
هر دو مامورند مکر انکه سلموا را بر تسلیم و انقیاد حمل نمایند
چنانکه در بعضی از اخبار وارد شده است و سابق برین مذکور
شد

شد و اما اخباری که در خصوص فرستادن سلام وارد شده است
یکی اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حقتعالی را فرشتگان
هست که در زمین سیاحت میکنند و سلام امت را بمن میرسانند
و ایضاً فرمود که هر که بر من سلام میفرستد حقسبحانه و تعالی
بر میگرداند روح مرا بسوی بدنم تا آنکه جواب او را بگویم و نیز
فرمود که هیچ بنده نیست که بر من سلام کند بعد از وفات من مگر
آنکه جبرئیل نزد من میاید و میگوید که فلان بن فلان بر تو
سلام کرده است و من میگویم وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

فصل پنجم در ذکر مواطن و مواضع و مواقفی که فرستادن صلوات
تاکیدش بیشتر است اول در هر جائی که اسم مبارک آنسرور علیه
و آله الصلوات والسلام الملک الاکبر مذکور شود خواه خود
مذکور نماید و خواه از کسی بشنود که در اینمقام فرستادن صلوات
واجبست و در فصل دویم تحقیق آن مذکور شد و مراد اینست
که از یاد کردن و شنیدن اسم مبارک آنحضرت فرستادن
صلوات واجب میشود خواه ذکر کردن و شنیدن واجب باشد
یا نباشد چنانکه در خواندن و شنیدن آیه غیر سجده واجب

میشود اگرچه خواندن یا شنیدن آن واجب نباشد دویم در
ابتداء هر کلامی که از قدری باشد و علما خطبه را که مشتمل
بر حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
نباشد ابتر میگویند و مینامند یعنی مقطوع از خیر و فائده
و عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود
که هر کلامی که در آن یاد کرده خدا و درود بر من ابتدا کرده نشود
آن کلام ابتر یعنی از خیر مقطوع خواهد بود سیم در ابتدای وضو
و عامه از امیر المومنین علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که یا علی چون خواهی که وضو بسازی بگو بسم الله و الصلوة
علی رسول الله چهارم عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده اند که فرمود چون از وضو فارغ شوید بگوئید
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و بعد از آن صلوات فرستید و چون چنین
کنید گشاده میشود برای شما درهای رحمت پنجم عامه از امیر المومنین
علیه السلام روایت کرده اند که فرمود اِذَا مَرَرْتُمْ بِالْمَسَاجِدِ فَصَلُّوا
عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یعنی هر گاه مرور کنید بمسجد صلوات

فرستید بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و این حدیث را بدو طریق
معنی کرده‌اند یکی آنکه بالمسجد بمعنی فی المسجد باشد یعنی
هرگاه داخل مسجد شوید صلوات فرستید و دیگر آنکه بمعنی
علی المسجد باشد باین معنی که چون بر کنار مسجد بگذرید باید صلوات
فرستید و مؤید معنی اول است حدیثی که ابو هریره راوی آنست
که چون یکی از شما در مسجد در آید باید که صلوات فرستد بر محمد
و آل محمد و غیر ابو هریره نیز همین حدیث را از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده است و مؤید دوم است آنکه در اخبار وارد شده
است که چون نظر بر مسجد افتد باید که صلوات فرستاد و ایضاً
عامه از فاطمه دختر حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده‌اند که چون
رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل مسجد میشد صلوات میفر
ستاد و بعد از آن میگفت رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ
رَحْمَتِكَ و چون بیرون میآمد صلوات و سلام میفرستاد و میفر
مود رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ و در بعضی
از روایات مذکور است که باید در وقت دخول و خروج
بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و اما در طریق اصحاب
ما حدیثی
در خصوص

ما حدیثی در خصوص صلوات فرستادن در وقت دخول و خروج
از مسجد در نظر نیست نهایت از آنجا که برای هر باب دعائی بلکه چند دعا
روایت شده است و صلوات فرستادن پیش از دعا کردن و بعد
از آن از لوازم است و تا وقتی که صلوات فرستاده نشود دعا محجوب
میماند و باجابت نمیرسد باید که البته صلوات بفرستید ششم در
تعقیب همه نمازها عموماً و در تعقیب نماز مغرب و صبح خصوصاً
در کتاب عدة الداعی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است
که چون بنده از نماز فارغ شود باید که صلوات فرستد بر رسول خدا
صلی الله علیه و آله و از خدا سؤال نماید بهشت را و پناه برد
بخدا از آتش و سؤال نماید که او را بحور عین تزویج نماید زیرا
که هر که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستد دعاء
او بالا میرود و هر که از خدا بهشت را بخواهد بهشت میگوید
خداوندا عطا کن به بنده خود آنچه را که خواست و هر که پناه
برد بخدا از آتش آتش میگوید خداوندا پناه ده بنده خود را
از آنچه بتو پناه برد از آن و چون حوریان را از خدا بخواهد الها
میگویند که خداوندا عطا کن به بنده خود آنچه را خواست

و ابن بابویه در کتاب ثواب الاعمال از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که بصباح بن سیابه فرمود که میخواهی ترا تعلیم
نمایم چیزی را که روی ترا از گرمی آتش جهنم نگاه دارد راوی
عرض کرد که بلی میخواهم فرمود که بعد از نماز صبح صد مرتبه
بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد که حقتعالی نگاه میدارد روی ترا از
گرمی جهنم وایضا در همان کتاب از حضرت امام موسی علیه السلام
روایت کرده است که هر که بعد از نماز تسبیح یعنی نماز جمعه ظهرا
و بعد از نماز مغرب پیش از آنکه پاها را بگرداند و با کسی تکلم
نماید بگوید که إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ
حقتعالی صد حاجت او را بر آورد هفتاد در دنیا و سی در آخرت راوی
می‌گوید که من عرض کردم که چیست معنی صلوات خدا و صلوات
ملائکه و صلوات مؤمنان فرمود که صلوات خدا رحمت است و صلوات
ملائکه تزکیه است از ایشان برای آنحضرت و صلوات مؤمنان دعا است
برای آنجناب هفتم پیش از شروع در دعا کردن هشتم بعد
از فراغ از دعا و اخبار متعلقه باین در موطن پیش از آن مذکور شد
و از این

و از این اخبار مستفاد گردید که هر دعائی که از صلوات خالی
باشد باجابت نمیرسد بلکه معلوم شد که اگر دعا کننده بر
فرستادن صلوات اقتصار نماید و هیچ دعا نکند سعادت
و رستگاری دنیا و آخرت برای او حاصل میشود و شیخ
صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اِذا صَلّی اَحَدُکُم
وَ لَم یَذکُرِ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ یَسلُک بِصَلوتِه
غَیرَ سَبیلِ الجَنَّةِ یعنی هر گاه دعا کند یکی از شما و در آن دعا
پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاد نکند آن دعا براهی که غیر راه
بهشت است خواهد رفت اگرچه میتوان گفت که مراد از صلوة
در اینجا نماز است و مقصود از آن نزد عامه است چه
بسیاری از ایشان صلوات را در تشهد واجب نمیدانند
بلکه بعضی بدعت میدانند نهم در خطبه جمعه و
عیدین و استسقا و غیر اینها زیرا که بمذهب ما صلوات
در خطبه رکنی از ارکانست و عامه در آن اختلاف کرده اند
و بیشتر باستحباب آن قائل شده اند دهم در هر روز یازدهم
در هر شب و پیش از این مذکور شد که در جامع الاخبار

مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که یا علی هر که بر من صلواة فرستد در هر روز
یا در هر شب شفاعت من از برای او واجب میشود هرچند
که از اهل کبائر باشد و از دعوات راوندی نیز نقلست که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در هر روز از روی دوستی
و شوق بمن سه مرتبه و هر شب سه مرتبه صلوات فرستد بر خدا
لازم میشود که گناه آن روز و آن شب او را بیامرزد و در کتاب
جامع الاخبار از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
هر که در هر روز صد مرتبه صلوات فرستد هفتاد ملک
مبادرت مینمایند که هر یک از ایشان برسول خدا صلی الله علیه و آله
برسانند پیش از آنکه دیگری برساند و در کتاب مفتاح
حصین که از کتب عامه است از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
است که فرمود که هر که در هر صبح ده مرتبه و در هر شب
شام ده مرتبه بر من صلوات فرستد من او را در یابم در
وقتیکه محتاج بان باشد دوازدهم عصر روز پنجشنبه
سیزدهم شب جمعه چهاردهم روز جمعه و بعضی از اخبار
متعلقه

متعلقه باین مواطن در فصل سابق مذکور شد و شیخ طوسی
در مصباح متهجد گفته است که مستحب است بعد از عصر روز
پنجشنبه تا آخر روز جمعه بسیار صلوات فرستند بر محمد و آل
محمد صلوات الله علیهم پس بگوید اللهم صل علی محمد و آل
محمد و عجل فرجهم واهلک عدوهم من الجن و الانس من
الاولین و الاخرین و اگر این صلوات را صد بار بفرستند
برای او فضل بسیار خواهد بود و ابن بابویه از امام جعفر
علیه السلام روایت کرده است که هیچ عملی در روز جمعه افضل از
صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم نیست وایضا
از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که در هر روز جمعه بر من صد مرتبه صلوات
فرستد حق تعالی شصت حاجت او را روا میگرداند سی در دنیا
و سی در آخرت و در کتاب جامع الاخبار مذکور است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در روز جمعه
صد مرتبه بر من صلوات فرستد خدا گناهان هشتاد ساله
او را بیامرزد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست

که بهترین اعمال در روز جمعه انست که بعد از عصر صد مرتبه بر
محمد و ال محمد صلوات فرستند و اگر زیاده کنند افضل
خواهد بود و در کتاب جامع الاخبار از رسول مختار صلی الله
علیه و اله و سلم منقولست که فرمود بسیار بر من صلوات
فرستید در روز جمعه بدرستیکه مضاعف میگردد در
ان روز ثواب عملها و از خدا سؤال نمایید برای من درجه
وسیله را از بهشت کسی عرض کرد که کدام درجه وسیله فرمود
ان اعلی درجه بهشتست که بان نمیرسد مگر پیغمبری و من
امید دارم که ان پیغمبر باشم و در کتاب عروس که مؤلف
ان یکی از مشایخ قمیین است از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که هر که در شب جمعه بر محمد و ال محمد صلوات الله
علیهم صلوات فرستد روشن میگرداند نور او اسمانها را
تا روز قیامت و ملئکه خدا در اسمانها برای او استغفار
میکنند و استغفار میکنند برای او ملکی که موکلست بر قبر
رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تا روز قیامت و همین
حدیث در کتاب مقنعه نیز روایت کرده است و شهید ثانی

در بعضی

در بعضی از رسایل خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که بسیار
بر من صلوات فرستید در شب نورانی و روز نورانی
یعنی شب جمعه و روز جمعه راوی عرض کرد که صلوات بر ایشان
چه قدر است فرمود تا صد مرتبه و اگر زیاده شود بهتر است
و در کتاب جمال الاسبوع از حضرت صادق روایت
کرده است که چون شب جمعه میشود فرود میایند
از اسمان ملئکه بعدد ذرهها و در دستهای ایشان قلمها
از طلا و کاغذها از نقره هست و تا شب شنبه چیزی را
بغیر از صلوات بر محمد و ال محمد صلوات الله علیهم نمی نویسند
پس بسیار صلوات فرستید در انشب و روز و بعد از ان
فرمود که از جمله سنتها انست که در هر جمعه هزار مرتبه
و در سایر ایام صد مرتبه بر انحضرت و اهلبیتش صلوات
فرستاده شود و در کتاب فقه الرضا مذکور است
که بسیار صلوات فرستید بر رسول خدا صلی الله علیه و اله در شب
جمعه و روز جمعه و اگر توانی که هزار مرتبه فرستی فضل

دران خواهد بود و بسیار سپاره است که در عصر روز پنجشنبه
گروهی از ملائکه نازل میشوند و با ایشان قلمها و صحیفها
از نور هست و نمی نویسند مگر صلوات بر رسولخدا را
تا آخر روز جمعه و در کتاب عروس از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایتست که در روز قیامت حقتعالی روز
ها را مبعوث میکرداند بصورتیکه خلایق بدانند که
ایشان ایامند و روز جمعه پیش از همه میباشد مانند عروس
با جمال و کمال که او را برای مردی صاحب دین و مال برند
و میآید و بر در بهشت می ایستد و سایر روزها در عقب او
میایستند و شهادت میدهند و شفاعت میکنند برای
گروهی که صلوات فرستاده اند بر محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم و غیر اینکرده را شفاعت نمیکنند کسی عرض کرد
که صلوات بسیار چه قدر است و در کدام وقت بجا آورند
فرمود صد مرتبه و بعد از نماز عصر پرسید که چگونه
صلوات فرستیم فرمود که میگوئی اللهم صل علی محمد و آ
ل محمد و عجل فرجهم و ایضا در همان کتاب مذکور است

و هر که

که هر که در روز جمعه صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلی
الله علیهم بفرستد و صد مرتبه استغفار کند و صد مرتبه
قل هو الله احد بخواند البته گناهان او آمرزیده میشود
و شیخ شهید در رساله از رسولخدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده است که فرمود که صلوات بسیار فرستید بر من
در روز جمعه و هر که صلواتش بر من بیشتر است منزلش بمن
نزدیکتر است و هر که در روز جمعه بمن صد صلوات فرستد
در روز قیامت میآید با روی نورانی و هر که در روز جمعه
هزار مرتبه بر من صلوات فرستد نمیرد تا آنکه جای خود را در
بهشت به بیند و شیخ طوسی و کفعمی از حضرت صادق
روایت کرده اند که هر که بعد از نماز صبح و بعد از نماز جمعه
بگوید اللهم اجعل صلواتک و صلوة ملائکتک و رسلک
علی محمد و آل محمد تا مدت یکسال گناه برای او نوشته نمیشود
و در کتاب دعائم الاسلام از رسولخدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده که بسیار صلوات بفرستید بر من در روز
جمعه زیرا که در این روز عملها مضاعف میشود و امام جعفر صادق ع

فرمود که چون صبح روز جمعه طالع میشود حق تعالی کرّوبی
ان ملائکه را میفرستد که صلوات بر محمد و آل محمد صلوات
الله علیهم را بنویسند تا شب و از امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که عملها در روز جمعه مضاعف میگردد
پس بسیار قرار بدهید در آن روز صلواة و صله فرود عادا
مؤلف گوید که اخبار در استحباب صلواة در روز جمعه از آن
بیشتر است که در این رساله گنجد و بیشتر این احادیث که مذ
کور شد در اکثر کتب اصحاب ما مذکور است و عامه نیز
در کتب خود بسیاری از انها را ذکر کرده اند و ذکر انها موجب
تکرار خواهد بود یازدهم در ماه مبارک رجب خصوصاً
در روز مبعث چنانکه در مصباح متهجد از حسن بن راشد
روایت کرده است که گفت با امام جعفر صادق ع عرض کردم
که ایا غیر اعیاد مشهوره دیگر عیدی هست فرمود که شریفتر
و کاملتر از همه انها روزیست که رسول خدا ص مبعوث
گردید عرض کردم که ان کدام روز بود فرمود که روزها
میکرد روز شنبه بیست و هفتم ماه رجب بود عرض کردم
ه در انروز

کردن آن و هر چه عمل باید بجا اورد فرمود روزه میگیر و صلوات
بسیار بر محمد و آل محمد علیهم السلام میفرستی شانزدهم در ماه
شعبان و از سید الساجدین علیه السلام صلواتی وارد شده است
که در هر روز مبارک شعبان در وقت زوال باید خواند
و آن صلوات در مصباح متهجد و غیر آن از کتب دعوات
مذکور است و در کتب عامه مذکور است که در آسمان
دریائیست که آن را دریای برکات گویند و بر لب آن دریا
درختی است که آن را درخت تحیات نامند و بر آن درخت
آشیانه مرغیست مسمّی بمرغ صلوات و چون بنده مؤمن
در ماه شعبان بر سید پیغمبران صلی الله علیه و آله صلوات
فرستد حق تعالی آن مرغ را امر نماید تا در آن دریا غوطه خورد
و پرهای خود را بیفشاند و از هر قطره که از پرهای آن مرغ
بریزد ملکی خلق نماید و جمیع آن ملکها بتقدیس و تحمید
و مدایح و ثنای پروردگار مشغول گردند و ثواب آنها در
دیوان صلوات فرستنده ثبت گردد وایضاً روایت کرده اند
که یک صلوات در ماه شعبان برابر است با ده صلواة در غیر

ماه شعبان **هفدهم** در ماه مبارک رمضان و پیش از این حدیثی
از امالی شیخ صدوق و ثواب الاعمال که مؤلف الشیخ صدوق
است نقل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه
که در فضیلت ماه رمضان خواند فرمود که هر که در این ماه بر من
بسیار صلوات فرستد سنگین میگرداند حق تعالی ترازوی اعمال
او را در روزی که ترازوها اعمال سبک باشد **هیجدهم**
در وقت بوییدن گلها و ریحانها در کتاب روضة الواعظین و
مکارم الاخلاق از مالک جهنی روایت کرده است که من چیزی از ریا
حین بامام جعفر صادق علیه السلام دادم و آنحضرت گرفت و بویید
و بر چشمهای خود نهاد و گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد
پس فرمود که هر که چنین کند که من کردم گناهان او آمرزیده میشود
پیش از آنکه آنرا بر زمین گذارد و عامه از رسول خدا روایت
کرده اند که فرمود که هر که گلی ببوید و بر من صلوات
نفرستد بر من جفا کرده است **نوزدهم** بعد از عطسه زدن خود یا
دیگری **بیستم** در نزد ذکر پروردگار چنانکه در کافی از عبدالله
بن دهقان روایت کرده است که گفت بخدمت امام رضا علیه السلام

رفتم

رفتم آنحضرت از من پرسید که مراد از این آیه چیست و ذکر
اسم ربه فصلی من عرض کردم که هرگاه یاد میکند اسم
پروردگار خود را برمیخیزد و نماز میکند فرمود که این تکلیفی
خواهد بود بسیار مشکل عرض کردم فدای تو شوم پس مراد چیست
فرمود که مراد اینست که چون اسم پروردگار یاد میکند بر محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات میفرستد **مؤلف گوید**
که علمای عامه مواطن بسیار ذکر کرده اند که در آنها صلوات
تاکیدش بیشتر است و در طریق خاصه برای بیشتر آن مواضع
نصی و دلیلی بنظر نمیاید بلکه عامه نیز دلیلی بر آن اقامه ننموده
اند بلکه همین قدر گفته اند که فلان کس چنین گفته است مثل
وقت اراده سفر و در وقت نشستن بر مرکب و در راه مکه
و در هر جائی که سرازیر باید رفت و بعد از تلبیه در حج
و در حین دخول مسجد الحرام و نزد استلام حجر و بر کوه صفا
در وقت سعی و بر کوه مروه و در وقت طواف وداع در میان
رکن و باب و در روز عرفه و بوقت وقوف در مشعر و در وقت
ذبح و در راه مدینه و در وقت آنکه نظرش بمدینه افتاد

و در وقت دخول در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و در حال
طواف روضهٔ مطهره و در وقت توجه بقبر مقدس و در میانهٔ قبر و منبر
و در وقت مرور بمواضع معروفه که رسول خدا صلی الله علیه و آله
در آن موضع بوده و در ابتدای درس حدیث و در ابتدای خطبه
و موعظه و در وقت برخاستن از مجلس و در هنگام مصافحه با مسلم
و در این مقام دو حدیث روایت کرده اند یکی آنکه رسول خدا
فرمود که هر دو بنده که دوست یکدیگر باشند برای خدا و با هم
مصافحه نمایند و بر من صلوات فرستند پیش از آنکه از هم جدا
شوند حق تعالی گناهان گذشته و آیندهٔ هر دو را بیامرزد و دیگری
آنکه آنحضرت فرمود که هر که مصافحه کند با مسلمانی و در وقت
مصافحه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم این عمل باقی
نگذارد از گناهان او چیزی را و دیگر از مواضعی که شمرده اند
در ابتدای مکاتبات و مراسلات است یعنی کاتب باید که پیشتر
از شروع در نوشتن مکاتبات و مراسلات حمد الهی بجای آورده
صلوات فرستد و در وقت نوشتن فتوی و در وقت افتتاح
طعام خوردن و در وقت فراغ از آن و بوقت داخل شدن در بازار
و در وقت

و در وقت عقد بیع و شری و در وقت طنین و در وقت بیحس شدن پاها
و در وقت تعجب کردن از چیزی و در وقت ارادهٔ صدقه و بعضی دیگر
از مواضع را شمرده اند و اما اصحاب ما در بیشتر این مواضع
دعائی مخصوص از ائمهٔ اطهار علیهم السلام روایت کرده اند که در ضمن
آن صلوات نیز مذکور است و در خصوص صلوات بر تنهائی
در جائی در نظر حقیر نمی آید که روایتی بخصوص وارد شده باشد
مگر در دو سه موضع از آنجمله در ثواب الاعمال از عبد السلام
بن نعیم روایت کرده است که بحضرت صادق ع عرض کردم که داخل
خانهٔ کعبه شدم و هیچ دعائی دیگر بخاطر من نرسید مگر صلوات
بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هیچکس از کعبه بیرون
نیامده است که عملش از عمل تو بهتر باشد و همین حدیث
در کتاب کافی و عدة الداعی نیز مذکور است و ما بعضی
دیگر را در فصل ذکر صلوات مأثوره ذکر خواهیم کرد ان
شاء الله تعالی **فصل ششم** در ذکر آدابی که صلوات فرستا
دنده را رعایت آنها ضرور است بدانکه از آیهٔ وَلا تَجْعَلُوا
دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً که ترجمه اش

که قرار میدهند خواندن پیغمبر را یعنی بردن نام انحضرت

و آواز کردن او در میان خود مثل خواندن بعضی از ایشان

بعضی دیگر را یعنی مثل انکه یکدیگر را میخوانند و نام

میبرند مستفاد میگردد که باید نام و اسم گرامی انحضرت را

بتعظیم و توقیر یاد نمود و نشاید که بطریق متعارف انجناب را

نام بردوان اینجا معلوم میشود که باید که صلوات فرستنده

دقیقه از دقایق اداب ظاهری و باطنی را فروگذاشت

ننماید و یکی از علما گفته است که معظم ادب باطنی انست که در خاطر خود

راه ندهد که شرف و منزلتی و قرب و مرتبتی که برای انحضرت

حاصلست ممکن است که برای دیگری حاصل باشد یا حاصل شود

در وقتی که این ادب بصورت کمال پذیرد که این مطلب در خاطرش

از روی اعتقاد و یقین باشد زیرا که عدم یقین در امور یکه

تعلق بباطن دارد مفید فایده نیست و معظم اداب ظاهر انست

که بی طهارت از روی اختیار ان نام بزرگوار را بر زبان نگذا

رند و بعضی گفته اند که بعضی از انکسان که مراعات ادب

نموده ایشان بوده است از یاد کردن اسم کسی که نامش با نام

انحضرت

انحضرت متفق بوده است در حالی که طهارت نداشته اند مضا

یقه داشته اند و دیگر انکه فرستادن صلوات را وسیله تحصیل ثروت

و سرمایه نیکنامی نسازد و بفرستادن ان بر مردم منت ننهد

و با ان طلب مال و جاه نکند بلکه از جمیع اغراض دنیوی ازاد بود

تا بعز قبول برسد و دیگر انکه در جمیع مجالس و محافل صلوات

فرستد چنانکه در کتاب کافی از حضرت صادق منقولست که رسول

خدا صلی الله علیه و اله فرمود که هر قومی که جمع شوند در مجلسی

و یاد خدا نکنند و بر من صلوات نفرستند ان مجلس برای ایشان

حسرت و وبال خواهد بود اما اگر در مجلس لغو و معصیت

از صلوات فرستادن زبان را کوتاه دارد شاید اولی و باد ب

اقرب باشد مثل مجلس بازیگران و قصه خوانان و معرکه

گیران و امثال ان و اگر مقصود از ان گرمی هنگامه باشد معلوم است

که حرام خواهد بود و مثل اینست صلواتی که دلالان و فروشندگان

متاع در رونق و جلوه دادن متاع میفرستند و مراد ایشان

گرمی هنگامه خریدارانست دیگر انکه باید که در حال فرستا

دن صلوات دل با زبان موافقت نماید باینمعنی که از روی

غفلت زبان را بگفتن صلوات حرکت ندهد بلکه اگر خاطر بچیزی
مشغول شود از ابر کرده اند و دیگر انکه بنیت انقیاد و امتثال فرمان
الهی و تقرب و توسل بحضرت رسالت پناهی و موافقت با ملائکه
و مخالفت از منافقان باشد و دیگر انکه در وقت فرستادن صلوات
و سلام انحضرترا حاضر ببیند و چنان تخیل نماید که با انجناب
سخن میگوید و دیگر از جمله ادابی که علما ذکر کرده اند بسیار صلوات
فرستادنست و احادیث دال بران در مواطن چهارده بیمه مذکور شد
و بعضی از علما چون صلوات میفرستادند پانزده مرتبه کمتر نمی
فرستاد بجهت حدیثی که در مصباح القلوب مذکور است که
رسول خدا امّت در شب معراج فرشته دیدند که چندین هزار دست
داشت و بر هر دستی چندین هزار انگشت بود و بان انگشتان
حساب میکرد از جبرئیل پرسید که این چه فرشته است جواب داد
که این ملکی است موکل بر قطرات باران که حساب انها نگاه
میدارد انحضرت از ان ملک پرسید که حساب قطرات باران را
میدانی عرض کرد بلی فرمود چگونه میدانی گفت از انروزی که حق
[illegible] آفریده و از ابر باران باریده من عدد قطرات انرا میدانم
وچند

ومیدانم که چند قطره بر کوهها باریده و چند قطره بر صحراها و چند
قطره بر دریاها و از چند قطره گیاه روییده و چند قطره در شوره
زارها ضایع گردیده و کدام قطره زود تر از ابر جدا شده
و کدام قطره زود تر بر زمین رسیده و کدام دو قطره در هوا
بیکدیگر متصل شده اند انحضرت از او پرسید که هیچ حسابی
هست که تو از عهده ان بیرون نتوانی امد گفت بلی چون بنده
مؤمنی با اخلاص بر حضرت شما صلوات فرستد ثوابی که از انیت
عدد تا ده عدد کرامت میشود من حساب انرا میتوانم داشت
و چون بیازده عدد میرسد من و همه محاسبان اسمان و زمین
از عهده حساب ان عاجز میمانیم و بجز حضرت سریع الحساب کسی
انحساب را نمیداند مؤلف گوید که علمای عامه از جمله مکروهات
صلوات ذکر ال را ذکر کرده اند و در نزد اصحاب ما ذکر ال علیهم
السلام از ارکانست یعنی بدون ذکر ال صلوات بدرجه
قبول نمیرسد و محجوب میماند چنانکه در فصول گذشته
مذکور شد و اما حدیثی که در کتاب مکارم الا
خلاق از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که انحضرت
فرمود

فرمود که در کتابی دیدم که هر که بر محمد صلی الله علیه و اله بنهانی
صلوات فرستد برای او صد حسنه نوشته میشود و هر که
بر انحضرت و اهلبیت انحضرت صلوات فرستد حفتعالی هزار حسنه
برای او مینویسد محمولست بر تقیه با انکه انحضرت در مقام تعجب
امیر انقل فرموده باشند که چنین چیزی را دیدم و دیگر از جمله
متممات صلوات که عامه ذکر کرده اند و بران اصرار دارند ذکر
سلامست بعد از صلوات باینمعنی که چنین باید گفت که اللهم
صل علی محمد وال محمد وسلم و در اخبار اهلبیت علیهم السلام منعی
ازان ظاهر میگردد و در بعضی از صلوات ماثوره لفظ سلام
هست و در بیشتری نیست و ان انجا که ماخوذ الثنا صلوات نمیکنیم
و بطریقی که از ائمه علیهم السلام بما رسیده است صلوات میفرستیم
ازین بحث فراغتی داریم فصل ششم در ذکر جمعی از انبیا
علیهم السلام و غیر انبیا که بواسطه فرستادن صلوات بر خاتم النبیین
و اهلبیت انحضرت صلوات الله علیهم بمراتب بلند و مقاصد
ارجمند رسیده اند در کتاب اختصاص از امام محمد باقر
روایت کرده است که جابر انصاری گفت که برسولخدا عرض کردم

دچه

مشهور و متواتر تا کسی ترک گفتن ان نکند
فصل ششم

گرچه میگوئی در شان علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه
فرمود که او نفس منست عرض کردم گرچه میگوئی در شان حسن
و حسین علیهما السلام فرمود که ان دو روح منند و فاطمه مادر ایشان
دختر منست هر که او را دلگیر کرداند مرا دلگیر کرده است و هر که او را
شاد کرداند مرا شاد کردانیده است بار بر ستیکه من جنگم با هر که
با ایشان جنگست و صلحم با هر که با ایشان صلحست ای جابر هرگاه
خواهی دعا کنی و مستجاب کردد خدا را بخوان باسماء ایشان زیرا
که هیچ اسمی در نزد خدا محبوبتر از اسماء ایشان نیست و در بعضی
از کتب مذکور است که چون حضرت ابو البشر علی نبینا و علیه السلام
از حضیض زمین باوج خلد برین رسید اگرچه در بهشت حور
ان پاکیزه سرشت بسیار بودند اما از انجا که بسبب جنسیت
در ائتلاف و انتظام دخلی تمام دارد انحضرت را با ایشان انسی
و الفتی نبود و چون حوا را افریدند و نظر حضرت ادم بر او
افتاد باو مایل کردید و از او پرسید که تو چه کسی اثر حیا
در چهره حوا ظاهر کردیده هیچ نگفت فی الحال جبرئیل بانگ
گفت این حواست و او را برای تو افریده الله و همواره الیف

و همه
ویبوسند

و محرم و پیوسته حریف و همدم تو خواهد بود حضرت آدم چون
دانست که آن نعمت خاص او ست خواست که دست تصرف
باو دراز کند جبرئیل گفت که ای آدم اگر او را خواهی باید که کابین
داده او را بعقد خود در آوری تا فرزندان تو دانند که بی
مهر از مهربانان تمتع نتوانند برد و از وصل بی‌بهره و حرمان
بی کابین گران بر نتوانند خورد حضرت آدم فرمود که ای برادر
تو میدانی که من مسافر ولایت عدمم و با کیسه تهی و افلاس
غالب چه کار توانم ساخت و نقدی که ندارم چگونه تسلیم
که او را در نکاح آورم جبرئیل گفت که سه نوبت بر حبیب خدا
صلی الله علیه و آله که نام خجسته فرجامش بر ساق عرش دیده
و اوصاف کمالش از ملائکه شنیده صلوات فرستی تا حوا بر تو
حلال گردد و در اخبار بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است
که توبه حضرت آدم ع بواسطه توسل بخاتم المرسلین و ائمه
طاهرین علیه و علیهم السلام بدرجه قبول رسید و تا آن بزرگوا
ران را در دعا شفیع خود نکرده اند بمرتبه صفوت نرسیده اند
و این رساله گنجایش ذکر آن اخبار ندارد و همچنین حضرت نوح
علیه السلام

علیه السلام در طوفان و در هر بلائی که در میان ماند بواسطه توسل
بان بزرگواران از آن خلاصی مییافت و در کتاب معانی
الاخبار از مفضل روایت کرده است که گفت از امام جعفر صادق
علیه السلام سؤال نمودم از آیه وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ
فَأَتَمَّهُنَّ که آن کلمات چه بود که حضرت ابراهیم را با آنها امتحان
نمود فرمود که همان کلمات بود که آدم از پروردگار فرا گرفت
و توبه اش بسبب آنها قبول شد و آن کلمات این بود که گفت
خداوندا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
که توبه مرا قبول کن و خدا توبه اش را قبول نمود عرض کردم که
آنچه بود که ابراهیم ع آنرا تمام کرد فرمود که تمام کردن آنها
تا بقائم عجل الله فرجه و پیش از این حدیثی از امام علی نقی
علیه السلام ذکر شد که با امام زاده عبد العظیم فرمود که حضرت
ابراهیم را خلیل خود گردانید بجهت آنکه بسیار بر محمد و آل محمد
صلوات الله علیهم صلوات میفرستاد و ایضا مذکور شد
که حضرت بموسی ع وحی کرد که ای موسی من در وقت سخن گفتن
با تو ده هزار سمع در اعضا و اجزاء تو پیدا کردم تا کلام مرا

توانستی شنید و ده هزار زبان ارزانی داشتم تا جواب من
توانستی گفت و با اینهمه وقتی بمن نزدیکتر خواهی بود که
بر حبیب من محمد صلی الله علیه وآله صلوات فرستی و در
تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در بیان آیه وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ
مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ
يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ که حاصل
ترجمه‌اش اینست که ای گروه بنی اسرائیل بیاد آورید وقتی را
که نجات دادیم ما شما را از آل فرعون که عذاب میکردند شما را
بعذاب سختی میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند سخت
زنان شما را و در این امتحان عظیمی بود از جانب پروردگار
شما مذکور است که از جمله عذاب شدید آن قوم یکی آن بود
که بنی اسرائیل را برای عمل بنائی میبردند و میترسیدند که بگریز
ند و باین سبب پاهای ایشان را در قید میگذاشتند و با ایشان
میگفتند که گل را برداشته بر نردبان برید و بسا بود که میافتا
دند و میمردند یا زمینگیر میشدند تا آنکه حقتعالی بموسی علیه السلام
وحی کرد که با ایشان بگو که پیش از شروع در عمل بر محمد و آل

طیبین

طیبین آنحضرت علیهم السلام صلوات فرستند تا آنکه بر ایشان
سبک و آسان گردد و چنان کردند و بر ایشان آسان گردید
و امر نمود با آنکسانی که در اول عمل فراموش میکردند و میافتا
دند و زمینگیر میشدند که صلوات را بخوانند و اگر خودشان نمی
توانستند خواند دیگری بر ایشان بخواند و چون چنین میکردند
شفا مییافتند و سبب کشتن پسران بنی اسرائیل این بود که بفرعون
گفته بودند که در میان بنی اسرائیل مولودی بهم خواهد رسید که
هلاک تو بر دست او واقع خواهد شد و فرعون امر نمود که
پسران ایشان را بکشند و زنان ایشان حیلها میکردند که حامله
نشوند و اگر حامله میشدند فرزندان خود را میبردند و
در صحراها و غار کوهها و نیستانها کودکان پنهان میکردند
و ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم میفرستادند
و حقتعالی ملکی را میفرستاد که آن کودک را تربیت نماید و از انگشت
او شیر جاری میکرد که از آن بمکد و از انگشت دیگرش طعام
که ملایم او بود جاری میساخت و از فرزندان بنی اسرائیل
آنچه سالم ماندند بیشتر بودند از آنچه کشته شدند و زنان

بنی اسرائیل را که زنده میگذاشتند اظهار کنیزان خود
قرار میدادند پس بنی اسرائیل نزد موسی علیه السلام رفتند
و گفتند که اینگروه بر دختران و خواهران ما قرعه میاندا
زند موسی آن زنان را امر نمود که چون مردی از آنگروه قصد شما
نمایند بر محمد و آل طاهرین آنحضرت صلوات الله علیهم صلوات
فرستید و آن زنان صلوات میفرستادند و خدا هر که را که قصد
ایشان کرده بود از ایشان باز میداشت باینکه مشغول شغل
میگردید یا بمرضی گرفتار میشد یا زمین گیر میگردید یا اینکه
بآن زن رحم میکرد و از آن میگذشت و اتفاق نشد که مردی
از قوم فرعون بر زنی از بنی اسرائیل برسد و حقتعالی بواسطه
صلوات ایشان را نجات ندهد وایضاً در تفسیر امام علیه السلام
مذکور است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حقتعالی خبر داد
پیغمبر خود را بانکه یهود پیش از ظهور آنجناب باو ایمان داشتند
و بر دشمنان غلبه میکردند بواسطه توسل بآنحضرت و صلوات
فرستادن بر آنجناب و آل طیبین او علیهم السلام و فرمود که حقتعالی
یهود را امر نمود در ایام موسی و بعد از آن که چون بمصیبتی
گرفتار

گرفتار شوند خدا را بمحمد و اهلبیت طاهرین آنحضرت صلوات
الله علیهم بخوانند و از ایشان نصرت بخواهند و یهود نیز چنین
میکردند تا آنکه ده سال پیش از ظهور آنحضرت قبیله اسد
و غطفان با جمعی دیگر از مشرکان قصد یهود مدینه
نمودند و مشرکان سه هزار نفر بودند و یهود سیصد نفر
و یهود خدا را خواندند بمحمد و آل آنحضرت علیهم السلام و آنگروه مشر
کان را منهزم گردانیدند و اسد و غطفان بیکدیگر گفتند
که میرویم و از سایر قبایل استمداد میکنیم و رفتند و استمداد
نموده بقدر سی هزار نفر جمعیت نمودند و بر سر آن سیصد
کس آمدند و آن سیصد کس در قریه محصور شدند و مشرکا
ن آب و طعام را از ایشان منع نمودند و آبهای جاری که داخل
قریه ایشان میشد همه را قطع کردند و نگذاشتند که کسی
طعام برای ایشان ببرد و یهود بنزد ایشان فرستادند و
امان خواستند و ایشان قبول نکردند و گفتند که ما همه
شما را میکشیم و زنان و کودکان شما را اسیر میکنیم و اموال
شما را غارت مینمائیم پس یهود بیکدیگر گفتند که چاره کار ما چیست

جمعی از عقلا و صاحبان رای ایشان کفتند که ایا موسی علیه السلام
شما را امر نکرده است باینکه بمحمد و ال انحضرت صلوات الله
علیهم طلب نصرت نمایید و بشما نفرمود که من امر میکنم شما را
که تضرع نمایید بسوی حقتعالی بایشان در جمیع شدتها کفتند
بلی فرمود ما را امر پس انکروه باتفاق کفتند که خدا
وندا بجاه محمد و ال طیبین او ترا قسم میدهیم که ما را اب دهی
زیرا که ظالمان ابرا از ما بریده اند تا انکه جوانان ما از تشنکی
ضعیف شده اند و بدنهای ماست کردیده است و نزدیکست
که هلاک برسیم پس حقتعالی باران رحمت فرستاد که حوضها
و نهرها و ظرفهای ایشان را پر اب کردانید و ایشان کفتند که
اینعلامت یکی از احسانها بود که بما رسید پس بر بامها بر
امدند و دیدند که باران اذیت بسیار بلشکری که بر دور ایشان
بودند رسانیده است و متاعها و سلاحها و مالهای ایشان را
فاسد کردانیده است زیرا که ان باران در عین تابستان بود
در وقتیکه باریدن باران در ان وقت معهود نبود و بعضی
از ان لشکر بسبب ان متفرق شدند و باقی مانده لشکر یهود کفتند

دلهم

که اکر اب برای شما هم رسید طعام از کجا حاصل خواهید نمود
و اکر اینکروه متفرق شدند ما نخواهیم رفت تا انکه غالب کردیم
بر شما و اهل و عیال شما و اموال شما و غیظ سینهای خود را
فرو نشانیم یهود کفتند که انکس که ما را بسبب محمد و ال
انحضرت صلوات الله علیهم سیراب کردانیده قادر است
بر انکه ما را طعام دهد و انکس که انکروه را از ما دور ساخت
قادر است که باقی ماندکان را نیز دور کرداند پس خدا را بمحمد
و ال طاهرین انحضرت خواندند که ما را طعام بده پس قافله
عظیمی امد که بقدر دو هزار شتر و استر و خر داشتند
که بار همکی انها طعام بود از کندم و ارد و اهل قافله هیچ
خبر از ان لشکر نداشتند و چون نزدیک ایشان رسیدند
همکی در خواب بودند و حقتعالی انخوابرا بر ایشان سنکین کرده بود
تا انکه ان قافله امدند و وارد قلعه یهود شدند و از ان
لشکر کسی مطلع نشد و متاعهای خود را باهل قلعه
فروختند و بیرون رفتند و دور شدند و لشکریان
همچنان در خواب بودند و احدی از ایشان بیدار نبود و چون

فائده دور شدند انگروه بیابان شدند و بیکدیکر گفتند که
در جنات کردن با هود تعجیل نمائید زیرا که گرسنگی ایشانرا
ذلیل کردانیده است هود گفتند که هیهات بلکه پروردگار
ما مارا الطعام داد در وقتی که شما در خواب بودید و فلان نفر طعام
بما رسید و اگر ما میخواستیم میتوانستیم که در انحال شمارا ایذا
رسانیم ولیکن نخواستیم که بر شما ظلم کنیم اکنون شما بروید
و اگر بمیرید و نخواهید رفت ما خدارا بمحمد و ال انحضرت علیهم السلام
میخوانیم تا انکه شمارا ذلیل گرداند چنانکه مارا الطعام و اب
داد و انگروه قبول نکرده بر طغیان افزودند پس هود از خدا
بمحمد و ال انحضرت ع م طلب نصرت نمودند و بیرون امدند
و بر ان سی هزار کس زدند و جمیعرا دستگیر کرده محکم بستند
و از جانب مشرکان هیچ اذیت بایشان نرسید زیرا که میترسیدند
که هود با اسیرانی که در دست ایشانست اذیت رسانند
پس چون رسولخدا صلی الله علیه و اله و سلم ظاهر شد
هود بر انحضرت حسد بردند که چرا از عربست و تکذیب انحضرت
نمودند پس رسولخدا صلی الله علیه و اله فرمود که این بود یادی
کردن

کردن حقتعالی هود را بر مشرکان بسبب انکه محمد و ال انحضرت
صلوات الله علیهم را یاد کردند پس شما نیز ای امت محمد یاد
کنید محمد و ال او علیهم السلام را در نزد هر شدت و مصیبت تا انکه
خدا یاری کند شمارا بواسطه ملئکه بر شیاطینی که قصد
شما میکنند بدرستیکه با هر یك از شما ملکی هست در طرف
راستش که حسنات او را مینویسد و ملکی دیگر هست در طرف
چپش که سیئات او را مینویسد و دو شیطان نیز هست با هر کس
که ابلیس انهارا فرستاده است که او را اغوا نمایند پس چون یکی
از شما وسوسه در دل خود بیابد و خدارا یاد کند و بگوید
لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و اله
الطیبین اند و شیطان پنهان میشوند و بنزد ابلیس میروند
و شکوه میکنند و میگویند که امروز این شخص مارا خسته
کرده است جمعی از مرده را بمدد ما فرست و ابلیس گروه ما
در نزد در عقب یکدیگر بمدد ایشان میفرستند تا انکه هزار
نفر در نزد او جمع میشوند و قصد او میکنند پس اگر ان بنده
خدارا یاد کند و بر محمد و ال انحضرت علیهم السلام صلوات فرستند

الها راهی باو نخواهند یافت و با ابلیس هم میگویند که خود
باتمام لشکرت بیا تا آنکه بر او غلبه نمائی و او را اغوا نموده
گمراه سازی پس ابلیس با تمام لشکر میاید و حقتعالی بملئکه
میفرماید که ابلیس قصد فلان بندهٔ من یا فلان کنیز من
نموده است با لشکرش شما بروید و با او مقاتله کنید
پس در مقابل هر شیطانی صد هزار ملک میایند که
بر اسبان آتشی سوار شده‌اند و در دست ایشان شمشیرها
از آتش و نیزها از آتش و کمانها و تیرها از آتش هست
و تمام کاردها و سلاحهای ایشان از آتش است و آن شیاطین
را دود میکنند و بعضی را میکشند و ابلیس را اسیر میکنند
و زخمها بر او میزنند و ابلیس فریاد میکند که ای پروردگار
من کجاست وعدهٔ تو با من که تو مرا مهلت دادی تا وقت
معلوم خطاب بملئکه میرسد که من او را وعده داده‌ام
که نمیرانم و وعده نداده‌ام که سلاح و عذاب بر او مسلط
نگردانم و درد و الم باو نرسانم حربه‌ها بر او بزنید و من
او را نخواهم میرانید و ملئکه آنقدر زخم بر او میزنند که تمام
اعضایش

اعضایش مجروح میگردد پس او را وا میگذارند و ابلیس هم
پیوسته برای خود و برای اولادش که کشته شده اند
اند و همچنین میباشد و چیزی از آن جراحتهایش مندمل نمیشود
مگر بشنیدن آواز مشرکان که بکفر تکلم نمایند پس اگر آن بنده
بذکر خدا و صلوات فرستادن بر محمد و آل آنحضرت صلوات الله
علیهم باقی میماند آن جراحتها نیز بر ابلیس باقی میماند و اگر آن بنده
یاد خدا و صلوات را ترک مینماید و در مخالفت امر خدا و معصیت
فرو میرود آن جراحتها التیام میپذیرد و ابلیس بر آن شخص
مسلط میشود و او را لجام میکند و زین بر او میگذارد
و بر او سوار میشود و بعد از آن فرود میاید و میگوید که الحال
ما بر او مسلطیم و هر وقت که خواهیم بر او سوار میتوانیم شد
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر میخواهید که
ابلیس را بر همان حال با جراحتهای بسیار وا ندارید و هرگز
نگذارید که جراحتهایش هیچ ملتئم نشود مداومت نمائید
بر طاعت خدا و صلوات فرستادن بر محمد و آل آنحضرت صلوات
الله علیهم و اگر بر غیر این حال باشید اسیر ابلیس خواهید بود

و مردهٔ خود را بر گردنهای شما سوار خواهد کرد و ایضاً
در تفسیر امام مذکور است در تفسیر آیهٔ اِذْ قالَ موسٰی
لِقَوْمِهِ اِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً که در میان بنی اسرائیل
کسی را کشتند و قاتل او معلوم نبود و از جانب خدا مأمور
شدند بآنکه گاوی را بکشند که صاحب صفات مخصوصه
در او باشد و چنان گاوی را نیافتند مگر در نزد جوانی از
اسرائیل که حضرت در خواب باو نموده بود محمد و علی و امامان
از ذریهٔ ایشان صلواة الله و سلامه علیهم را و باو گفته
بودند که تو چون دوست مائی و ما را بر دیگران تفضیل
میدهی میخواهیم که بعضی از جزای تو را در دنیا بتو رسانیم
چون بیایند و خواهند که گاو تو را بخرند مفروش مگر
بامر مادرت و اگر چنین کنی حق تعالی مادرت را ملهم خواهد
کرد بامری چند که باعث توانگری تو و فرزندان تو
گردد پس آن جوان از دیدن آن خواب شاد گردید و چون صبح شد
بنی اسرائیل آمدند که آن گاو را از او بخرند و گفتند که بچند
میفروشی گفت بدو دینار و مادرم اختیار دارد گفتند
ما بیکدینار

ما بیکدینار میخریم و چون با مادر خود مصلحت کرد گفت
بچهار دینار بفروش و چون به بنی اسرائیل گفت که
مادرم بچهار دینار میگوید گفتند ما بدو دینار میخریم
و چون بمادر خود مصلحت نمود گفت بصد دینار بفروش
و ایشان گفتند که به پنجاه دینار میخریم و همچنین آنچه ایشان راضی
میشدند مادر مضاعف میکرد تا آنکه رسید قیمت آن بآنکه
پوستش را از طلا پر سازند و بآن قیمت آنگاو را خریدند و کشتند
و استخوان پیچ دم او را گرفتند و بر آن مرده زدند و گفتند
بجاه محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم که این مرده را
زنده گردان و بسخن در آور تا آنکه ما را خبر دهد که کی او را
کشته است ناگاه آن کشته صحیح و سالم برخاست و بموسی
عرض کرد که ای پیغمبر خدا این دو پسر عم من بر من حسد بردند
بجهت دختر عمم و مرا کشتند و بعد از کشتن در محلهٔ [illegible]
انداختند که دیه مرا از ایشان بگیرند پس موسی آن دو
کس را کشت و در اول هر بار که آن جزو گاو را بر آن کشته
زدند زنده نشد بنی اسرائیل گفتند که ای پیغمبر خدا چه شد

از عداوه که بلما کردی حق تعالی وحی فرستاد بسوی موسی
که در وعاه من خلف نباشد اما تا انکه پوست انکاو را
بران زر نکنند و بصاحبش ندهند ان مرده زنده نخواهد
شد پس اموال خود را جمع کردند و حق تعالی پوست انکاو را
کشاده کردانید تا انکه از مقدار پنجهزار هزار اشرفی پر شد
وچون قیمت کاو را تسلیم انجوان نمودند و عضو کاو را بران
مرده زدند زنده شد پس بعضی از بنی اسرائیل کفتند
که نمیدانیم که کدام عجیبتر است زنده کردن خدا این مرده را
و سخن اوردن او یا غنی کردانیدن خدا این جوان را باین مال
فراوان پس خدا وحی نمود بموسی که بکوی بنی اسرائیل را
که هر که از شما میخواهد که من زندگانی او را در دنیا نیکو
کردانم و در بهشت محل او را عظیم سازم و او را در اخرت
با محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم همصحبت نمایم
بکند مثل انچه این جوان کرده بدرستی که این جوان از موسی
شنیده بود ذکر محمد و علی و آل طاهرین ایشان را و بسوی
بر ایشان صلوات میفرستاد و ایشان را بر جمیع خلایق
از انس

از انس و جن و ملائکه تفضیل میداد و باین سبب مال عظیم
برای او میسر شد که تنعم نماید بر و نیکانیکو و دشمنان خود را
خود را منکوب کرداند پس انجوان بموسی علیه السلام کفت
که من چکونه حفظ کنم اینمالرا و چکونه حذر نمایم از عداوت
دشمنان و حسد حاسدان موسی علیه السلام فرمود که بخوان
برای اینمال صلوات بر محمد و آل طاهرین انحضرت صلوات الله
علیهم چنانکه پیش از این میخواندی با اعتقاد درست و نیکت
اینمال کران بدست تو امد تا خدا اینمالرا برای تو حفظ نماید و هر
دزدی و حسودی و ظالمی که اراده بدی کند حق تعالی ضرر
او را دفع نماید و در انوقت انجوان که زنده شده بود چون
اینسخنانرا شنید کفت خداوندا سؤال میکنم از تو بانچه از
جوان از تو سؤال نمود از صلوات فرستادن بر محمد و آل
طیبین او صلوات الله علیهم و متوسل شدن بانوار مقدسه
ایشان که مرا باقی بداری در دنیا که بهره دار شوم از دختر
عم خود و خوار کردانی دشمنان و حاسدان مرا و مرا خیر بسیار
ببسیار و روزی نمائی پس حق تعالی وحی فرستاد که این جوانرا

ببرکت توسل بانوار مقدسه ایشان صد و سی سال
عمر دادم که در نهایت صحیح و سالم باشد و در قوای او ضعفی
حادث نشود و از زوجه خود بهره مند گردد و چون هنگام
منقضی شود هر دو را با یکدیگر از دنیا میبرم و در بهشت
خود جا میدهم که در آنجا متنعم باشند ای موسی اگر کشنده آن جوان
سؤال میکرد از من مثل این سؤال که آن جوان کرد و متوسل
بانوار مقدسه آن بزرگواران میگردید با صحت اعتقاد
هر آینه او را از حسد نگاه میداشتم و قانع میگردانیدم
بآنچه روزی او کرده بودم و اگر بعد از این عمل توبه میکرد
و متوسل بایشان میشد و سؤال میکرد که من او را رسوا
نگردانم او را رسوا نمیکردم و خاطر بنی اسرائیل را از پیدا
کردن قاتل میگردانیدم و اگر بعد از رسوائی توبه میکرد
و متوسل بآن انوار میشد عمل او را از خاطرهای مردم
میبردم و در دل اولیاء مقتول میانداختم که از قصاص او
بگذرند و لکن محبت و ولای آن بزرگواران و توسل
بایشان فضیلتی است که هر که میخواهم برحمت خود عطا میکنم
و از هر که

و از هر که میخواهم بعدالت خود بسبب بدیهای آنکس منع مینمایم
و منم خداوند عزیز حکیم پس آن قبیله بنی اسرائیل بعد از آن آمدند
نزد موسی و گفتند که ما بلجاجت خود را به پریشانی مبتلا
نمودیم و قلیل و کثیر اموال خود را به بهای گاو دادیم پس
دعا کن که خدا روزی ما را فراخ گرداند موسی علیه السلام
فرمود که وای بر شما مگر نشنیدید دعای آن جوان را و نفهمیدید
ز نانه شما را و ندیدید که چه فایده ها بر دعای ایشان مترتب
گردید پس شما نیز چنان دعا کنید و بانوار مقدسه
آن بزرگواران توسل جوئید تا آنکه حقتعالی احتیاج
شما را رفع نماید و روزی شما را فراخ گرداند پس ایشان
گفتند خداوندا بسوی تو ملتجی شدیم و بر فضل تو
اعتماد نمودیم پس فقر و احتیاج ما را زایل گردان بجاه
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و آل طیبین ایشان صلوات
الله و سلامه علیهم پس حقتعالی بموسی ع وحی نمود که بگو
بایشان که بروند بفلان خرابه و فلان موضع را بشکافند
که در آنجا ده هزار هزار دینار هست بردارند و هم چیز را

که از هر کس گرفته‌اند رد نمایند و زیادتی را در میان خود
قسمت کنند تا اموال ایشان مضاعف گردد در جزای آنکه
متوسل شدند بارواح مقدسهٔ محمّد و آل طیبین الطاهرین
صلوات الله علیهم و اعتقاد کردند بزیادتی فضل و کرامت
ایشان بر همه مخلوقات اشاره باین قصه است قوله و اذ قتلتم
نفسا فادارأتم فیها و در بعضی کتب مذکور است که سفیان
ثوری گفت سالی بحج میرفتم چون بمدینهٔ طیبه رسیدم
و بروضهٔ شریفه مشرف گردیدم جوانی دیدم که سیمای صلاح
در بشرهٔ او پیدا و آثار فلاح از چهرهٔ او هویدا بود و طواف روضهٔ
مطهره مینمود و جز صلوات چیزی بر زبان او جاری نبود خواستم
که با او سخن گویم و از احوالش استفسار نمایم مردم ازدحام
نموده میان من و او حائل شدند و حسرت مکالمهٔ با او در
دل من ماند و چون بمکه رسیدم روزی همان جوان را مشغول
طواف دیدم و از وی جز صلوات چیزی نشنیدم پس بقصد آنکه
موجب بسیاری صلوات را از او سؤال نمایم متوجه او شدم
و بار دیگر میان من و او حائل پدید آمد تا آنکه در روز عرفه
بعرفات

بعرفات حاضر شدم و هر یک از مردمان بذکری و وردی
مشغول بودند و همان جوان بنظر من در آمد و بجز صلوات
از او کلمهٔ نشنیدم پس نزد وی رفتم و گفتم که ترا در مدینه
در روضهٔ منوره دیدم و بغیر از صلوات ذکری از تو نشنیدم
و در طواف ترا ملاقات نمودم و همچنان ترا بفرستادن صلوات
مشغول دیدم و در این مکان که جای نماز و تضرع و در این
زمان که وقت استغفار و توبه و تخشع است و هر یک از
حاجیان حاجتی میطلبند و هر یک از حاضران از درگاه
قاضی الحاجات مرادی مسئلت مینمایند تو از همه حاجتها
دست برداشته جز همان طریق نمیپوئی و بغیر از صلوات کلمهٔ
نمیگوئی سبب چیست جواب گفت که من و پدرم در سال
گذشته عزیمت حج کردیم و در اثنای راه در فلان منزل
پدر من بیمار شد و از سر بار ماندیم و من در آنجا مکانی
بکرایه گرفتم و پدرم را بآن مکان برده چراغی افروختم
و سرش را در کنار گرفته در او مینگریستم دیدم که موکل
اجل در رسید و پدرم در سکرات مرگ افتاد ناگاه روی

سفیدی او بسیاهی میل کرد و در اندک فرصتی بر وی ش
مانند شب تار سیاه و تیره گشت من از مشاهدهٔ این حال
ترسیدم و سر او را از کنار خود برداشته بر بالین گذاشتم
و گفتم انا لله وانا الیه راجعون بامداد که اهل انس
بتجهیز پدرم حاضر شوند و نظر ایشان بر روی او افتد
خواهند گفت که آیا معصیت این پیر چه و چه بوده که چنین
علامتی که نشانهٔ بیگانگی است این آشنا را از چهره روی نمود
و از وقوع انفعال بسیار گریستم و جامه بر روی او پوشانیدم
از شدت ملال سر بر زانوی نهاده بخواب رفتم دیدم
که شخصی زیبا روی مشکین مویی که من هرگز روی از او
دلاراتر ندیده و بویی از بوی او فرح افزاتر نشنیده و
جامه بپاکی جامهٔ او در بر هیچکس مشاهده نکرده و عمامه
بسفیدی عمامهٔ او بر سر احدی ملاحظه ننموده بودم داخل
شد و آمد ببالین پدرم آمد و جامه را از روی او
برداشته دست مبارک بر چهره اش کشید و تا دیدم بیضا
پدید آمد چهره اش که از شب تار تیره تر بود از صبح روشن
تر

ترگردید من از این حال متحیر شدم و با خود میگفتم که آیا چه کس باشد
که از برکت دست مبارکش ظلمت بنور مبدل گردید و از هیبت
جرأت سؤال نمیکردم تا آخر جرأت نموده دست در دامنش زدم
و گفتم که تو کیستی که حق تعالی بواسطهٔ تو این اندوه و غم مرا برطرف ساخت
و پردهٔ خجلت از چهرهٔ پدرم مرتفع گردانید فرمود که منم
صاحب قرآن محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم و این
که پدرت بر نفس خود جفا میکرد و در ارتکاب گناه از حد
تجاوز مینمود اما پیوسته بر من صلوات میفرستاد و در
وقتیکه در ظلمت معصیت درمانده بود از من استغاثه
نمود و من فریادرس کسانی را که بر من صلوات میفرستند
و از من غایب شد و من از خواب بیدار شدم و روی پدر خود را
چون ماه تابان روشن و درخشان دیدم و دانستم که صلوات را
نتیجهای نیکو هست و از اوقات تسبیح و اوراد را بر طاق
گذاشته ام و لوای صلوات را در ساحت اخلاص برافراشته
ام و نظیر این حکایت است آنچه نقل کرده اند که وقتی شبلی با
جمعی از مریدان بعزم حج روانهٔ بادیه گردیدند و در اثنای

راه یکی از مریدان اجل موعود رسید و شبلی متحیر بر آن بالین
بیجان مینگریست و با خود فکر تجهیز و دفن او میکرد ناگاه دید
که تمام جسمش در یک چشم زدن سیاه و تیره گشت و هنوز
یکساعت نگذشته بود که آن سیاهی سفید گردید شبلی
از ان حال تعجب نموده آن مرید را در خواب دید که حلهٔ از
حلهای بهشت پوشیده و تاجی مکلل بجواهر بر سر نهاده
و خاتمی نورانی در انگشت کرده که بر نگین ان نوشته است
که هذا جزاء من صلی علی محمد و آله صلی الله علیه و آله شبلی
از او پرسید که سر آن سیاهی و سفیدی چه بود جواب داد
که سیاهی تیرگی معصیت بود هنوز مرغ جانم بتمام از قفس تن
بیرون نرفته که بدن من بشامت گناه سیاه گردید ناگاه
صدر و بدر عالم و سید ولد آدم صلی الله علیه و آله پدید
آمد و قدحی از آب در دست داشت و آنرا بر من ریخت
و بیمن مبارک سیاهی معاصی را از من شست و خلعت
کرامت و خاتم سعادت بمن بخشید من عرض کردم که یا
رسول الله صلی الله علیه و آله بکدام عمل مستحق این کرامت شدهام

فرمود

فرمود که چون تو در دنیا عادت داشتی که پیوسته بر من صلوات
میفرستادی من بان سبب نظر عنایت از تو دریغ نداشتم
از خواب بیدار شد گفت که بر من روشن گردید که ظلمت گناه
بلمعهٔ درود بر حبیب اله صلی الله علیه و آله تابی ندارد و
در کتاب ریاض الزهاد که از کتب عامه است مذکور است
که حق سبحانه و تعالی بملکی فرمود که فلان شهر را ویران کن چون
آن ملک بآن شهر آمد و گریه کودکان و نالهٔ زنان و فریاد جهال را
شنید بر ایشان رحم نموده بر ویرانی آن شهر اقدام نکرد و تند باد قهر
از مهب جلال وزیدن گرفت آن ملک را در هم شکست و از فضا
بر افلاک محروم و مهجور ماند روزی جبرئیل او را گریان و نالان بر
روی خاک افتاده دید و دلش بر پریشان حالی و شکسته بالی
آن ملک سوخت حال عجز و بیچارگی و ضعف و افتادگی او را بدر
گاه کبریا عرض کرد خطاب آمد که باو بگو که بر حبیب من محمد صلعم
صلوات فرستد تا برکت آن پر و بالش باو برگردد ملک بوظیفه
صلوات قیام نمود و بال اقبال باز یافته بفراغ بال بجانب آشیانه
خود پرواز کرد آن ملک و در بعضی کتب مذکور است که روزی

رسول خدا صلی الله وآله در نخلستان نشسته بود و حضرت امیر المؤ
منین علیه السلام در خدمت آن جناب بود ناگاه مگس عسلی بنزد
آنحضرت آمد و بر گرد آنحضرت میگردید و زاری میکرد آنجناب
بامیر المؤمنین فرمود که این مگس میخواهد ما را ضیافت نماید و میگوید
که قدری عسل در فلان موضع گذاشته ام امیر المؤمنین علیه السلام
را بفرست که آنرا بیاورد پس امیر المؤمنین علیه السلام رفت و آن عسل
را در مجلس نبوت حاضر گردانید و رسول خدا صلعم از آن مگس
پرسید که خورش شما شکوفه تلخست چه سبب در شکم شما
شیرین میگردد آن مگس عرض کرد که آن ببرکت شماست زیرا
که هرگاه قدری از شکوفه بدرون ما در می آید فی الحال
الهام الهی بما میرسد که سه نوبت بر شما صلوات فرستیم
و ببرکت آن صلوات شکوفه تلخ در درون ما شیرین میشود
وایضا در بعضی کتب مذکور است که تاجری در بلخ دو پسر داشت
و از جمله میراث او سه تار از موی مبارک رسول خدا صلی الله علیه
و آله وسلم بود چون آن دو برادر خواستند که میراث را قسمت
نمایند هر یک یکموی را برداشتند و برادر بزرگ گفت که آن
موی دیگر

موی دیگر را باید دو نیم میکنیم و هر یک نصفی از آن را بر میداریم
برادر کوچک گفت که قطع کردن موی مبارک آنحضرت از ادب
دور است برادر بزرگ گفت که چون بقطع آن راضی نمیشوی
از آن تو باشد و بازاء آن مقداری از مال بمن بگذار برادر
کوچک گفت که من هر دو تار موی مبارک را بر میدارم
و تمام میراث را بتو میگذارم که مرا موی از آن بجهانی می ارزد
و برادر بزرگ راضی شده موها را ببرادر داده تمام ترکه را
در تصرف آورد و آن صاحب دولت موها را در حقه پاکیزه
قرار داده در گریبان جان نهاده و پیوسته آنها را بیرون
آورده میبوسید و بر رسول خدا صلی الله علیه وآله صلوات
میفرستاد و بسی بر نیامد که غبار ادبار بر صفحه روزگار
برادر بزرگ نشست و اموالش تلف گشت و برادر کوچک را
گل مرادات شاخسار اقبال شکفت و بر اقران و امثال برتری
هم رسانید و چون وفات نمود یکی از اولیاء بلخ رسول خدا
را در خواب دید و با او فرمود که بمردمان بگو که هر که را حاجتی
باشد بسر قبر فلانکس رفته دعا کند تا حاجتش برآورده شود

التماس عرض کرد که یا رسول الله سبب این کرامت چیست تو
که در تعظیم موی من مبالغه نمودی و بسیار بر من صلوات
میفرستادی و هنادر زمان حیات بخوشی گذرانید و بعد
از وفات قبر او محل استجابت دعا گردید و ملا حسین کاشفی
در یکی از تالیفات خود ذکر کرده است که وقتی بضرورت
با اهل و عیال از وطن مالوف جلا نموده بطرفی میرفتم
و از یاران و مددکاران زیاده کسی همراه نبود ناگاه جمعی
کثیر بما رسیدند که از صفحات احوال ایشان آثار خوف و اضطراب
ظاهر بود و بعد از استفسار گفتند که در این راه قطاع
الطریق هستند همه مکمل و مسلح و با وجود کثرت جمعیت ما از
ایشان گذشتیم و تو با این تنهائی و بینوائی چگونه از
تعرض و آزار ایشان رهائی خواهی یافت همین است که باز
گردی و چون بازگشتن مصلحت وقت نبود حیرت عظیم بمن دست
داد و در آن اثنا خواب بر من غلبه کرد در خواب دیدم که کسی
بمن میگوید که این صلوات را بخوان که اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی النَّبِیِّ
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ کَمَا اَمَرْتَنَا اَنْ نُصَلِّیَ عَلَیْهِمْ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ آلِهِ

کما

کَمَا یَنْبَغِی اَنْ نُصَلِّیَ عَلَیْهِمْ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ آلِهِ بِعَدَدِ مَنْ صَلَّی
عَلَیْهِمْ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ آلِهِ بِعَدَدِ مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِمْ وَ صَلِّ
عَلَی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ آلِهِ کَمَا تُحِبُّ اَنْ نُصَلِّیَ عَلَیْهِمْ و من هرگز این کلمات
را در کتابی ندیده و از کسی نشنیده بودم و چون بیدار
شدم این کلمات بر زبان من جاری بود و میخواندم و آن دو سه
نفر که با من بودند در خواندن آن با من موافقت کردند و
روانه شده باندک فرصتی با ایشان رسیدیم و ما ایشان را
میدیدیم و سخن ایشان را میشنیدیم و ایشان ما را نمیدیدند و از
گذشتن ما خبر نیافتند و از برکت صلوات از چنان مهلکه که بیم
قتل و اسر و غارت و حرج بود نجات یافته بمقصد رسیدیم
و شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از زید بن ثابت روایت
کرده است که وقتی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
بغزوه از غزوات میرفتیم در اثناء راه اعرابی پیدا شد و مهار
شتری در دست گرفته بود و آمد و نزد آنحضرت ایستاد و گفت
السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ آنحضرت
جواب سلام او را داده آن اعرابی گفت پدر و مادرم فدای تو باد

[illegible] دزدان [illegible]

یا رسول الله چگونه است احوال تو آنحضرت فرمود که خدا را حمد میکنم
و احوال تو چگونه است و در عقب اشتر مردی دیگر بود که
شتر را میراند و آمد گفت یا رسول الله این اعرابی شتر مرا دزدیده
است و اشتر او را ادعا میکرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله
ساکت بود و گوش باواز شتر داده بود پس بعد از ساعتی
رو بجانب آن مرد کرد و فرمود که برو زیرا که شتر شهادت داد
که تو دروغ میگوئی و آن مرد رفت پس آنحضرت از آن اعرابی
پرسید که در آنوقت که در نزد من آمدی چه میگفتی گفت میگفتم
اللهم صل علی محمد و آل محمد حتی لا تبقی صلوة اللهم بارک علی
محمد حتی لا تبقی برکة اللهم سلم علی محمد حتی لا تبقی سلام
اللهم ارحم محمدا حتی لا تبقی رحمة پس رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که من میگفتم که سبب چیست که شتر برای
او شهادت میدهد و میبینم که ملائکه افقها را پر کرده اند
و در کتاب زهاد که از کتب عامه است مذکور است که جمعی
از بادیه نشینان مردی را با شتری نزد رسول خدا صلی الله علیه
و آله آوردند و بر آن مرد ادعا نمودند که شتر ما را دزدیده است

و برطبق

و بر طبق ادعای خود اقامه شهود کردند و آنحضرت امر نمود
که دست آن مرد را قطع نمایند و چون آن مرد را در موضع سیاست
میبردند در زیر لب چیزی میخواند ناگاه همان اشتر که مدعای
ایشان بود آواز بلند کرده بزبان فصیح گفت که یا رسول الله
این مرد از دزدیدن من مبراست و براو تهمت زدند و گواهان
بدروغ شهادت دادند و مرا فلانکس دزدیده
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آن قوم را باز گردانیدند
و آنکس را که شتر گفته بود که مرا دزدیده است حاضر کردانیدند
و آن مرد بدزدی خود اقرار نمود و آنجناب حکم خدا را بر او
جاری کرد و آن شخص را که در اول متهم کرده بودند
طلبید و فرمود که تو در وقتی که از پیش من میرفتی چه میگفتی
گفت ملائکه را دیدم که محلات مدینه از ایشان پر شده بود
و نزدیک بود که دیوارها را بشکافند و تو در میان من
و ایشان حایل بودی آن مرد عرض کرد که بر تو صلوات میفرستادم
باین نحو که اللهم صل علی النبی محمد حتی لا یبقی من صلواتک
شیء و بارک علی النبی محمد حتی لا یبقی من برکاتک شیء

وَارْحَمْ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ رَحْمَتِكَ شَيْءٌ انجناب فرمود
که تو فردا بر صراط خواهی گذشت در حالتی که روی تو درخشنده
تر از ماه شب چهارده باشد مؤلف گوید که امثال این روا
یات و حکایات در کتب اخبار و آثار بسیار است بنحوی که اگر کسی
خواهد که همه را جمع نماید مجلدی کبیر خواهد شد بلکه میتوان
گفت که احدی در عالم نیست که برای خودش امثال این چیزها
کو رشد اتفاق نیفتاده باشد و در مدت عمر خود بواسطه
توسل برسولخدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی صلوات
الله علیهم شدائد عظیمه از او مندفع نگردیده باشد و بمطالب
بزرگ نرسیده باشد و اینمعنی خود معلوم است که تمام مقربان در
گاه الهی از انبیا و ملائکه و اولیاء علیهم السلام بواسطه توسل
بحضرة خاتم الانبیا و طاهرین انجناب علیه و علیهم السلام
بمرتبه قرب رسیده‌اند و در اخبار اهل بیت اطهار علیهم السلام وارد
شده است که حمله عرش الهی که مقربترین ملائکه اند تا توسل
بان بزرگواران نجستند و بر ایشان صلوات نفرستادند
نتوانستند که عرش الهی را بر دارند و بیان این مطلب بر وجه

اجمال

اجمال انست که ایشان مظهر اسم اعظم الهی باعتبار انکه جام
ع ظهور جمیع اسماء الهی در غیر ایشان اتفاق نیفتاده و در کتاب
اختصاص از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود که
هرگاه بر شما امر شدیدی نازل شود استعانت جوئید بما نزد
و اینست معنی قول حقتعالی که میفرماید که و لله الاسماء الحسنی
فادعوه بها و در تفسیر عیاشی از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که فرمود بخدا قسم که مائیم اسماء حسنی که قبول
نمیکند خدا از احدی عملی را مگر بشناختن ما پس خدا را بخوانید
بما و در کتاب عدة الداعی از سلمان فارسی رضی الله عنه
روایت کرده است که از رسولخدا صلی الله علیه و آله
شنیدم که میفرمود که خدای عز و جل میفرماید که ای بندگان
من ایا چنین نیست که هرگاه کسی از شما حاجتی بزرگ
باشد از او روا نمیسازند تا انکه انکس که در نزد شما محبوبتر
ین خلق است شما را بران بدارد و شما برای کرامت ان دوست
خود ان حاجت را روا سازید پس بدانید که گرامی ترین
خلق من و فاضلترین ایشان در نزد من محمد است و علی

و بعد از ایشان امامان از ذریه ایشان صلوات الله علیهم اجمعین
و ایشانند وسیلها بسوی من پس هر که را بمن حاجتی باشد
و خواهد که بر آورده شود و یا مصیبتی باو رسیده باشد
و خواهد که مندفع گردد مرا بخواند بحق محمد و آل الطیبین الطاهرین
او تا آنکه من حاجت او را روا سازم بهتر از آنکه کسی حاجت دیگری
روا میسازد در حالتی که عزیزترین خلق در نزد او شفاعت
کند پس گروهی از مشرکان در مقام استهزاء بسلمان گفتند
که از خدا سؤال نمیکنی بحق ایشان که ترا غنی ترین اهل مدینه
گرداند سلمان گفت که من از خدا خواستم چیزی را که جلیل تر و نافع
تر و بهتر از تمام دنیاست از خدا خواستم بحق ایشان که بمن عطا
فرماید زبان ذاکری که حمد و ثنای او را بجا آورم و دل شاکری
نماینده که بشکر نعمتهای او قیام نمایم و بدنی که بر بلاها صابر باشد
و حقتعالی دعای مرا مستجاب نمود و آنها را بمن عطا فرمود و آنها
از تمام ملک با هر چیزی که در آن یافت میشود بهتر است بصد
هزار هزار مرتبه و شیخ طوسی از امام محمد باقر روایت
کرده که هر که خدا را بخواند رستگار میشود و هر که خدا را
بخواند

بخواند بغیر ایشان هلاک میشود و دیگران را هلاک میگرداند و شیخ
صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران بسندهای
مختلف و بعبارات نزدیک بیکدیگر از امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده اند که بنده هفتاد خریف در آتش میماند و هر خریفی
هفتاد سال است پس از خدا سؤال میکند بحق محمد و اهلبیت
آنحضرت علیهم السلام که بر او رحم نماید پس از جانب حقتعالی وحی
میرسد بجبرئیل علیه السلام که فرود رو بسوی بنده من و او را
بیرون آور پس جبرئیل میگوید که ای پروردگار چگونه برای
من میسر است که داخل در آتش شوم خطاب میرسد که من
آتش را امر نموده ام که بر تو سرد و سلامت باشد عرض میکند
که آن بنده در کجاست میفرماید که در چاهیست از سجین
پس جبرئیل بنزد آن بنده میآید و می بیند که روی آن بنده
با قدمش بهم بسته است پس بیرون میآورد او را و حقتعالی
بآن بنده خطاب میکند که ای بنده من چقدر بود مکث
تو در آتش آن بنده میگوید که نمیدانم خطاب میرسد که
بعزت و جلال خود قسم که اگر تو بآن نحو از من سؤال نمیکردی

هر اینه خاری تو در آتش بطول می انجامید ولکن من
بر خود لازم کردانیده ام که هر که از من سؤال نماید بحق
محمد و اهلبیتش علیهم السلام بیامرزم کناهان او را که در میان
من و اوست و امروز ترا امرزیدم و در کتاب کشف الغمه
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که زنی بود از جن که
او را عفرا میکفتند و بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
میآمد و کلام آنحضرت را میشنید و بنزد جنیان صالح میرفت
و انها بر دستش قبول اسلام میکردند و چندی روز بخدمت
آنحضرت نیامد و چون احوال او را از جبرئیل پرسید جبرئیل کفت
که او را خواهری هست که او را در راه خدا دوست میدارد و بز
یارت آن خواهر رفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خوشا
حال آنکسانی که در راه خدا با یکدیگر دوستی نمایند بدرستیکه
حق تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ آفریده است که بر آن عمود
هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است
و حق تعالی آنرا برای کسانی آفریده است که با یکدیگر دوستی نمایند
در راه خدا و چون عفرا بخدمت آنحضرت آمد از او سؤال نمود که کجا
رفته

رفته بودی عرض کرد که بزیارت خواهرم رفتم فرمود خوشا حال کسانی
که در راه خدا دوستی نمایند و بزیارت یکدیگر روند پس
فرمود ای عفرا چه چیز مشاهده نمودی عرض کرد که عجایب
بسیار دیدم فرمود که از همه عجیب تر چه بود کفت که ابلیس را
در دریای اخضر دیدم که بر روی سنک سفیدی نشسته بود
و دستهای خود را بسوی آسمان بلند کرده بود و میکفت
خداوندا چون بقسم خود وفا نمودی و مرا داخل آتش کردانیدی
از تو سؤال میکنم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات
الله علیهم که مرا از آن خلاصی بخشی من باو کفتم که ای ابو الحارث
این اسما چیست که باینها دعا میکنی کفت که من این اسما را بر ساق
عرش نوشته دیدم پیش از آنکه آدم را خدا خلق نماید بهفت
هزار سال و دانستم که اینها کرامی ترین خلقند در نزد خدا
و الحال بحق ایشان از خدا سؤال مینمایم پس رسول خدا فرمود
که اکر تمام اهل زمین باین اسما دعا کنند حق تعالی همه را اجابت
میکند اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ
وَالْحُسَیْنِ اَنْ تَغْفِرَ لی ذُنُوبی وَتَجاوَزَ عَنْ سَیِّئاتی وَتُصْلِحَ

لی شانی و تتوفنی خیر الدنیا و الاخرة و تصرف عنی بلاء
الدنیا و الاخرة و ان تفعل ذلک بجمیع المؤمنین و المؤمنات
برحمتک و فضلک یا ارحم الراحمین **فصل هشتم** در ذکر
صلوات متنوعه که از رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم
وارد شده است و در فصول گذشته مذکور نشده است و آن
بر دو قسمست صغیره و کبیره و از هر یک چند صلوات مذکور میشود
اما از صلوات صغیره **یکی** انست که در کتاب جامع الاخبار
از رسول مختار صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر که بگوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له اللهم صل علی محمد و آل محمد مرغ
سبزی از دهان او بیرون میاید و دو بال دارد مکلل بمروارید
و یاقوت و چون ان دو بال را میگشاید بمشرق و مغرب
میرسد و از ان مرغ صدائی شنیده میشود مثل صدای مگس
عسل پس حق تعالی باو میفرماید که مرا مدح کردی و پیغمبر مرا
مدح کردی الحال ساکن شو ان مرغ میگوید که چگونه ساکن
شوم و حال انکه تو گوینده لا اله الا الله را بیامرزیدی
خطاب میرسد که ساکن شو که من او را امرزیدم **دویم**

در کتاب جمال الاسبوع از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده است که چون بنده بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی
اهل بیته مستجاب میشود و هر دعائی که بعد از ان بکند
ان نیز مستجاب میگردد زیرا که خدا از ان جوادتر است که
بعضی را رد نماید و بعضی را مستجاب گرداند **سیم** در کتاب
نکات از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که بامام
عرض کردم که ما چه بگوئیم در وقت صلوات فرستادن فرمود
بگوئید اللهم انا نصلی علی محمد نبیک و علی آل محمد کما
امرتنا به و کما انت صلیت علیه پس فرمود که ما نیز چنین
صلوات میفرستیم **چهارم** ابن بابویه در کتاب عیون اخبار
الرضا روایت کرده است که مامون وقتی جمعی از علمای مخالفین
را جمع کرده برای انکه با انحضرت احتجاج نمایند در تفضیل
عترت طاهره و انحضرت بایات قران اثبات ان مطلب نمود
و بعد از انکه شش ایه برای ان مطلب ذکر نموده بود ایه هفتم
این ایه را خواند که ان الله و ملئکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و فرمود

که معانی آن میدانند که چون این آیه نازل شد اصحاب عرض کردند
که یا رسول الله کیفیت سلام کردن بر تو دانستیم صلوات بر تو چگونه
صلوات فرستیم فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد
کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید آیا در
میان شما کسی هست که اینرا انکار نماید همگی گفتند که
هیچ کس در این خلافی ندارد و اجماع امت بر این محقق است
آیا در نزد تو چیزی هست از قرآن در شان آل که از این وا
ضح‌تر باشد فرمود بلی خبر دهید مرا از قول حق تعالی که میفرماید
یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم
که مراد از یس کیست همگی گفتند که مراد از یس محمد است
صلعم فرمود که حق تعالی محمد و آل آنحضرت فضلی کرامت کرده است
که احدی بکنه آن نمیرسد و آن فضیلت این است که در قرآن
بر انبیا سلام فرستاده است و بر غیر ایشان سلام نکرده است
چنانکه فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فر
موده است سلام علی ابراهیم و فرموده است سلام علی
موسی و هرون و نفرموده است سلام علی آل نوح

و نفرموده

و نفرموده است سلام علی آل ابراهیم و نفرموده است
سلام علی آل موسی و هرون و فرموده است سلام علی آل
یس یعنی آل محمد صم **پنجم** ابن بابویه در کتاب علل
الشرایع و عیون روایت کرده است که کسی از حضرت امام
رضا پرسید که سبب چیست که مهر زنان در شریعت پا
نصد درهم قرار داده شده است فرمود که حق تعالی بر خود واجب
گردانیده است که مؤمنی که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه
سبحان الله و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه لا اله الا
الله بگوید و صد مرتبه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و
علیهم صلوات فرستد و بعد از آن بگوید اللهم زوجنی
من الحور العین الجنة حور العین را باو تزویج نماید و از
انجاست که مهر زنان را پانصد درهم قرار داده است
و هر مؤمنی که بنزد برادر مؤمن خود رود و زنی را خطبه
نماید و پانصد درهم صداق بدهد و آن برادر خطبه او را قبول
نکند عاق خواهد بود و مستحق آن میگردد که حق تعالی او را
بحور العین تزویج ننماید **ششم** در کتاب جامع الاخبار

از امام جعفر صادق ع روایت کرده است که هر که بگوید صلی الله
علی محمد و اهل بیته حق تعالی هزار حسنه از برای او بنویسد و
مضمون این حدیث در فصول سابقه در ضمن حدیثی از کتاب
ثواب الاعمال نقل شد **هفتم** در کتاب جامع الاخبار مذ
کور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بگوید
اللهم صل علی محمد و آل محمد حق تعالی ثواب هفتاد شهید
باو عطا میفرماید و او را از گناهان بیرون میآورد مانند
روزی که از مادر متولد شده است **هشتم** در کتاب جمال
الاسبوع از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که
هر که بگوید یا رب صل علی محمد و علی اهل بیته البته حق تعالی
او را میآمرزد راوی عرض کرد که البته او را میآمرزد فرمود
که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین گفت **نهم**
در کتاب جمال الاسبوع مذکور است که آنحضرت فرمود بگوئید
صلی الله علی محمد النبی و آله حق تعالی با آن گوینده میگوید صلی الله
علیک پس هر که خواهد این را بسیار بگوید و هر که خواهد کم
بگوید **دهم** شیخ طوسی از امام محمد باقر ع روایت کرده است
که ملکی

که ملکی از ملائکه که موکل است تا روز قیامت با آنکه هر که بگوید
صلی الله علی محمد و آله و سلم آن ملک بگوید و علیک السلام
پس بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله رود و بگوید که
فلان کس سلام فرستاده است و آنحضرت میفرماید و علیه السلام
یازدهم در کتاب کشف الغمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده است که هر که بگوید جزی الله عنا محمداً ما هو
اهله هفتاد کاتب را تا مدت هزار روز در تعب میاندازد
دوازدهم در کتاب معانی الاخبار از ابوحمزه ثمالی روایت
کرده است که از امام جعفر صادق ع پرسید که چگونه صلوات
فرستیم بر محمد و آل آنحضرت صلوات الله علیهم فرمود بگوئید
صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع
خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة الله
و برکاته عرض کردم که چه ثواب خواهد بود برای کسی که چنین
صلوات فرستد فرمود بخدا قسم که از گناهان بیرون
میاید مانند روزی که از مادر متولد شده است
سیزدهم در مصباح متهجد از حضرت صادق علیه السلام روایت

کرده است که هر که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید اللهم
اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک و رسلک علی
محمد و آل محمد تا یکسال هیچ گناه بر او نوشته نشود
چهاردهم شیخ طوسی و کفعمی از امام جعفر صادق
روایت کرده اند که هر که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید
اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم نمیرد تا آنکه قائم
آل محمد صلوات الله علیهم را دریابد پانزدهم در کتاب عدة
الداعی از امام جعفر صادق روایت کرده است که هر که بعد از
نماز صبح پیش از آنکه سخن گوید بگوید رب صل علی محمد
و اهل بیته حقتعالی روی او را از گرمی جهنم نگاه میدارد
شانزدهم در کتاب کافی از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که هر که صد مرتبه بگوید یا رب صل علی محمد
و آل محمد حقتعالی صد حاجت او را روا گرداند که سی حاجت
از آنها حاجت دنیائی باشد هفدهم در کتاب جمال الاسبوع که از تصانیف سید بن طاوس علیه الرحمة است
مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که

هر که در شب جمعه دو رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت
پنجاه مرتبه سوره اخلاص بخواند و بعد از نماز بگوید اللهم
صل علی النبی العربی و آله حق تعالی گناهان گذشته و
آینده او را بیامرزد و چنان باشد که گویا دوازده هزار
مرتبه قرآن را ختم کرده است و حقتعالی او را از گرسنگی و
تشنگی روز قیامت نگاه دارد و تمام اندوه و حزن او را
برطرف سازد و او را از ابلیس و لشکریانش نگاه دارد
کند و هیچ گناهی بر او ننویسد و سکرات مرگ را بر او آسان
گرداند و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده باشد
و خدا عذاب قبر را از او بردارد و هر چه از خدا سؤال کند
با وعطا فرماید و نماز و روزهٔ او را قبول فرماید و دعای
او را مستجاب سازد و ملک موت روح او را قبض نکند
تا آنکه رضوان ریحان بهشت را بنزد او آورد هیجدهم ایضا
در همان کتاب از همان جناب منقول است که هر که در شب جمعه دو
رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه آیة
الکرسی و بیست و پنج مرتبه قل هو الله احد بخواند و بعد از نماز

هزار مرتبه بگوید اللّهمّ صلّ علی النبیّ الامّی وآله حقتعالی
شفاعت هزار پیغمبر باو عطا فرماید و ثواب ده حج و ده عمره
برای او بنویسد و قصری در بهشت باو عطا فرماید که از
دیگر این شهرهای دنیا وسیعتر باشد **نوزدهم** و ایضاً
در همانکتاب از همان جناب منقولست که هر که در شب جمعه
یا روز جمعه یا شب پنجشنبه یا روز پنجشنبه یا شب دوشنبه
یا روز دوشنبه چهار رکعت نماز بجا آورد و سلام گوید
و در هر رکعت هفت مرتبه سوره فاتحه و یکمرتبه سوره
انا انزلنا را بخواند و بعد از نماز صد مرتبه بگوید اللهم
صل علی محمد وال محمد و صد مرتبه بگوید اللهم صل علی
جبرئیل حقتعالی باو عطا فرماید هفتاد هزار قصر که در هر
قصری هفتاد هزار خانه باشد و در هر خانه هفتاد
هزار جاریه باشد و در مصباح متهجد نیز همین عمل مذ
کور است **بیستم** در کتاب جمال الاسبوع از یزید شیخا
روایتکرده است که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم
که بهترین اعمال در روز جمعه صلوات فرستادنست
برمحمد

بر محمد وال محمد علیهم السلام اگرچه صد مرتبه باشد و یکمرتبه
باشد عرض کردم که چگونه بر ایشان صلوات فرستم
فرمود بگوی اللهم اجعل صلواتک وصلوات ملائکتک
وانبیائک ورسلک وجمیع خلقک علی محمد واهلبیت محمد
علیهم السلام وعلیه وعلیهم ورحمة الله وبرکاته **بیست ویکم** در کتاب
عروس از حضرت صادق علیه السلام روایتکرده است که
هر که در روز جمعه بعد از نماز صبح بگوید اللهم اجعل
صلواتک وصلوات ملائکتک وحملة عرشک وجمیع
خلقک وسمائک وارضک وانبیائک ورسلک
علی محمد وال محمد تا یکسال هیچ گناه براو نوشته نشود
بیست ودوم صاحب کتاب بحار الانوار از جامع بزنطی
نقلکرده است که بعد از نماز جمعه باید این صلوات بخواند
اللهم صل علی محمد وال محمد حتی لا یبقی صلوات اللهم
وبارک علی محمد وال محمد حتی لا یبقی برکة اللهم وسلم
علی محمد وال محمد حتی لا یبقی سلام اللهم وارحم محمدا
وال محمد حتی لا یبقی رحمة وبزنطی گفته است که این

صلوات از حضرت صادق منقول است که هر که این صلوات
بر رسول خدا فرستد گناهانش محو میگردد و بر دشمنان
یاری کرده میشود و اسباب خیر برای او فراهم میاید و
بآرزوهای خود میرسد و درهای بهشت برای او گشاده میگردد و
در بهشت از رفقای محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود
و ملخص قصه این صلوات اینست که مردی را بنزد رسول خدا
آوردند و او را متهم کردند باینکه شتری دزدیده است
و آن شتر درین دم آنحضرت را آوازی کرد و آنجناب فرمود که این
شتر شهادت ببراءت این مرد داد بجهت صلواتی که بمن فرستاده
است باین صلوات بلیغ و تمم و ابلغ از جامع بزنطی نقل
کرده است که این صلوات اینست باید که بعد از نماز جمعه بخواند
اللهم صل علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من صلواتک
شیء و ارحم محمدا و آل محمد حتی لا یبقی من رحمتک شیء
و بارک علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من برکاتک شیء
و سلم علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من سلامک شیء
و گفته است که این صلوات را صاحب کتاب الوسائل

المسائل

المسائل ذکر کرده است و خلاصه قصه آن اینست که مردی را
بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و جمعی شهادت
دادند که او ناقه دزدیده است و آنحضرت حکم بقطع دست
او فرمود و آنمرد در آن وقت این صلوات را خواند و آن ناقه بسخن
در آمد و بر براءت او شهادت داد و رسول خدا فرمود که
چون این صلوات را خواند دیدم که ملائکه کوچههای مدینه
را سوراخ میکردند و میان من و او حایل شدند تا پس
بآنمرد فرمود که من روی ترا می بینم که بر صراط از ماه شب
چهارده روشن تر است مؤلف گوید که این دو روایت
نزدیک است بآنچه ما در فصل سابق که اول را از امالی
شیخ طوسی و دوم را از کتب عامه نقل نمودیم و نظر باینکه
آنچه در جامع بزنطی بود لفظ آنچه دران مذکور بود و اند
ک تفاوتی هم داشت و سندش هم معتبر بود از آن چشم
پوشیده در اینجا ذکر کردیم بیست و چهارم صلواتیست که
بعد از عصر روز جمعه باید خواند و آن صلوات اینست
اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین

بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِکَ وَبَارِکْ عَلَیْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَکَاتِکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ
السَّلَامُ وَعَلَی أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ و این
صلوات در اکثر کتب اصحاب مذکور است چنانکه در کتاب
جمال الاسبوع به دو سند از حضرت صادق ع روایت کرده است
و در یکی از آن دو سند چنین روایت شده است که بعد
از نماز عصر روز جمعه هفت مرتبه بخواند و در روایت
دیگر این نحو است که هر که بعد از عصر روز جمعه ده مرتبه
این صلوات را بخواند پیش از آنکه از موضع نماز بیرون
رود ملائکه بر او صلوات میفرستند تا همان وقت از
جمعه دیگر و شیخ صدوق از امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که هر که این کلمات را بعد از عصر روز
جمعه بگوید حقتعالی مینویسد برای او صد هزار حسنه
و محو میکند از او صد هزار سیئه و روا میسازد از برای
او صد هزار حاجت و تفاوتی که در میان این اخبار هست
اینست که در بعضی روایات لفظ علیه نیست و در بعضی
و علیه است با واو و در کتاب سرائر از جامع بزنطی
نقل

نقل کرده است که ابو بصیر گفت که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم
که صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
در ما بین ظهر و عصر مساوی است با هفتاد حج و هر که بعد
از عصر روز جمعه این صلوات را بخواند خواهد بود برای او
مثل ثواب اعمالی که از جن و انس در آن روز بجا آورند و
کفعمی نیز همین حدیث را از جامع بزنطی نقل نموده است و
در کتاب فقه الرضا مذکور است که هفت بار باید خواند و
در کتاب کافی و کتاب مجالس ابن الشیخ و کتاب علاء الدین
نیز مذکور است بنحوی که شیخ صدوق روایت نموده است
و تفاوتی که در میان این اخبار هست اینست که در بعضی روا
یات لفظ علیه نیست و در بعضی و علیه است با واو و سید
[illegible] در کتاب جمال الاسبوع از حضرت صادق ع روایت
کرده است که صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه
و آله بعد از عصر روز جمعه باین نحو است اللهم صل علی محمد
و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد و ا
رفع محمدا و آل محمد الذین اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهیرا

بیست و ششم در کتاب ریاض الجنة کورین که از کتب عامه است
از امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده است
که هر که هر روز سه بار و در روز جمعه صد بار بگوید
صَلَواتُ اللهِ وَمَلائِکَتِهِ وَاَنبِیائِهِ وَرُسُلِهِ وَحَمَلَةِ عَرشِهِ
وَجَمیعِ خَلقِهِ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَلَیهِمُ السَّلامُ وَرَحمَةُ اللهِ وَ
بَرَکاتُهُ صلوات فرستنده خواهد بود بصلوات تمام خلایق
و در روز قیامت در زمرهٔ خواص آنحضرت مبعوث خواهد
گردید و آنحضرت دست او را گرفته با خود داخل بهشت
خواهد کرد بیست و هفتم در کتاب انهار که از کتب عامه است
مذکور است که هر که هر روز سه بار بگوید اللّهم صلِّ علی
محمدٍ و آلِ محمدٍ وسلّم واجزه عنّا خیر الجزاء حق نعمت بعثت را
بجا آورده خواهد بود و رسول خدا علیه و آله از او عذر
خواهی خواهد نمود و از حق تعالی رفعت درجهٔ او را سؤال
خواهد فرمود بیست و هشتم در ریاض الاحادیث که آن
نیز از کتب عامه است مذکور است که رسول خدا فرمود
که در بهشت درختی است که آنرا محبوبه گویند و میوهٔ آن

از انار

از انار کوچکتر و از سیب بزرگتر است و سفیدتر از شیر و شیرین
تر از عسل و نرمتر از مسکه و از آن میوه نخورد مگر کسی که
هر روز مداومت نماید بگفتن اللّهمّ صلِّ علی محمدٍ و آلِ محمدٍ
وسلّم بیست و نهم این صلوات است که اَللّهمّ صلِّ علی سیّدنا
محمّدٍ مَا اختَلَفَ المَلَوانِ وَتَعاقَبَ العَصرانِ وَکَرَّ الجَدیدانِ
وَاستَقبَلَ الفَرقَدانِ وَبَلِّغ رُوحَهُ وَاَرواحَ اَهلِ بَیتِهِ
مِنّا التَّحِیَّةَ وَالسَّلامَ و این صلوات در میانهٔ خاصه و عامه
شهرت تمام دارد و میگویند که یکمرتبه آن مثل ده هزار
مرتبه صلوات فرستادنست و عامه حکایت کرده اند که
که شخصی نزد سلطان محمود سبکتکین آمد و گفت که
مدتی بود که میخواستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله را
در خواب ببینم و عرضی که دارم بآن حضرت بگویم قضا
را سعادت مساعدت نمود و در شب گذشته بآن دولت
رسیدم و جمال با کمال آن علیه السلام را در خواب دیدم و چون
آنجناب را منبسط یافتم قدم بر بساط جرأت گذاشتم و گفتم
یا رسول الله هزار درهم قرض دارم و بر ادای آن قادر نیستم

ومیترسم که اجل در رسد و آن وام در گردن من بماند حضرت
فرمود که برو نزد سلطان محمود سبکتکین و این مبلغ را از
او بستان عرض کردم که شاید از من باور نکند و نشان
طلبد فرمود که باو بگو که بآن نشان که در اول شب چون
تکیه میکنی سی هزار مرتبه بر من صلوات میفرستی
و در آخر شب که بیدار میشوی سی هزار مرتبه دیگر صلوات
میفرستی سلطان از شنیدن این داستان بگریه در آمده
امر در اتصدیق نمود و قرض او را ادا نمود و هزار دینار
هم دیگر باو بخشید ارکان دولت تعجب نموده گفتند که
سلطان اینمرد را در این سخن محال تصدیق میکنی و حال
آنکه ما در اول شب و آخر شب با تو ایم و نمی بینیم که بفر
ستادن صلوات اشتغال نمائی و اگر کسی در تمام او
قات شبانه روزی بفرستادن صلوات اشتغال نماید
نمیتواند که شصت هزار مرتبه صلوات فرستد پس چگونه در
این صورت در اول و آخر شب میسر میگردد سلطان
گفت که من از علما شنیده ام که هر که یکبار بصلوات

مذکور

مذکوره صلوات فرستد چنانست که ده هزار بار صلوات فرستاده
است و من در اول شب سه نوبت و در آخر شب سه نوبت
این صلوات را میخوانم و چنان میدانم که شصت هزار بار صلوات
فرستاده ام پس اینمرد درویش که پیغام آنحضرت را آورده است
راست میگوید و این که بر من از شادی بود سیم در کتاب
بحار الانوار به و سند از ائمه اطهار علیهم السلام حدیثی روایت
نموده است باین مضمون که من قال فی رکوعه و سجوده اللهم صل
علی محمد و آل محمد کان له اجر رکوعه و سجوده و این حدیث را بسه
نحو معنی میتوان کرد اول آنکه مراد این باشد که هر که در حال
رکوع و سجود بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد برای او خواهد بود ثواب
رکوع و سجودش یعنی البته رکوع و سجودش بدرجه قبول میرسد
دویم آنکه مراد این باشد که اجری دیگر مثل اجر رکوع و سجود باو
میرسد سیم آنکه ضمیر راجع برسول خدا صلی الله علیه و آله باشد
یعنی خواهد بود مثل ثواب رکوع و سجود آنحضرت صلوات الله
علیه و آله مؤلف گوید که از این قسم صلوات در کتب معتبره
اخبار بسیار است و آنچه الحال در خاطر بود در فصول گذشته

مذکور

مذکور نشده بود در این فصل ذکر شد و ثبت کرده شد و
از آنجا که اکثر علماء عامه بتصوف مایلند صلوات بسیار
از مشایخ خود نقل کرده‌اند چنانکه بعضی گفته‌اند که از
شیخ سعد الدین حموی چهار هزار صلوات منقول است
و بعضی دیگر صلوات منقوله از شیخ سعد الدین را
دوازده هزار ذکر کرده‌اند و از مشایخ مغرب نیز صلوات
بسیار در میان ایشان مذکور است و بالجمله هر یک از
مشایخ صوفیه در هر وقت که باعتقاد نسبت خود را
برسولخدا ص نزدیکی گمان میکرده است بآن اعتبار صلواتی
ترتیب داده است که مناسب مقامش باشد و از آنجا
که در طریقه ما مقتدائی بجز رسولخدا صلی الله علیه و آله
و ائمه هدی علیهم السلام نمیباشد از کل آنها اعراض نموده
چیزی از آنها در این رساله نیاوردیم علاوه بر آنکه در
بیشتری از آن صلوات آل مذکور نیست و همین دلیل
بموجب اخبار بسیار که در کتب غیر یقین مذکور است
برای ناتمامی آنها کافیست و اما صلوات کبیر ابجد در

منشأ وله

منشأ وله در نزد بیشتر مردم مذکور است ذکر نمیکنیم مانند
صلواة هر روزه ماه شعبان و هر روزه ماه رمضان
و صلوات کبیر بعد از عصر روز جمعه و امثال آنها اما بجهة
نخراش در کتب منشأ وله کسب ذکر خواهیم کرد که آن جمله
صلواتیستکه در نهج البلاغه مذکور است و آن اینست
اللّهمّ داحی المدحوات و داعم المسموکات و جابل القلوب
علی فطرتها شقیها و سعیدها اجعل شرائف صلواتک
و نوامی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما
سبق و الفاتح لما انغلق و المعلن الحق بالحق و الدافع جیشات
الاباطیل و الدامغ صولات الاضالیل کما حمل فاضطلع
قائما بامرک مستوفزا فی مرضاتک غیر ناکل فی قدم و لا
واه فی عزم واعیا لوحیک حافظا علی عهدک ماضیا
علی نفاذ امرک حتی اوری قبس القابس و اضاء
الطریق للخابط و هدیت به القلوب بعد خوضات
الفتن و الاثم و اقام موضحات الاعلام و نیرات الا
حکام فهو امینک المامون و خازن علمک المخزون

وتشهد لک یوم الدین وبعثته بالحق ورسولک الی
الخلق اللهم افسح له مفسحا فی ظلالک واجزه مضاعفات
الخیر من فضلک اللهم اعل علی بناء البانین بناءه واکرم
لدیک منزله واتمم له نوره واجزه من ابتعاثک له مقبول
الشهادة مرضی المقالة ذا منطق عدل وخطة فصل
اللهم اجمع بیننا وبینه فی برد العیش وقرار النعمة ومنی
الشهوات واهواء اللذات ورخاء الدعة ومنتهی الطما
نینة وتحف الکرامة و کفعمی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که هر که خواهد که شاد کرداند محمد وآل آنحضرت
را صلوات الله علیهم باین نحو بایشان صلوات فرستد
اللهم یا اجود من اعطی ویا سئل ویا ارحم من استرحم
اللهم صل علی محمد واله فی الاولین وصل علی محمد واله
فی الاخرین وصل علی محمد واله فی الملاء الاعلی وصل علی محمد
واله فی المرسلین اللهم اعط محمدا واله الوسیلة والفضیلة
والشرف والرفعة والدرجة الکبیرة اللهم انی امنت بمحمد
صلی الله علیه واله وسلم ولم اره فلا تحرمنی یوم القیمة رؤیته
ورزقنی

وارزقنی صحبته وتوفنی علی ملته واسقنی من مآء
حوضه مشربا رویا سائغا هنیئا لا اظماء بعده ابدا انک
علی کل شیء قدیر اللهم انی امنت بمحمد صلی الله علیه
واله ولم اره فعرفنی فی الجنان وجهه اللهم بلغ محمدا
منی تحیة وسلاما و در کتاب جمال الاسبوع بسند معتبر
از عبد الله بن سنان روایت کرده است که ما جمعی از اصحاب
در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم آنحضرت خدا شاد
نموده فرمود چگونه صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه واله میفرستید
عرض کردیم که میگوئیم اللهم صل علی محمد وال محمد فرمود که
گویا شما امر میکنند خدا را که بر آن حضرت صلوات فرستد
عرض کردیم که پس چگونه صلوات فرستیم فرمود که بگوئید
اللهم سامک المسموکات وداحی المدحوات وخالق
الارضین والسموات اخذت علینا عهدک واعترفنا بنبوة
محمد صلی الله علیه واله واقررنا بولایة علی بن ابیطالب
علیه السلام فسمعنا واطعنا وامرتنا بالصلوة علیهم ففعلنا
ان ذلک حق فاتبعناه اللهم انی اشهد لک واشهد

محمّلوا علينا والثمانية حملة العرش والاربعة الاملاك
خزنته علينا ان فرض صلواتي لوجهك ونوافلي
وذكوتي وما طاب لي من قول وعمل عندك فصلّ على
محمّد وآل محمّد واسئلك اللّهم ان توصلني بهم وتقربني
بهم لديك كما امرتني بالصلوة عليه واشهدك انّي
مسلّم له ولاهل بيته عليهم السلام غير مستنكف ولا
مستكبر فزكّنا بصلواتك وصلوات ملئكتك ابدًا في عندك
وقولك هو الذي يصلّي عليكم وملائكته ليخرجكم
من الظلمات الى النور وكان بالمؤمنين رحيمًا تحيّتهم
يوم يلقونه سلام واعدّ لهم اجرًا عظيمًا فازلفنا بتحيتك
وسلامك وامنن علينا باجر كريم من رحمتك واخصصنا
من محمّد بافضل صلواتك وصلّ عليهم انّ صلواتك سكن
لهم وذكّنا بصلواته وصلوات اهل بيته واجعلنا انبئنا
من علّيهم ومعرفهم مستقرًّا عندك مشفوعًا لا مستودعًا
يا ارحم الراحمين و دیگر صلواتیست که امام جعفر صادق
بنحوی تعلیم فرمود و در کتاب جمال الاسبوع مذکورست

والصلوات اینست اللّهم صلّ على محمّد واهل بيته الّذين
اذهبت عنهم الرجس وطهّرتهم تطهيرا اللّهمّ صلّ على
محمّد واهل بيته الّذين الهمتهم علمك واستحفظتهم كتابك
واسترعيتهم عبادك اللّهمّ صلّ على محمّد واهل بيته الّذين
امرت بطاعتهم واوجبت حقّهم ومودّتهم اللّهمّ صلّ على
محمّد واهل بيته الّذين جعلتهم ولاة امرك بعد نبيّك
صلّى الله عليه وعلى اهل بيته و دیگر صلواتیست
که در مصباح متهجّد و جمال الاسبوع و کتب دیگر مذ
کور است و در مصباح مذکورست از صاحب الامر عجّ
مرویست و در مکه بیرون امد برای ابو الحسن ضرّاب اصفهانی
و در جمال الاسبوع و کتب دیگر بسند متصل از ابو الحسن
مذکور که اسمش یعقوب بن یوسفست و انکرده ایک
که گفت در سال دویست و هشتاد و یک با جمعی از اهل بلاد
خود که از مخالفان بودند بحجّ رفتیم و چون بنزدیکی مکه ر
سیدیم یکی از رفقا پیشتر رفته خانه در کوچه سوق اللیل
علیها السلام
واقعست بکرایه گرفت وان خانه مشهور است بخانه خدیجه

علیها السلام و آنرا دار الرضا میگویند و در ان خانه زن
پیری بود و چون من دانستم که آنخانه را دار الرضا
میگویند از ان زن پرسیدم که ترا با اهل اینخانه چه نسبت
و چرا اینخانه را دار الرضا میگویند آن زن گفت من از موالیان
ایشانم و اینخانه از علی بن موسی الرضا است که بحسن بن
علی العسکری علیهما السلام رسیده است و من در خدمت
آنحضرت میبودم و چون من اینرا از ان زن شنیدم با او
انس گرفتم و از رفقای خودم که از مخالفان بودند پنهان
داشتم و چون در شبها از طواف بر میگشتم با ان رفقا در
آن خانه میخوابیدیم و در را محکم می بستیم و سنگ بسیار
بزرگی بود که ان را میغلطانیدیم و در عقب در مینهادیم
و در بعضی شبها من روشنی چراغ در رواق اینخانه میدیدم
که شبیه بود بروشنی مشعل و میدیدم که در خانه بخودی خود
گشوده میشد و نمیدیدم که کسی انرا بگشاید و مردی
چهار دانگ گندم گون که رنگش بزردی مایل بود و لاغر
اندام و در صورتش علامت سجده بود و دو پیراهن و یک ردا

در بر

در بر داشت و ردائی بر سر خود کشیده بود و نعلین در پایش بود
داخل میشد و بغرفه که در اینخانه بود و آن زن در انجا مسکن
داشت بالا میرفت و آن زن پیر میگفت که دختر من در
آن غرفه میباشد و کسی را نمیگذاشت که با آن غرفه بالا رود
و من میدیدم که در وقتی که آن مرد بغرفه بالا میرفت آن روشنی
که در رواق بود با او میرفت و من چراغ نمیدیدم و آنکسانی
که با من بودند همه آنها را میدیدند و چنان گمان میکردند
که این مرد بنزد دختر این زن میرود بجهة آنکه این زن او را متعه کرده
است و میگفتند که این گروه علویه متعه کردن را جایز میدانند
و این حرام بود در نزد ایشان و ما میدیدیم که این مرد داخل میشود
و بیرون میرود و آن سنگ بر همان حالی که ما در عقب
در گذاشته ایم باقیست و کسی را نمیدیدیم که در را باز کند
و ببندد و آن سنگ بر همان حال در عقب در میبود تا
وقتیکه ما میخواستیم که بیرون رویم و آن سنگ را بر میداشتیم
و چون من این امور را مشاهده نمودم هیبتی در خاطر من
بهم رسید و با آن زن بنای ملاطفت نهادم و خواستم که خبر

این امور را معلوم نمایم و بان زن گفتم که من میخواهم که از تو
سؤالی کرده باشم در جائی که از رفقای من کسی حاضر نباشد
و مرا میسر نمیشود و میخواهم که در وقتی که مرا در خانه تنها
دیدی از غرفه فرود آئی تا من این امر را از تو سؤال نمایم
آن زن گفت که من نیز میخواهم که سخنی پنهانی بتو بگویم
و مرا بجهة رفیقان تو میسر نمیشود گفتم چه میخواهی بمن
بگوئی گفت میخواهم بگویم که با اصحاب و شرکاء خود
خشونت مکن و اظهار دشنام مده زیرا که دشمنان تو اند با
ایشان مدارا کن من گفتم که کی این سخن را میگوید گفت من
میگویم و چنان هیبتی در دل من داخل شد که جرأت نکردم
که سخنی دیگر بگویم و گفتم که قصد تو کدام اصحاب منست
و گمان من این بود که مقصود او همانکسانند که با من در
این سفر حج همراه بودند آن زن گفت که مراد من شریکانند
تو اند در شهر خود و آنکسانیکه درینجا با تو همخانه اند
و پیش ازین در میان من و آنکسانیکه با من همخانه بودند
عنایتی واقع شده بود و ایشان سعایت من کردند و من
که گفتم

که گفتم و پنهان شدم و دانستم که مراد او همان کسانند پس
بان زن گفتم که ترا با امام رضا چه نسبت است گفت که من
خادمه امام حسن عسکری بودم و چون من این را شنیدم
گفتم که از تو سؤال میکنم از آن غایب و ترا بخدا قسم میدهم
که تو او را بچشم خود دیدی گفت من او را بچشم خود ندیدم
و در وقتی بیرون آمدم خواهرم آبستن بود و امام حسن
علیه السلام مرا بشارت داد و فرمود که در آخر عمرت او را خواهی
دید و نسبت با او چنان خواهی بود که الحال بمن هستی و من
در مصر میبودم و درین اوقات نفقه با نوشته بدست
مردی از اهل خراسان که لغت عربی را درست نمیدانست
بمن رسید و آن نفقه سی دینار بود و در آن نوشته
مامور شده بودم که درین سال بحج بیایم و من امام را به امید
آنکه او را خواهم دید پس در خاطر من چنان جا گرفت که
آمد که بیرون میرود و داخل میشود همانست پس من ده
درهم صحیح که بسکه حضرت امام رضا علیه السلام بود و من
اظهار پنهان کرده بودم و نذر کرده بودم که اظهار آن مقام

ابرهیم ادهم بیرون آوردم و با خود گفتم که اگر این بقوی
از اولاد فاطمه علیها السلام باشم افضل خواهد بود از
آنکه در مقام ابراهیم ادهم و ثوابش بیشتر خواهد بود
پس بان زن گفتم که اینها را هم بگیر و بهر که سزاوار میبینی
از اولاد فاطمه علیها السلام برسان و در کاشان من این بود که
آن مرد را که من دیده ام همانست و آن زن آن درهمها را باو
خواهد داد پس آن زن آنها را گرفته بغرفه بالا رفت و بعد از
ساعتی فرود آمد و گفت که میگوید که ما را در این حقی
نیست آنها را بینداز در همان موضع که بیت کرده و لاکن
چون نهاده ام رضویه است بدل آنرا از ما بگیر و در مقام
بینداز من با خود گفتم که همان مرد را باین امر فرموده است
و نسخهٔ توقیعی همراه داشتم که برای قاسم بن علا باذر
بایجان بیرون آمده بود بان زن گفتم که میتوانی که اینرا
عرض نمائی بکسی که توقیعات غائب را دیده است گفت
بمن ده که ایشان را میشناسانم و من نسخه را باو نمودم و
چنان پنداشتم که آن زن میتواند خواند و گفت که مرا ممکن
نیست

نیست که در اینمکان بخوانم و بغرفه بالا رفت و بعد از لحظه
فرود آمد و گفت که میفرماید صحیح است و در آن توقیع تو
که ابشرکم ببشری ما بشرت به غیره پس آن زن گفت که میفرماید
که چگونه صلوات میفرستی بر پیغمبر خودت گفتم میگویم
اللهم صل علی محمد و ال محمد و بارک علی محمد و ال محمد کافضل
صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و ال ابرهیم انک
حمید مجید آن زن گفت که چنین صلوات مفرست بلکه
بر همهٔ امامان صلوات بفرست و همه را نام ببر و گفتم چنین
خواهم کرد و چون روز دیگر شد آن زن از غرفه فرود آمد
و دفتر کوچکی داشت و گفت که میفرماید که چون بر پیغمبر
صلوات فرستی بر انحضرت و بر اوصیاء انحضرت صلوات
فرست بنحوی که در این نسخه نوشته شده است و من
نسخه را گرفتم و بهمان نحو صلوات میفرستم و مکرر در
شبها میدیدم که آن زن از غرفه فرود میامد و آن رو
شنائی نیز فرود میامد و من بر میخواستم و در خانه را
میگشودم و در عقب آن روشنائی میرفتم و آن روشنی میدیدم

و کسی را نمیدیدم تا آنکه داخل مسجد میشدند و مردمان از شهر

بلد را نخانه می آمدند و بعضی از انها فقها و نوشتها دا

شتند و بایشان زنی میدادند و ان نیز جواب انها را بایشان

میداد و با یکدیگر سخن میگفتند و من نمیفهمیدم

که چه میگویند و جمعی ازان کسان که بدر انخانه می آمدند

و میرفتند و در وقت مراجعت با ما بودند تا ببغداد

و نسخهٔ صلوات که در دفتر بود اینست بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی سید المرسلین و خاتم النبیین و حجة رب

العالمین المنتجب فی المیثاق المصطفی فی الظلال المطهر من

کل آفة البریء من کل عیب المرتجی للشفاعة المفوض الیه

دین الله اللهم شرف بنیانه و عظم برهانه و افلج حجته و

ارفع درجته و اضیء نوره و بیض وجهه و اعطه

الفضل و الفضیلة و الدرجة الوسیلة الرفیعة و ا

بعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الاخرون و صل

علی علی امیر المؤمنین و وارث المرسلین و قائد الغر

المحجلین و سید الوصیین و حجة رب العالمین و صل

علی

علی الحسن بن علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و

حجة رب العالمین و صل علی الحسین بن علی امام المؤمنین

و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی

علی بن الحسین امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة

رب العالمین و صل علی محمد بن علی امام المؤمنین و وا

رث المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی جعفر بن

محمد امام المسلمین و وارث المرسلین و حجة رب العا

لمین و صل علی موسی بن جعفر امام المسلمین و وارث

المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی علی بن موسی

امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین

و صل علی محمد بن علی امام المؤمنین و وارث المرسلین

و حجة رب العالمین و صل علی علی بن محمد امام المؤمنین

و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی الحسن بن

علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین

و صل علی خلف الصالح الهادی المهدی امام الهدی

امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین

اللهم صل على محمد وعلى اهل بيته الائمة الهادين
العلماء الصادقين الابرار المتقين دعائم دينك واركان
توحيدك وتراجمة وحيك وحججك على خلقك وخلفا
ئك في ارضك الذين اخترتهم لنفسك واصطفيتهم
على عبادك وارتضيتهم لدينك وخصصتهم بمعرفتك
وجللتهم بكرامتك وغشيتهم برحمتك وربيتهم
بحكمتك والبستهم نورك ورفعتهم في ملكوتك و
حففتهم بملائكتك وشرفتهم بنبيك صلواتك
عليه واله اللهم صل على محمد وعليهم صلواة كثيرة دا
ئمة طيبة لا يحيط بها الا انت ولا يسعها الا علمك
ولا يحصيها احد غيرك اللهم وصل على وليك المحيي
لسنتك القائم بامرك الداعي اليك الدليل عليك و
حجتك على خلقك وخليفتك في ارضك وشاهدك
على عبادك اللهم اعز نصره ومد في عمره وزين الارض
بطول بقائه اللهم اكفه بغي الحاسدين واعذه من شر
الكائدين وازجر عنه ارادة الظالمين وخلصه من

ايدي

ايدي الجبارين اللهم اعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته
وخاصته وعامته وعدوه وجميع اهل الدنيا ما تقر به عينه
وتسر به نفسه وبلغه افضل ما امله في الدنيا والاخرة انك
على كل شيء قدير اللهم جدد به ما محي من دينك واحي به
ما بدل من كتابك واظهر به ما غير من حكمك حتى يعود
دينك به وعلى يديه غضا جديدا خالصا مخلصا لا شك
ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه اللهم نور
بنوره كل ظلمة وهد بركنه كل بدعة واهدم بعزته كل
ضلالة واقصم به كل جبار واخمد بسيفه كل نار واهلك
بعدله كل جبار واجر حكمه على كل حكم واذل بسلطانه
كل سلطان اللهم اذل كل من ناواه واهلك كل من عاداه
وامكر بمن كاده واستاصل من جحد حقه واستهان
بامره وسعى في اطفاء نوره واراد اخماد ذكره اللهم صل
على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن
الرضا والحسين المصفى وجميع الاوصياء مصابيح الدجى
واعلام الهدى ومنار التقى والعروة الوثقى والحبل المتين

والصراط المستقيم وصل على وليك وولاة عهدك
والائمة من ولده وزد في اعمارهم وزد في آجالهم وبلّغهم
افضل آمالهم دنيا ودينا وآخرة انك على كل شيء قدير
ودیگر از جمله صلواتی که ذکرش درین رساله مناسب
صلواتیست که سید بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع
وشیخ طوسی در کتاب مصباح متهجد از عبد الله بن
محمد عابد روایت کرده اند ومشتملست بر صلوات تمام ائمه
علیهم السلام وعبد الله مذکور میگوید که در سال دویست و
پنجاه وپنج در سرمن رای بخدمت امام حسن عسکری ع
رفتم در وقتیکه آنحضرت در منزل خود تشریف داشت
والتماس نمودم که املا کند بر من صلوات بر رسول خدا
واوصیای آنحضرت علیهم السلام وکاغذ بزرگی باخود
برده بودم آنحضرت این صلوات را از خط خود بر من املا
فرمود اللّهم صلّ على محمد وآل محمد كما حمل وحيك وبلّغ
رسالاتك وصلّ على محمد كما احلّ حلالك وحرّم
حرامك وعلّم كتابك وصلّ على محمد كما اقام الصلوة

وادی

وادّى الزكوة ودعا الى دينك وصلّ على محمد كما صدّق
بوعدك واشفق من وعيدك وصلّ على محمد كما غفرت
به الذنوب وسترت به العيوب وفرّجت به الكروب
وصلّ على محمد كما دفعت به الشقاء وكشفت به الغماء
واجبت به الدعاء ونجّيت من البلاء وصلّ على محمد كما
رحمت به العباد واحييت به البلاد وقصمت به الجبابرة
واهلكت به الفراعنة وصلّ على محمد كما اضعفت به الا
موال واحرزت به من الاهوال وكسرت به الاصنام
ورحمت به الانام وصلّ على محمد كما بعثته بخير الاديان
واعززت به الايمان وتبّرت به الاوثان وعظّمت
به البيت الحرام وصلّ على محمد واهل بيته الطاهرين الاخيار
وسلّم تسليما اللّهم صلّ على امير المؤمنين علي بن ابيطالب
اخي نبيّك ووصيّه ووليّه وصفيّه ووزيره ومستودع
علمه وموضع سرّه وباب حكمته والناطق بحجّته والداعي
الى شريعته وخليفته في امّته ومفرّج الكرب
عن وجهه قاصم الكفرة ومرغم الفجرة الذي جعلته

من نبيك بمنزلة هرون من موسى اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله والعن
لعن من نصب له من الاولين والاخرين وصل عليه
افضل ما صليت على احد من اوصياء انبيائك يا رب
العالمين اللهم صل على الصديقة فاطمة الزكية
حبيبة حبيبك ونبيك ام احبائك واصفيائك
التي انتجبتها وفضلتها واخترتها على نساء العالمين
اللهم كن الطالب لها ممن ظلمها واستخف بحقها وكن
الثائر اللهم لها بدم اولادها اللهم وكما جعلتها
ام ائمة الهدى وحليلة صاحب اللواء والكريمة عند
الملاء الاعلى فصل عليها وعلى امها خديجة الكبرى
صلوة تكرم بها وجه محمد صلعم وتقر بها عين ذريتها
ابلغهم عني في هذه الساعة افضل التحية والسلام اللهم
صل على الحسن والحسين عبديك ووليك وابني رسولك
وسبطي الرحمة وسيدي شباب اهل الجنة افضل
ما صليت على احد من اولاد النبيين والمرسلين اللهم
صل

صل على الحسن علي سيد النبيين ووصي امير المؤمنين
عليه السلام السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك
يا ابن سيد الوصيين اشهد انك يا ابن امير المؤمنين
امين الله وابن امينه عشت مظلوما ومضيت شهيدا
واشهد انك الامام الزكي الهادي المهدي اللهم
بلغه عني في هذه الساعة من تحيتي وسلامي
علي في هذه الساعة
افضل التحية والسلام اللهم صل على الحسين بن
علي المظلوم الشهيد قتيل الكفرة وطريح الفجرة السلام
عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يا ابن رسول الله
السلام عليك يا ابن امير المؤمنين اشهد موقنا انك امين الله وابن
امينه قتلت مظلوما ومضيت شهيدا واشهد ان الله تعالى
الطالب بثارك ومنجز ما وعدك من النصر والتأييد في
هلاك عدوك واظهار دعوتك واشهد انك وفيت
بعهد الله وجاهدت في سبيل الله وعبدت الله
مخلصا حتى اتاك اليقين لعن الله امة قتلتك ولعن
الله امة البت عليك وابرء الى الله ممن اكذبك واستخف

بحقك واستحل دمك بأبي أنت وأمي يا أبا عبد الله لعن
الله قاتلك ولعن الله خاذلك ولعن الله من سمع واعيتك
فلم يجبك ولم ينصرك ولعن الله من سبى نساءك أنا
إلى الله منهم بريء وممن والاهم ومال إليهم وأعانهم
عليه أشهد أنك والأئمة من ولدك كلمة التقوى
وباب الهدى والعروة الوثقى والحجة على أهل الدنيا
وأشهد أني بكم مؤمن وبمنزلتكم موقن ولكم تابع بذات
نفسي وشرائع ديني وخواتيم عملي ومنقلبي في دنياي
وآخرتي اللهم صل على علي بن الحسين زين العابدين
الذي استخلصته لنفسك وجعلت منه أئمة الهدى
الذين يهدون بالحق وبه يعدلون اخترته لنفسك و
طهرته من الرجس واصطفيته وجعلته هاديا
مهديا اللهم فصل عليه أفضل ما صليت على أحد من
ذرية أنبيائك حتى تبلغ به ما تقر عينه في الدنيا و
الآخرة إنك عزيز حكيم اللهم صل على محمد بن علي
باقر العلم وإمام الهدى وقائد أهل التقوى والمنتجب

من عبادك

من عبادك اللهم وكما جعلته علما لعبادك ومنارا لبلادك
ومستودعا لحكمتك ومترجما لوحيك وأمرت بطاعته وحذرت
من معصيته فصل عليه يا رب أفضل ما صليت على
أحد من ذرية أنبيائك وأصفيائك ورسلك وأمنائك
يا إله العالمين اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق خازن
العلم الداعي إليك بالحق النور المبين اللهم وكما جعلته معدن
كلامك ووحيك وخازن علمك ولسان توحيدك وولي
أمرك ومستحفظ دينك فصل عليه أفضل ما صليت على
أحد من أصفيائك وحججك إنك حميد مجيد اللهم صل على
الأمين المؤتمن موسى بن جعفر البر الوفي الطاهر الزكي
النور المبين والمحتسب الصابر على الأذى فيك اللهم وكما
بلغ عن آبائه ما استودع من أمرك ونهيك وحمل على
المحجة وكابد أهل العزة والشدة فيما يلقى من جهال قومه
رب فصل عليه أفضل وأكمل ما صليت على أحد ممن أطاعك
ونصح لعبادك إنك غفور رحيم اللهم صل على علي بن موسى
الذي ارتضيته ورضيت به من شئت من خلقك اللهم

وكما جعلته حجة على خلقك وقائما بامرك وناصرا لدينك
وشاهدا على عبادك وكما نصح لهم في السر والعلانية ودعا
الى سبيلك بالحكمة والموعظة الحسنة فصل عليه
افضل ما صليت على احد من اوليائك وخيرتك من
خلقك انك جواد كريم اللهم صل على محمد بن علي بن
موسى علم التقى ونور الهدى ومعدن الهدى وفرع
الازكياء وخليفة الاوصياء وامينك على وحيك اللهم
وكما هديت به من الضلالة واستنقذت به من
الحيرة وارشدت به من اهتدى وزكيت به من
تزكى فصل عليه افضل ما صليت على احد من اوليائك
انك عزيز حكيم اللهم صل على علي بن محمد وصي الاوصياء
وامام الاتقياء وخلف ائمة الدين والحجة على الخلائق
اجمعين اللهم كما جعلته نورا يستضيء به المؤمنون فبشر
بالجزيل من ثوابك وانذر بالاليم من عقابك وحذر
باسك وذكر باياتك واحل حلالك وحرم حرامك
وبين شرايعك وفرائضك وحض على عبادتك
وامر

وامر بطاعتك ونهى عن معصيتك فصل عليه
افضل ما صليت على احد من اوليائك وذريته
انبيائك يا اله العالمين راوی ميگويد كه چون بحضرت
بانجا رسيد ساكت شد من عرض كردم كه چرا ساكت
شديد فرمود كه اگر نه اين بود كه اين امر دينيست وما مور
شده ايم كه برسانيم باهلش هر اينه دوست ميداشتم
كه ساكت باشم ولكن امر دينيست بنويس اللهم صل
على الحسن بن علي بن محمد البر التقي الصادق الوفي
النور المضيء خازن علمك والمذكر بتوحيدك وولي
امرك وخلف ائمة الدين الهداة الراشدين والحجة على
اهل الدنيا فصل عليه يا رب افضل ما صليت على
احد من اصفيائك وحججك واولاد رسلك يا اله
العالمين اللهم صل على وليك وابن اوليائك الذين
فرضت طاعتهم واوجبت حقهم واذهبت عنهم الرجس و
طهرتهم تطهيرا اللهم انصره وانتصر به لدينك وا
نصر به اولياءك واولياءه وشيعته وانصاره واجعلنا

منهم اللهم اعذه من شر كل باغ وطاغ ومن شر جميع خلقك
واحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله
واحرسه وامنعه ان يوصل اليه بسوء واحفظ فيه ر
سولك وآل رسولك واظهر به العدل وايده بالنصر
وانصر ناصريه واخذل خاذليه واقصم جبابرة الكفر و
اقتل به الكفار والمنافقين وجميع الملحدين حيث كانوا
من مشارق الارض ومغاربها وبرها وبحرها واملا
به الارض عدلا واظهر به دين نبيك عليه وآله السلام
واجعلني اللهم من انصاره واعوانه واتباعه وشيعته
وارني في آل محمد ما يأملون وفي عدوهم ما يحذرون
اله الحق امين مؤلف گوید که چون تمام ادعیه مأثوره
از ائمه اطهار علیهم السلام مشتملست بر صلوات بر رسول
مختار وآل طیبین صلوات الله علیهم پس اگر کسی خواهد
که تمام انها را در باب مجالس جمع نماید منجر نمیگردد
لهذا در این رساله بنقل همین قدر اکتفا نمود و اگر کسی
خواهد که دعای با صلوات دیگر را بان ملحق کرداند مختار است
والحمد

والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله
اجمعين قد تمت هذه النسخة الشريفة المسمى
بشرح صلوات في يوم سه شنبه ٤ شهر
٩ ٣٠ ٣ ١١
ربيع المولود هزار و سبعصد و بیست
هشت من الهجرة النبوية على هاجرها وآله
الوف الصلواة وصنوف التحيات على
يد العبد المذنب عبد الله ابن ملا
على اصغر طالقانی النفرشی غفر الله
له ولوالديه ولجميع المؤمنين
والمؤمنات والسلام على
من اتبع
الهدی

رسالهٔ محمدیه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله
اجمعين اما بعد چنین گوید اقل الخلیقه واحوجهم الی الله

الغنی الباری محمد بن شمس الدین القاری که برای اولوا
الباب مخفی نیست که دانستن علم قران از اعظم مطالب واتم
مآربست زیرا که نماز بی ان درست نیست و دانستن
قواعد قرانی ممکن نیست مگر کسیرا که باصطلاحات قواعد
وضوابطان کوشیده باعانت استاد حاذق بضروریات
آن مطلع گردد و رسیدن باین مقصود بدون سعی
بلیغ وتتبع میسر نمیشود پس ضرورو ناچار اکه موافق
قواعد واداب ایشان درخواندن قران جد وجهد نمایند
تا آثم وخاسر وزیان کار نباشند وچون اینفقیر بی بضاعت
اکثر احوال خود را مصروف ومعطوف در ضبط احکام کلام
ربانی داشته مشغول براز واظهار کنوز مخفیه این فن
مهما امکن بودم برادر دینی وصدیق یقینی اعنی
حاجی محمد شفیع تبریزی صوفی صفوی ازین فقیر حقیر کثیر
التقصیر التماس نموده که بعضی از قواعد قرائت قران
عظیم بزبان فارسی جمع نمایم تا جمیع شیعیان امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام از خواص وعوام از ان منتفع
وبهره

وبهره مند گردند واینفقیر باقلت بضاعت وکمی استطاعت
التماس او را قبول نموده باسعاف مقصود او عنان همت
مصروف ومعطوف گردانیده دری چند ان معدن خیال
لباحل امال رسانیده در رشته تحریر کشیدم امید که
چون بنظر ذوی البصایر هویدا گردد قلم عفو بر جریده
جریمه کشند از مکمن جرح بمعرض تعدیل رسانند و توفیق
رفیق سعادت رفیق نایب شدن باین در بعد مقرون بر
ن سلطان الاعظم وخاقان الاکرم مالک رقاب الامم
سلطان العرب والعجم شاه سلیمان الحسینی بهادر خان
خلد الله ملکه وسلطانه گردانیده ونامیده ام این رساله
رساله محمدیه در بیان قواعد قرائت قرانیه ومرتب ساختم
بر مقدمه ونه باب وخاتمه اما مقدمه در بیان تجوید قران
باب اول در بیان ادغام واظهار واخفا وقلب باب دوم
در بیان ادغام متقاربین ومتجانسین باب سیم در بیان لام
تعریف شمسی وقمری باب چهارم در بیان مد ولین باب پنجم
در بیان میم ساکن باب ششم در بیان تفخیم وترقیق باب هفتم

در بیان صفات حروف باب هشتم در بیان دندانها باب نهم
در بیان مخارج حروف خاتمه در بیان وقف ما مقدمه
در بیان تجوید قرآن بدانکه تجوید در لغت بمعنی خوب
کردنست و در اصطلاح قراء ادا نمودن هر حرفست از
خود با صفات ذاتی و عرضی و ترتیل عبارتست از انست
چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده و رتل القرآن ترتیلا و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند از معنی ترتیل فرمودند
الترتیل هو تجوید الحروف و معرفة الوقوف یعنی ترتیل
خوب کردن حروفست و دانستن و رعایت کردن وقفها است
در جای خود چنانکه از کثرت تتبع اطلاع بر آن میسر خواهد شد

باب اول در بیان ادغام و اظهار و قلب و اخفا بدانکه تنوین
و نون ساکن چون بنزد حروف هجا رسند چهار قسم میشوند
قسم اول اگر بحروف یرملون رسد ادغام شود ادغام در
لغت داخل کردن حرفست در حرف و در اصطلاح قراء داخل
کردن حرفی است در حرف دیگر چهار حرف از آن ادغام با
غنه شوند و آن حروف را حروف یمون خوانند و در لام و را

ادغام بی غنه شوند و غنه آوازیست که بعد از انضمام شفتین
از میان دماغ شنیده میشود مثال ادغام با غنه مثل ی
مَن یَعمَل یَومَئِذٍ یَصدُرُ النَّاسُ و میم مِن مَالٍ مَثَلاً
مَا بَعُوضَةً و نون مِن نَاصِرِینَ حِطَّةٌ نَغفِر لَکُم و واو
مِن وَالٍ وَ رَعدٌ وَ بَرقٌ و مثال غنه بی لام مِن لَدُنَّا
وَ هُدًی لِلمُتَّقِینَ و را مِن رَبِّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ قسم دوم
اگر تنوین و نون ساکن بحروف حلق رسد اظهار شود
و اظهار در لغت بمعنی واضح و ظاهر گردانیدنست
و در اصطلاح قراء جدا گردانیدن حرفیست از حرف دیگر
و حروف حلق شش است همزه و ها و عین و حا و غین
و خاست مثال الف یَنأَونَ وَ مَن آمَنَ وَ کُلٌّ آمَنَ و ها
اَنهَارٌ مِن نَهَارٍ جُرُفٍ هَارٍ و عین اَنعَمتَ مِن عَمَلٍ عَلِیمٍ
و حا وَ انحَر مِن حَکِیمٍ حَمِیدٍ و غین فَسَیُنغِضُونَ مِن غِلٍّ
اِلی غَمرَةٍ و خا وَ المُنخَنِقَةُ مِن خَیرٍ سَلَامًا خَالِدِینَ قسم سیم
اگر تنوین و نون ساکن بباء رسد قلب با غنه شود مثل
ب اَنبَاَهُم مِن بَأسٍ صُمٌّ بُکمٌ قسم چهارم اگر تنوین و نون

ساکن بیائی حروف هجا برسند اخفای باغنه شوند
واخفا در لغت پنهان کردانیدنست و در اصطلاح
قرا پنهان کردن حرفیست نزد حرفی دیگر بنوعی که با ادغام
نرسد و اظهار نیز نشود مثل تاء تَنْتَهُوا مَنْ تَابَ يَوْمًا
تُرْجَعُونَ و ثاء اُنْثىٰ مِنْ ثَوَابٍ ظُلُمَاتٌ ثَلَاثٍ و جیم
اَنْجَيْنٰكُمْ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ و دال اَنْدَادًا مِنْ دَابَّةٍ دَكًّا دَكًّا و ذال
اَنْذَرْتُكُمْ مَنْ ذَا الَّذِي بَشِيرًا ذٰلِكَ و زاء يُنْزِفُونَ مَنْ
زَكٰوةٍ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا و سین الانسان مِنْ سُلَالَةٍ
ذكعا سُجَّدًا و شین اَنْشَاَكُمْ مَنْ شَاءَ صَبَّارٍ شَكُورٍ و صاد
مِنْ صَلْصَالٍ صَفًّا صَفًّا و ضاد مَنْضُودٍ مِنْ ضَعْفٍ لِكُلٍّ
ضِعْفٌ و طاء يَنْطِقُ مِنْ طِينٍ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ و ظاء يَنْظُرُونَ
مَنْ ظَلَمَ ظِلًّا ظَلِيلًا و فاء اَنْفُسَهُمْ مَنْ فِي الْاَرْضِ لَغْوًا
فِيهَا و قاف يَنْقُضُونَ مِنْ قَوْلٍ رِزْقًا قَالُوا و کاف مِنْكُمْ
مَنْ كَانَ ظَلُومًا كَفَّارًا باب دویم در بیان ادغام متقاربین
بدانکه ادغام متقاربین در ذال اِذْ و دال قَدْ و تاء تأنیث
ساکنه و لام هَلْ و بَلْ و قُلْ واقع میشود و قرا باتفاق
ذال

ذال را در دو حرف ادغام میکنند در ذال و در ظاء مانند
اِذْ ذَهَبَ وَ اِذْ ظَلَمَ و دال قد در دو حرف ادغام کنند در
دال و در تا مثل وَقَدْ دَخَلُوا وَقَدْ تَبَيَّنَ و تاء تانیث
ساکنه که متصل باشد بافعال در سه حرف ادغام کنند
در تا و در دال و طا مانند وَاِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ اُجِيبَتْ
دَعْوَتُكُمَا فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ و لام هَلْ و بَلْ و قُلْ در دو حرف
ادغام کنند یکی در لام و یکی در را مانند بَلْ لَا تُكْرِمُونَ
بَلْ رَانَ فَهَلْ لَنَا هَلْ رَاَيْتُمْ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتْ قُلْ رَبِّي
ادغام متجانسین
اما ادغام متجانسین هرگاه که دو حرف از یکجنس واقع شود
و اول ساکن باشد و دویم متحرک ادغام کنند مثل اَوَوْا
در بیان لام تعریف
وَنَصَرُوا الا در حرف مد مثل آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَ فِي
يُوسُفَ که ادغام نکرده اند باب سیم در بیان لام الف که
عبارت از لام تعریفست و از علما الف لام تعریف گویند
و مراد ما در اینجا لام تنهاست که در چند حرف بعد از
لصوق ادغام میشود و آن چهارده است و از الام شمسی
گویند و فقیر را اینجا اظهار سببی که از برای سهولت حفظ

مبتدی بطریق نظم بیان کنم بیت چهارده ادغام بعد
از لام الف آمد بدان ٭ لام شمسی ضد او اظهار آمد
در قمر ٭ تا و ثا و دال و ذال و را و زا و سین و شین
طا و ظا و صاد و ضاد و لام و نون نیش در اِش ٭ یعنی هرگاه
لام مذکور پیش از این حروف معدوده واقع شود لام را
در ما بعد او ادغام باید کرد از جهة قرب مکان و مثال
آن تا التّواب و ثاء الثّواب و دال الدّنیا و ذال الذّین
و را الرّب و زا الزّانیة و سین السّلام لنه و شین الشّا
هدین و صاد الصّادقین و ضاد الضّالین و طاء
الطّیبین و ظاء الظّالمین و لام اللّیل و نون النّاس
و چهارده حرف دیگر که او را اظهار باید کرد و در
اینجا الام را لام قمری گویند والله اعلم باب چهارم
در بیان مد است بدانکه مد در لغت بمعنی کشیدنست
و در اصطلاح قرا عبارت از کشیدن حروف مد است
بقدر یک الف هرگاه سبب نداشته باشد و اینرا
مد طبیعی گویند و هرگاه سبب داشته باشد زیاده
بوَد

میشود و حروف مد سه است واو و الف و یاء بشرط انکه سا
کن باشند و ما قبل ایشان یا مضموم یا مفتوح یا مکسور باشد
چنانکه هر حرف از ایشان بجنس حرکت خود متحرک باشند
و این سه حرف را مد و لین گویند اما تسمیه ان بمد
جهة انست که ذات حرف مقتضی مد و امتداد است
چنانچه مذکور شد و تسمیه بلین جهة انست که بنرمی
و آسانی تلفظ بان میتوان کرد و چون ملاقی همزه شوند اگر
در یک کلمه باشد او را مد متصل و واجب گویند و
واجب گویند و امتداد ان بقدر چهار الف باشد در نزد
عاصم و مثال ان مثل جیٓ و سوٓء و سآر و اگر حروف مد در
آخر کلمهٔ اول باشد و همزه در اول کلمهٔ دوم او را مد منفصل
و جایز گویند و این نزد عاصم بچهار الف باشد اِنّا اَنزلنا و
فی انفسکم و قالوا اَئذا اگر بعد حرف مد سکون واقع شود
و ان سکون لازمی باشد مثل دآبّة و صآخّة او را مد سا
کن لازم مدغم گویند نزد عاصم بچهار الف مد کنند و اگر
عارضی باشد و ان در حالت وقف آید او را مد ساکن عارض

مظهر گویند مثل یعلمون و علیم و غیره سه وجه جایز دانند
طول و توسط و قصر و اگر واو ساکن ما قبل مفتوح و یا
ساکن ما قبل مفتوح باشد او را لین گویند بقدر نیم الف
مد باید داد و اگر در حالت وقف افتد قرا او را طول و
توسط و قصر جایز دانند مثل الطیر والموت باب پنجم در
بیان میم ساکنه بدانکه چون میم ساکن بحروف تهجی رسد
منقسم بسه قسم میشود میم ساکن که بر میم رسد ادغام با
غنه مثلین باشد مانند لکم من دون و اگر بباء رسد اخفاء
با غنه باشد و خلافست در قرا بعضی بر آنند که اظهار میشود
و اینقول ضعیفست و مانند آن و هم بالله و چون بباقی حروف
رسد اظهار زیادتر باشد باب ششم در بیان تفخیم و تر
قیق راء و الف بدانکه راء مفتوح و مضموم را غلیظ خوانند
مثل حذر الموت و یرزقکم و اگر مکسور باشد نازک خوانند
مثل وانذر الناس و اگر راء ساکن ما قبل مفتوح یا مضموم
باشد غلیظ شود مثل مریم و مرتاب و اگر ساکن ما قبل
مکسور باشد ترقیقست بشرط آنکه کسرهٔ آن لازمی باشد نه عارضی
و متصل نه عارضی

و متصل باشد نه منفصل و بعد از آن حرف مستعلیه نباشد
و حروف مستعلیه در باب صفات حروف بیان خواهد شد
مثل فرعون و اگر کسرهٔ عارضی باشد تفخیمست مثل
مثل ارجعوا و منفصل را هم تفخیم کنند مثل الذی ارتضی
و اگر کسرهٔ لازمی باشد و متصل و بعد از حروف مستعلیه
باشد تفخیم کنند مثل مرصاد و قرطاس و در فرق دو
وجه است تفخیم و ترقیق راء و اگر راء ساکن ما قبل مفتوح
باشد تفخیم خوانند در حالت وقف و در طیر و خیر دو وجه
جایز باشد تفخیم و ترقیق و اگر قبل از الف حرف استعلاء واقع
شود و بعد از لام جلاله مفخم و راء مفخم تفخیم باشد و ما عدا
ترقیق باید کرد باب هفتم در بیان صفات حروف بدانکه
حروف مهموسه ده حرفست فحثه شخص سکت و معنی
همس فرو داشتن آواز است و نرم گردانیدن آن و با
حروف جهر است و جهر بر داشتن آواز است و حروف
شدیده هشتاست مجموع آن اجد قط بکت و در مخرج
سخت میشود و آواز بان کشیده نشود از غایت قوة

در بیان صفات حروف

وضد شدة رخاوتست و رخاوت سستی بود و حروف
که در میان شدت و رخوتست وان لم نزع اقلم
یروعنا و حروف اطباق چهار است ص ض ط ظ وان
برای آن اطباق گویند که زبان در وقت گفتن این حروف
طبق شود و کام بالا را که برابر اوست بپوشاند و غیر
آن چهار حرف منفتح اند و انفتاح کشاده شدنست و
حروف استعلا هفتست خص ضغط قظ و استعلا
طلب بلندی کردنست و حروف صفیر سه است
ص ز س و صفیر آوازیست که میانه سر دندان و سر
زبان کشیده میشود و تفشی از هم پاشیدن و فراخ شدن
و حروف تفشی چهار است مشرف و لام و را منحرفه
اند و انحراف میل بکناره کردنست و را مکرر منکو شد
زیرا که در مخرج دو بار گفته میشود پس باید که در وقت
گفتن و تلفظ کردن زبانرا نیک حفظ نماید و ضبط کند
تا تکرار نکرد ضاد مستطیلست و حروف قلقله پنجست
قطب جد و از برای آن قلقله گویند که چون ساکن کردانی

در مخرج

در مخرج خود بجنباند و باقی حروف ساکنه است یعنی
دران جنبشی نیست **باب هشتم** در بیان تعریف دندانها بدا
نکه دندان چهار قسمست اول ثنایا وان چهار دندان
پیشینست دو از زیر و دو از بالا دوم رباعیات و آن چهار
دندانست از چهار طرف ثنایا هر طرف یکی از زیر و یکی
از بالا سیم انیاب و انرا دندان نیش گویند و او هم
چهار دندانست از چهار طرف رباعیات از هر طرف یکی
از زیر و یکی از بالا چهارم اضراس و آن سه قسمست اول
ضواحک و او هم چهار دندانست از چهار طرف انیاب از
هر طرف یکی از زیر و یکی از بالا دوم طواحن وانرا
دندان اسیا گویند وان دوازده دندانست از هر طرف
شش سه از زیر و سه از بالا سیم نواجذ وانرا د
ندان عقل گویند که در حد بیست سالگی بیرون می
اید و این چهار دندان آخرینست از هر طرف دو یکی از زیر
و یکی از بالا **باب نهم** در بیان مخارج حروف بدان
ایدک الله تعالی که مخرج مکانیرا گویند که از ان مکان

و انی مخرج همزه و ها و الف باشند در میان وسط حلق

حرف خارج شود و بیرون اید و بیرون اوردن حرف از
مخرج و ادا کردن ان بر وجهی صواب کسر میسر نیست مگر
کسیکه زحمتهای بسیار کشیده باشد و خدمت استادان
را کرده و مشافهة تعلیم در یافته و زبان را بر مخرج حروف
معتاد کرده باشد و بدانکه حروف هجی بمذهب اصح
بیست و نه حرف است و در عدد مخارج انها اختلافست که
بنا بر قولی هفده مخرجست اول اقصاء حلقست و ان مخرج
عین و حاء مهملتین باشد سیم از اول حلقست
و ان مخرج غین و خاء معجمتین است چهارم از بن زبان میان
ان و ملاذه مخرج قافست پنجم از بن زبان و ملاذه
جایگاه کافست ششم میان زبان از کام بالا جیم و شین
در بیرون اید هفتم از دو جانب بن زبان و بن دندان
مخرج ضاد است هشتم از کناره زبان و کناره کام زیرین
مخرج طاء و تاء و دالست نهم از سر زبان و بن دندان
های پیشین زیرین مخرج صاد و سین و زاست دهم
مخرج را از سر زبان دور تر است یازدهم از کناره زبان
و کام

[illegible]

و کام بالا مخرج لام بود دوازدهم مخرج نون بعدا زکام
بود سیزدهم مخرج ظاء و ذال و ثاء از تیزی زبان باشد
چهاردهم مخرج فاء اندرون لب زیرین باشد با
سر دندان پانزدهم مخرج باء و میم و واو از میان دو لب بیرون اید
اید لکن باء از تری لب خیزد و بعضی گفته اند نصف
از تری و نصف از خشکی باشد و میم از خشکی لب
برخیزد و در واو لب بهم نرسد و در دو لب غنچه شود
شانزدهم خیشومست مخرج میم و نونست در حالتی که
بی شدت باشد هفدهم واو و الف و یاء هر سه را حروف
مد و لین گویند مخرج ایشان از هوای دهان باشد
والله اعلم خاتمه در بیان وقف بدانکه عادت قرا نیست
که چون وقف کنند بر کلمه که اخر ان کلمه متحرک باشد وقف
بسکون کنند از برای انکه وقف بسکون اصلست اگر
الحرکت مفتوح باشد و اگر مضموم باشد سکون و روم
و اشمام جایز باشد نه اشمام و روم یعنی نمودن بعضی
از حرکت باشد با واز ضعیف چنانکه انکس که نزدیک

در بیان وقف

باشد شنود و اشمام هم اوردن لبهاست برای ضمه بعد از ساکن
کن کردانیدن اخر کلمه بی انکه اواز حرکت شنوده و ناظران
ضمام شفتین را مشاهده کند و اعمی اشمام را در نیابد والله
اعلم بالصواب تم فی عصر یوم شنبه شهر
ربیع المولود فی سنه هزار و ١٣٢٨
سیصد و بیست و هشت

علی یده العبد المذنب المحتاج الی رحمة الله الملک الاکبر عبدالله بن محمد علی اصغر غفر لهما
فی سنه ١٣٢٨

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان اول ما یحاسب به
العبد الصلوة فان قبلت قبل ما سواه وان ردت رد
ماسواه یعنی فرمود جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله که نماز [illegible]
اول چیزی که جناب اقدس الهی در قیامت از بنده سوال
میکند نماز است پس اگر نماز قبول درگاه الهی شد جمیع
اعمال دیگر قبول میشود و اگر نماز قبول نشد هیچ علی
از اعمال

از اعمال دیگر قبول نمیشود و نفعی برای صاحبش ندارد
پس بدانکه نمازی نیست مگر با حمد و سوره و حمد و سوره
هم نیست مگر بقرائت و قرائتی نیست مگر باخراج حروف از مخا
رج پس بر هر عاقلی لازمست بعد از اصول دین تعلیم کرفتن
حمد و سوره بنحوی که حرفها از مخرج اصلی خود ادا شود
و از یکدیگر امتیاز بیابد که اگر یکحرف از مخرج ادا شود
یا از حرف دیگر امتیاز نیابد مثلا ذال را از مخرج ضاد ادا
نماید یا ثا را از مخرج سین ادا نماید یا عکس نماز او باطل است
حتی اگر تشدید کم و زیاد شود و مخارج حروف بنابر قول
اصح هفده است اول مخرج همزه و هاست این هر دو از
اول حلق اند دویم مخرج عین و حاست این هر دو از
میان حلق اند سیم مخرج غین و خاست این هر دو از اخر
حلق اند چهارم مخرج واو ساکن ماقبل مضموم و یای
ساکن ماقبل مکسور و الف که حرف مد اند از میان
هوای دهان اند این هر سه را جوفیه و هوائیه کویند
پنجم مخرج قافست و ان از اقل لهاتست که در اصطلاح

عوام نیلی گویند و انرا غلصمه گویند و از اینجهة قاف را
غلصمیه گویند ششم مخرج کافست و ان اندکی فروتر است و
انرا عکده گویند هفتم مخرج شین و جیم و یا این هرسه
از میان کام و زبانند و انهارا شجریه گویند هشتم مخرج ضاد
و ان از کناره یعنی زبان با بیخ دندانهای کرسی بالا است
خواه از راست و خواه از چپ و از اضراس و حافه گویند
نهم مخرج لام و ان از کنارهٔ باریکی زبانست و بیخ دندا
نهای پیش بالا که انهارا ثنایا و رباعیات و انیاب گویند
بیخ انها اول لثه است و لثه گوشت میان انهارا گویند
و کنارهٔ باریکی زبان را اسلیه گویند و تیزی زبان را ذلق
گویند از اینجهة لام را ذلقیه و اسلیه و لثویه نامند دهم
مخرج نونست و ان از سر تیزی زبان و میان لثه است
و انرا ذلقیه و لثویه گویند یازدهم مخرج راست و ان از سر
تیزی زبان و اخر لثه است که ان شکنهای دهن کام است
از اینجهة را را ذلقیه و لثویه گویند دوازدهم مخرج دال
و طا و تاست و این هرسه از سر تیزی زبان و سر دندانها
ثنایای

ثنایای بالاست و اینهارا ذلقیه گویند سیزدهم مخرج ظا و ذال
و ثاست اینهر سه از سر زبان و بیخ دندانهای ثنایای بالاست
و اینهارا ذلقیه و لثویه و نطعیه گویند نطع شکنهای
کامست چهاردهم مخرج صاد و سین و زاست و اینهارا از
سر زبان و بیخ دندانهای زیرینند اینهارا ذلقیه و لثویه گویند
پانزدهم مخرج فا و ان از سر ثنایای بالاست و میان لب
زیر است شانزدهم مخرج میم و واو و باست اینهرسه
از دو لبند لکن میم از بیرون لب و با از درون لبست و اینهم
سه حرف را شفویه گویند هفدهم مخرج میم ساکن و نون
ساکن و تنوین این هرسه از میان دماغند در وقتی
که ادغام یا اخفا شوند این هرسه را غنویه
گویند

والسلام ۱۳۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که هرگاه خواهی حقیقت
مخرج هر حرفی بر تو معلوم شود ان حرف را ساکن کن

وهمزهٔ مفتوحه در اوّل آن در آورد در هر جا که حرکت کند
مخرج الحرفست مثل أَبْ وَأَقْ وأَكْ و دیگر بدانکه تنوین
و نون ساکن چون بحرفی هجا برسد چهار حالت دارد
اوّل ادغام و آن دو نوعست اوّل مع الغنه است و آن
آوازیست که در دهن می پیچد و از دماغ بیرون می آید
دوّم بلا غنه و آن پنهان کردن حرفیست در حرف دیگر
حالت دوّم اظهار و آن ظاهر کردن حرفست سیّم اخفا
و آنحالتیست مابین ادغام و اظهار چهارم قلب و آن بدل
کردن حرفست بحرف دیگر و تنوین نونی است که از دو
فتحه و دو ضمه و دو کسره بهم میرسد مثل علیمًا و علیمٌ
و علیمٍ و نون ساکن نونی است که جزم داشته باشد
مثل مِنْ وَاِنْ بدانکه چون تنوین و تنوین و نون ساکن
بیا و میم و واو و نون میرسد ادغام مع الغنه است مثل
صالحًا یا نخله وفریقًا منه وَقُوَّةٌ واسمعوا وعذابًا نُکرًا و نون
ساکن که باین حروف چهارگانه میرسد مثل مَن یشاءُ
ومن مثله ومن ولیّ ومن نصیر بی ادغام مع الغنه
بغیر

بغیر از غنوان و صنوان و بنیان و دنیا که اظهار ادغام نباید
کرد از این جهة که در یک کلمه میباشند و تنوین و نون
ساکن که بلام و را میرسد ادغام بلا غنه است مثل نزّاعةً للشوی
و غفورٌ رحیمٌ و من ربّک و من لدنک و دیگر بدانکه تنوین
و نون ساکن که بهمزه و ها و عین و غین و حا و خا که حرف حلقی اند
برسد اظهار باید کرد مثل کلٌّ آمن و من آمن و جرفٍ
هارٍ فانهار و انعمت من عملٍ علیمٌ و انحر من حکیمٍ
و من غلٍّ الیه غیرُه و من خیرٍ سلامًا خالدین و دیگر بدانکه
چون تنوین و نون ساکن که بسیار حرف دیگر میرسد اخفا
مثل جنّاتٍ تجری و ان تتقوا و من ثواب و ظلماتٌ
ثلث و ابحاکم قصرٌ جمیل و من دابّةٍ دکًّا دکًّا و من ذالذی
لیسرًا ذلک و من ذکوه یومئذٍ زرقًا و من سلاله کتفًا
سجدًا و من شاء صبارٌ شکور و من صلصالٍ صفًّا صفًّا
من ضعفٍ ظلّ کلّ ضعفٌ و باقی نیز براین قیاس و دیگر
بدانکه تنوین و نون ساکن چون ببا رسد قلب باید
کرد مثل جنّاتٍ بل الذین و من بعد و دیگر بدانکه

هرجا میم و نون مشدد یا داری باشد باید از انها
غنه داد مثل انّ و امّا و ثمّا و دیکر بدانکه حرف مد سه است
الف ساکن ما قبل مفتوح و واو ساکن ما قبل مضموم
و یای ساکن ما قبل مکسور و سبب مد دو تاست همزه
و سکون مثل جاء و جیء و ساء و سوء و سیء و امثال اینها
واجبست چون حرف مد و سبب مد در یک کلمه است
و اکر حرف مد در یک کلمه باشد و سبب مد در کلمهٔ
دیکر ان مد جایز است مثل انا انزلنا و مد ساکن لازم
مظهر مثل صٓ والقران و نٓ والقلم و یسٓ و مانند اینها
و مد ساکن لازم مدغم مثل دابة و ضالین و مد ساکن
عارض مظهر مثل نستعین و یومنون والعباد و دیکر
باید دانست که هرجا رائی مفتوح یا مضموم باشد از ان
تفخیم باید کرد یعنی کنده باید کفت مثل رَبّکم الاعلی و
فرقنا و اکر مکسور باشد ترقیق باید کرد یعنی باریک
باید کفت مثل رزق و رجل و اکر حرکت نداشته باشد
نظر بما قبل او باید کرد هرکاه ما قبل او مفتوح یا مضموم

باش

بیان تفخیم و ترقیق

باشد از ان تفخیم باید کرد مثل برق و کرسیه و اکر ما قبل ان
مکسور باشد از ان ترقیق باید کرد مثل فرعون و مریة بشرط
انکه کسره عارضی نباشد و اکر کسره عارضی باشد از ان
نیز تفخیم باید کرد مثل ان ارتبتم و ربنا ارجعون و اکر
بعد از ان حرف استعلا باشد که انها ص ض ط ظ ع
غ ق است هرچند ما قبل انها مکسور باشد از ان تفخیم
باید کرد مثل قرطاس و فرقة و مرصاد بشرط انکه
را و حرف استعلا در یک کلمه باشند پس اکر در دو
کلمه باشند از ان ترقیق باید کرد مثل انذر قومک
و لا تصعر خدک و کل فرق که در سوره شعرا است
بعضی تفخیم کرده اند و بعضی ترقیق اما ترقیق بهتر است
از انجهت که در میان دو کسره واقع شده است و اکر
ما قبل را یای ساکن باشد از ان ترقیق باید کرد یعنی
در وقت وقف مثل خبیر و بصیر و قدیر و نذیر و اکر
ما قبل را ساکن باشد نظر بما قبل ساکن باید کرد
هرکاه مفتوح یا مضموم باشد از ان تفخیم باید کرد مثل

والطور واکر ماقبل ساکن مکسور باشد انرا ترقیق باید
کرد مثل الذکر والشعر و دیکر باید دانست که الفات
تفری وغنی میباشد تفری را از این جهة تفری کویند
که او از مثل اواز کاو میشود و در غنی او از مثل او از
کوسفند میشود و الف تفری بعد از ص ض غ خ ظا
وقاست مثل صادق وظاهر وغالب وقادرًا ورازقًا
وضالین و باقی دیکر الفات غنی میباشند وحرف
استعلا اینجی نهاست خص ضغط قظ و دیکر باید دانست
که دو حروف که هر دو از یك جنس باشند اوّل ساکن
وثانی متحرك ادغام باید کرد وانرا ادغام مثلین کویند
خواه در یك کلمه باشند یا دو کلمه مثل فاضرب بعصاك
فما ربحت تجارتهم وفی قلوبهم مرض بشرط انکه حرف
مدّ نباشد مثل قالوا وهم وفی یوسف ادغام انها جایز
نیست از اینجهة که مدّ انها بر طرف میشود و ادغام متجا
نسین ادغام ذال در ظا مثل اذ ظلموا وادغام دال
در تا مثل وقد تبین وادغام تا در طا مثل قالت طائفة
وادغام

وادغام تا در دال مثل قد اجیبت دعوتکما وادغام
دال در تا مثل کدت وادغام طا در تا مثل احطت
وادغام متقاربین قاف در کاف مثل الم نخلقکم
وادغام لام در را مثل قل رب تکم و دیکر الفاظ جلاله
نیز هر کاه مفتوح یا مضموم باشد انرا نیز تفخیم باید
کرد مثل قل ادعوا الله وان الله واکر مکسور باشد
انرا ترقیق باید کرد مثل اعوذ بالله والحمد لله و د
یکر باید دانست که هر جا که های ضمیر باشد اکر ما
قبل او متحرك است انرا اشباع باید کرد مثل له و معه
ومثله واکر ماقبل او ساکن است اشباع نباید کرد
مثل منه وعنه ونصروه مکر فیه مهانا که در
سوره فرقانست که او را اشباع باید کرد و دیکر
هر جا که تای کرد باشد مثل نعمة ورحمة وقف
بها باید کرد واکر تای کشیده باشد مثل بعثرت
واخرت بتا وقف باید کرد و دیکر هر جا که میم
ساکن بواو برسد اظهار باید کرد وانرا اظهار

شفوی گویند مثل علیهم ولا الضالین ولا نفسهم
وما تشعرون و دیگر باید دانست که در تمام قران
پنج حرف را قلقله باید کرد قُطْبُ جَدٍ و انچه ها در اصل
ساکن میباشند مثل اجرمنا و اعتدنا و اقبل و لا
رطب و عبد خواه حرکت داشته باشد خواه نداشته
باشد و در وقف ساکن شود مثل واقی والاسباط
وحساب و بهیج و مهاد و قلقله انستکه حرف را دو دا
نات کسره باید داد و باقی حرفهای ساکن بر خلاف
اینست و اصلا حرکت نباید داد و دیگر بدانکه وقوف

دربیان وقوف

فخر الاسلام شمس العارفین احمد ابن صیفور
سجاوندی قدس الله روحه بر پنج مرتبه نهاده است
اول لازم دوم مطلق سیم جایز چهارم مجوز
الوجه پنجم مرخص للضرورة و هر یک از این وقوف
را در مصحف علامتی آورده است وقف لازم را
میم و مطلق را طا و جایز را جیم و مجوز الوجه را زا و
مرخص للضرورة را صاد و جای دیگر وقف کرده اند

لیک

لیک شیخ قدس الله روحه قاف آورده است یعنی
قد قیل هر جا در قران دو وقف آمده است که دلیل در
وقف دویم را کاف آورده است یعنی کذالک و علامت
عشر را عین و علامت خمس را خ و علامت آیه را ه کرد
آمده و هر آیه که وقف نیست علامت لا آورده است
یعنی لا تخف و هر جا هیچ ندارد صلی آورده است
یعنی وصل تر است م تمت التجوید فی صبح جمعة ١٤
شهر ربیع المولود سنة ١٣٢٠
من الهجرة النبویة علی ید اقل الخلیفه بل لا شی
فی الحقیقه عبد الله ابن ملا علی اصغر التفرشی الطادکی
ساکن هذه القریة المبورکة اللهم
اغفر لی و لوالدی و لجمیع المؤمنین
والمؤمنات بحق محمد
و آله الطاهرین
١٣٢٠ ٨

بیان عوالم الخمس من قول بعض العرفا

بسم الله الرحمن الرحیم

اعلم ان عوالم الكلية خمسة الاولى عالم اللاهوت
وهو عالم الذات البحت والوجود المطلق والبياض
المطلق وحقيقة الحقايق ومهية الماهيات وهوية
الغيب والغيب المجهول والاحدية الجمع واللاتعين
والعما الثاني عالم الجبروت وهو عالم الصفات وجمع الجمع
وبرزخ البرازخ والواحدية والتعين الاول والعقل
الاول والعقل الكلي والنفس الكلية ومحيط الاعيان
الثالث عالم الملكوت وهو عالم الاثار والاجسام وهو
عالم الافعال والارواح والربوبية والغيب والامر
والباطن والنفوس والعقول من الفلكية الكلية
العلوية والمنطبقة الجزئية السفلية الرابع عالم الملك
وهو عالم الاثار والاجسام والمربوبية والشهادة وا
لخلق والظاهر والكثيف والاجرام والمحسوسات
الخامس عالم الناسوت وهو عالم الانسان الكامل
والجامعية والمظهرة والمراة واخر التنزلات وخاتم الموجودات والعلة الغايية واما العوالم الجزئية فلا نهاية

لها در ثمرات صمت و سكون ما ذم ذو صمت ولا
من مكثرة الا بذل ولا يعاب صموت ان القليل من
الكلام باهله حسن وان كثيره ممقوت سبب السلامة
الصمت سلامة الانسان في حبس اللسان طوبى
لمن صمت الا من ذكر الله من صمت سلم من صمت
نجى رب كلام كلام يجرح من لزم الصمت امن المقت
من قل كلامه قلت اثامه من قل كلامه بطل عيبه
من عقل صمت من امسك لسانه امن ندمه كثرة
الكلام يمل الاخوان الصمت روضة الفكر احاديث
متفرقه در كسب اخلاق حسنه من تفكر في ذات الله
تزندق من غلبت عليه الغفلة مات قلبه من لا يصلح
نفسه كيف يصلح غيره كيف يتمتع بالعبادة من لم يعنه
التوفيق كيف يملك الورع من يملكه الطمع الشبع
يفسد الورع الايمان صبر في البلاء وشكر في الرخاء
الامل يفسد العمل ويفني الاجل الجوع خير من ذل
الخضوع الجوع طعام الانبياء اصحب الناس بما تحب

ان يصحبوك القوم عن لذات الدنيا افضل الصيام
دواء النفس الصوم عن الهوى ذكر الله قوت النفوس
ذكر الله محاسبه ذكر الله موانسه ومجالسة المحبوب
ذكر الله نور الايمان ذكر الله مطردة الشيطان ذكر الله
شيمة المتقين ذكر الله جلاء الصدور وطمانينة
القلوب ذكر الله ينير البصاير ويونس الضماير ذكر الله
دوا اعلال النفوس ذكر الله طارد اللأواء والبؤس
ذكر الله راس مال كل مومن وربحه السلامة من
الشيطان ذكر الله دعامة الايمان وعصمة من
الشيطان ذكر الله سجيه كل محسن مومن وشيمة
ذكر الاخرة دواء وشفاء من لم يعنه الله على
نفسه لم ينتفع بموعظ واعظ عند تعاقب الشدائد
تظهر فضائل الانسان عند الامتحان يكرم الرجل
او يهان عند تحقق الاخلاص تستنير البصاير عند
فساد النيه ترتفع البركة من عرف الله توحد من عرف الله
تجرد من عرف الناس تفرد ستيد العمل الجوع مخ العبادة

احيوا

احيوا قلوبكم بقلة الضحك واطهروا بطونكم بالجوع
تنظروا الى عظمة الله وقال ع اقربكم منى يوم القيمة
اطولكم جوعا كثرة الضحك يميت القلب من خاف الله
امنه الله من كل شيء ومن خاف الناس اخافه الله من
كل شيء من مدحك بما ليس فيك فهو ذم عليك
ان عقلت من يكن الله امله يدرك غاية الامل وكان خا
من تلذذ بمعاصي الله اورثه لعنة الله يوم القيمه وهو
نتن من الجيفة وقال ع اذا اتى الرجل الرجل فهما زانيان
واذا اتت المراة المراة فهما زانيتان وقال ع من قبل
غلام لشهوة فكانما زنى مع امه سبعين مرة وقال
من مات يوم الجمعة او ليلة دفع الله عنه عذاب القبر
وقال ع من ادرك الجمعة فله اجر مائة شهيد وقال ع
من تكلم بكلام الدنيا في المسجد احبط الله عمله اربعين
سنة وقال ان المسجد يرتفع الى السماء شاكيا من اهله
يتكلمون بكلام الدنيا وقال ع من اسرج سراجا في المسجد
تستغفر له الملائكة ما دام في ذلك المسجد ضوء من

السراج وقال عم سيد العمل الجوع وقال عم تجوع تزكى من قل اكله
صفا فكره وقال عيسى بن مريم ع لن يلج ملكوت السموات
من ملأ بطنه قال النبى صلعم من شبع فى الدنيا جاع
فى الآخرة ومن جاع فى الدنيا شبع فى الآخرة طهروا قلو
بكم بالجوع تنظروا الى عظمة الله اقربكم عند الله يوم
القيمة اطولكم جوعا وتفكرا اصل الايمان السكوت
عفة اللسان صمته العافية عشرة اجزاء تسعة منها
فى الصمت الا بذكر الله والجزء العاشر ترك مجالسة
السفهاء قال النبى عم الفقر اول منزل من منازل الآ
خرة واخر منزل من منازل الدنيا لو نجى منه فما بعده
ايسر ولو لم ينج فما بعده اعسر وقال لن تنالوا البر حتى
تنفقوا مما تحبون لا يدرك احد ما يريد من الآخرة
الا بترك ما يشتهى من الدنيا مصاحبة الجاهل من
اعظم البلاء من لم ينفعك حيوته فعده من الموتى
من كانت له فكرة فله فى كل شئ عبرة من النعم
الصديق الصدوق من الكرم صلة الرحم من الايمان

حفظ

حفظ اللسان من عدم العقل مصاحبة ذوى الجهل
ما ندم من استخار ما ضل من استشار ما خاب من
لزم الصبر ما اهلك الدين كالهوى ما امر الله بشئ
الا واعان عليه ملازمة الخلوة داب الصلحاء
مستمع الغيبة كقائلها مفتاح الظفر لزوم الصبر
نعم الادام الجوع نعم الشيمة حسن الخلق نظام الدين
مخالفة الهوى والتنزه عن الدنيا الجوع خير من
ذل الخشوع لا تغتم بالفقر والبلاء فان الذ
هب يجرب بالنار والمؤمن يجرب بالبلاء
البلاء للولاء كاللهب للذهب لا عبادة
كالصمت لا عقل مع هوى
لا حافظ احفظ من
الصمت
والسلام خير ختام

تمام شد در عصر چهاردهم
شهر ربیع المولود هزار و
سیصد و بیست و هشت
١٣٢٨